



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

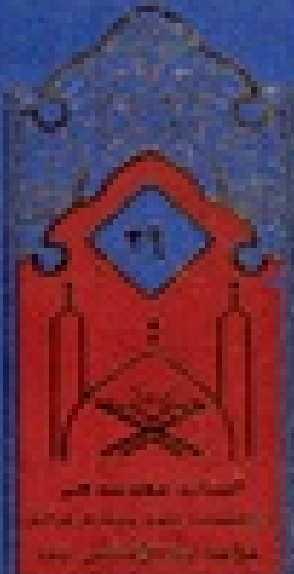


عمران  
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

علی بن ابراہیم قمی (رو)  
واندیشہ

علی اشرف عبدی



مکتبہ اشرفیہ  
علی بن ابراہیم قمی

کتابخانہ  
مکتبہ اشرفیہ  
علی بن ابراہیم قمی  
کتابخانہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# علی بن ابراهیم قمی و اندیشه ها

نویسنده:

علی اشرف عبدی

ناشر چاپی:

زائر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	علی بن ابراهیم قمی و اندیشه ها
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۲	مقدمه کنگره
۱۶	پیشگفتار
۱۸	سخنرانی حضرت آیت الله حاج شیخ علی اکبر مسعودی خمینی تولیت آستانه مقدسه قم به مناسبت نصبضریح علی بن ابراهیم
۲۳	سخنرانی حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر احمد عابدی دبیر کنگره علی بن ابراهیم به مناسبت نصب ضریح علی بن ابراهیم قمی
۳۲	مصاحبه با حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)
۳۷	مصاحبه با حضرت آیت الله حاج شیخ جعفر سبحانی (دامت برکاته)
۳۷	اشاره
۴۱	أساتذته:
۴۳	تلامذته:
۴۴	طبقته فی الرجال
۴۵	وقفه مع تفسیره المتداول:
۴۸	توثیق من وقع فی أسناد التفسیر
۵۱	دیدگاه آیه الله سبحانی درباره اسناد تفسیر قمی در کتاب کلیات فی علم الرجال:
۵۱	۱. ترجمه القمی
۵۲	۲. مشایخه
۵۲	۳. طبقته فی الرجال
۵۳	۴. تعریف للتفسیر
۶۱	مصاحبه با حضرت آیت الله حاج شیخ حسین نوری همدانی (دامت برکاته)
۷۶	مصاحبه با حضرت آیت الله حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی (دامت برکاته)

- ۹۲ ..... مصاحبه با حضرت آیت الله غلامرضا صلواتی (دامت برکاته)
- ۹۲ ..... الترجمة والتوثيق
- ۹۴ ..... ۱. ماهو المكانه العلميه لعلى بن ابراهيم؟
- ۹۶ ..... ۲. ماهو المكانه العلميه لعلى بن ابراهيم عند علماء الرجال والتراجم؟
- ۱۰۱ ..... ۳. ماهو رأيكم الشريف للتفسير القمي؟
- ۱۰۳ ..... ۴. هل لابي الجارود تأثير في هذا التفسير و هل يصح انتساب بعضى هذا التفسير الى ابي الجارود؟
- ۱۰۶ ..... ۵. هل على ابن ابراهيم في «عده من اصحابنا» عند الكليني في جميع موارد ذكر هذه الكلمه؟
- ۱۰۹ ..... ۶. هل يمكن اثبات وثاقه ابراهيم بن هاشم مضافاً الى اثبات مدحه؟
- ۱۱۴ ..... مصاحبه با حضرت آیت الله کریمی جهرمی (دامت برکاته)
- ۱۴۱ ..... مصاحبه با حضرت آیت الله علوی بروجردی (دامت برکاته)
- ۱۵۸ ..... مصاحبه با حضرت آیت الله حاج شیخ جواد فاضل لنکرانی (دامت برکاته)
- ۱۷۴ ..... مصاحبه با دکتر حسین محفوظ (رحمه الله)
- ۱۹۱ ..... درباره مرکز

**علی بن ابراهیم قمی و اندیشه ها****مشخصات کتاب**

سرشناسه: عبدی، علی اشرف

عنوان و نام پدیدآور: علی بن ابراهیم و اندیشه ها/علی اشرف عبدی.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۷۶، [۸] ص. عکس.

فروست: مجموعه آثار کنگره بزرگداشت علی بن ابراهیم قمی؛ ۲۶ پژوهشگر علوم و معارف قرآنی علامه طباطبایی آستانه مقدسه

شابک: ۲۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۱۰۹-۲:

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: قمی، علی بن ابراهیم، قرن ۳ ق.

موضوع: محدثان شیعه -- ایران -- قم

شناسه افزوده: آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره: BP۱۱۶/ق۸ع۲ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۹۲۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۷۴۳۳۶

ص: ۱

**اشاره**











ص: ۶

مقدمه کنگره

ص: ۷

شناخت هر علمی، پیوندی عمیق با شناخت تاریخ آن علم دارد، و در علوم انسانی به ویژه دانش‌هایی مانند فقه، حدیث و تفسیر، ضرورت آگاهی از تاریخ آن علوم بیش‌تر احساس می‌شود. چنان‌که یک فقیه هرگز نمی‌تواند بدون آگاهی از تاریخچهی مسأله‌ی فقهی و تحولات آن در طول تاریخ، و نیز آرا و اقوال و موضع‌گیری فقهای گذشته به اظهارنظر صحیح و دقیق در آن مسأله اقدام کند؛ در مباحث تفسیری و حدیثی هم همین ضرورت وجود داشته، بلکه اهمیتی دوچندان می‌یابد.

درایت و فهم و فقه الحدیث بدون توجه و اطلاع کامل از تحولات تاریخی حدیث ممکن نیست. کسی که نمی‌داند احادیث موجود، عین الفاظ معصومان  $\square$  است یا نقل به معنا، یا نقل به مضمون شده، قطعاً در استنباط احکام از روایات با مشکل مواجه می‌گردد.

قرن چهارم هجری بی‌تردید نقطه‌ی عطفی در تاریخ تحولات حدیث شیعه است. در قرن سوم غالب محدثان شیعه، عرب‌زبانان ساکن جنوب عراق بودند، اما در آغاز قرن چهارم، جایگاه خود را به راویان و محدثان ایران زمین داده، عالمان فرهیخته‌ی ایرانی عهده‌دار منصب مهم نقل حدیث گردیدند.

حلقه‌ی واسطه‌ی این تحول بزرگ خاندان «علی بن ابراهیم بن هاشم بن

ص: ۸

خلیل کوفی» بود. ابراهیم بن هاشم سرآغاز این چرخش محسوب می‌شود، که احادیث و فرهنگ شیعه و میراث علمی و حدیثی گران بهای اهل بیت □ را از کوفه به قم منتقل کرد.

در قرن دوم و سوم صدها کرسی درس حدیثی در کوفه وجود داشت، که همگی به «قال الباقر □» و «قال الصادق □» اشتغال داشتند و با کمال دقت و متانت، غبار تحریف و تبدیل را، که توسط دست نشانندگان بنی امیه یعنی وضاعان پدید آمده بود؛ از سنت پیامبر □ کنار می‌زدند و مردم را با معارف اصیل و حیاتی اسلام آشنا می‌کردند. ولی در پایان قرن سوم، یک باره قم جانشین کوفه گردید و عنوان پرافتخار حرم اهل بیت مفهوم حقیقی خود را نشان داد. و این خاندان «علی بن ابراهیم قمی» بودند که قم را به جایگاه اصلی خود رساندند و آن را زیندهی «حرم اهل بیت □» بودن قرار دادند.

مهاجرت حضرت ستی فاطمهی معصومه □ بنت باب الحوائج الی الله به قم باعث گردید این شهر، مَهبط شیعیان و کانون توجه علویان و دوستداران اهل بیت □ قرار گیرد، قطعاً مدفن بانوی کرامت و احادیث اهل بیت □ در قم، در مهاجرت ابراهیم بن هاشم به این دیار بی تأثیر نبود، و قم این گونه مرکز فرهنگی تفکر شیعه و میراث دار حدیث اهل بیت □ گردید.

علی بن ابراهیم قمی که دوران حضرات عسکریین □ و بیش تر دوران غیبت صغری را درک کرده از بزرگ ترین فقها، مفسران و محدثان شیعه است و در عمر پربرکت خود به رغم عارضهی چشم، که در نیمهی عمر به آن مبتلا گردید، نه تنها عهده دار نقل و روایت حدیث بود، بلکه به شرح و تفسیر و فقه الحدیث نیز پرداخته است.

کتاب شریف کافی که نخستین و مهم ترین جامع حدیثی شیعه، از جوامع

ص: ۹

اولیه ی حدیث، به شمار می رود و ثقه الاسلام کلینی بیش از شانزده هزار حدیث را در آن گردآورده، کاملاً نشان دهندهی تلاش شبانه روزی علی بن ابراهیم قمی در سامان بخشیدن به حدیث شیعه است. و مبالغه نیست اگر ادعا شود نیمی از احادیث کافی از او گرفته شده، گرچه نوع رابطه و پیوند این استاد و شاگرد (علی بن ابراهیم قمی و محمد بن یعقوب کلینی) برای ما چندان روشن نیست و آمدن مرحوم کلینی به قم، برای فراگیری حدیث از علی بن ابراهیم مورد تردید جدی است، به نظر می رسد در سفر دوم ابراهیم بن هاشم به قم که از مسیر ری آمده است وی در خدمت پدر بزرگوار خود بوده و در ری توقف کرده و کلینی □ از این فرصت به خوبی بهره برده و خمیر مایه‌ی کتاب کافی را از علی بن ابراهیم فرا گرفته باشد.

اهتمام ویژه‌ی علی بن ابراهیم به تفسیر قرآن و نگارش تفسیر روایی تفسیر القمی سبب توجه به این روش حدیثی شد؛ به گونه ای که مرحوم صدوق از پرورش یافتگان همین مکتب، چنان به تفسیر روی آورد که درباره او گفتند: وی از مکتب‌ترین در تفسیر قرآن است.

جمع آوری آرای فقهی علی بن ابراهیم قمی، بررسی اندیشه های تفسیری و نیز کاوش در اقوال کلامی و اخلاقی وی می طلبد که ابتدا، آثارش گردآوری و به صورت مُصَحَّح و مُنَقَّح ارائه گردد؛ لذا آنچه اکنون بدین منظور عرضه می گردد نه تنها پایان کار در مورد این فقیه و محدث بزرگ نیست، بلکه آغازی برای پژوهش های دامنه دارتر خواهد بود. بدان امید که حضرت حق - سبحانه و تعالی - این گام کوچک را بپذیرد.

در پایان بر خود لازم می دانم از زحمات همه کسانی که در راه تعظیم شعائر دینی و نشر فرهنگ و معارف اسلامی می کوشند، به ویژه تولیت مُعَظَّم آستانه

ص: ۱۰

مقدسه حضرت آیه الله مسعودی خمینی و تمام خدمتگزاران، نویسندگان، محققان و پژوهشگرانی که در تدوین مجموعه‌ی آثار این کنگره سهمیم بوده اند صمیمانه تشکر و قدردانی کنم. خداوند متعال بر توفیقاتشان بیفزاید.

احمد عابدی - دبیر کنگره

۲۷ رجب ۱۴۳۰

پیشگفتار



ص: ۱۱

امام صادق ع می فرماید: «اعرفوا منازل شیعتنا علی قدر روایتهم عنا و فهمهم منا»<sup>(۱)</sup>.

تجلیل از محدثین و فقها و علما، تجلیل از مقام حدیث، فقه و آرمان شیعه است. علی بن ابراهیم یکی از شخصیت‌های بسیار معتبر شیعه است و مرتبه علمی این محدث از الطاف الهی است که بر این بیت علمی عنایت شده است.

گاهی علم و فضیلت در نسلها و طبقاتی از آنها جریان دارد و منحصر به یک نسل و طبقه نیست. بیت علی بن ابراهیم ع از جملهی آن بیوت است، زیرا پدرش ابراهیم بن هاشم از روات معروف قلمداد می شود و در سلسله روایات و اسناد روایات، نام او می درخشد. همچنین فرزندان او نیز از علماء و بزرگان و راویان حدیث بوده اند. از یک سو در مکتب حدیثی پدر، فرزندی مثل علی بن ابراهیم پرورش می یابد و از سوی دیگر در کرسی درس فرزند او محمد بن یعقوب کلینی رشد میکند و در کلاس احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم شخصیتی برازنده مثل مرحوم صدوق، خوشنودی خود را از او ابراز می دارد و احادیث بسیاری از وی نقل می کند.

آری نشر حدیث، تنها به نقل آن نیست، بلکه پذیرش و قبول آن و عمل کردن و اعتماد نمودن به آن از همه مهمتر است، هر چه از این خاندان روایت نقل شده و در سلسله سند هر روایتی که آنان قرار گرفته اند، این روایت مورد

۱- ۱. بحارالانوار: ج ۲، ص ۱

ص: ۱۲

توجه قرار گرفته و محدثان دیگر آن را استماع نموده و قبول کرده اند. و بدان عمل نیز نموده اند.

نام علی بن ابراهیم در اصول کتب رجالی و امهات آن در توثیق و تضعیف و جرح و تعدیل آن چنان می درخشد که نجاشی درباره موقعیت علمی، فرهنگی، فکری، اجتماعی و روایی او می گوید: «او در حدیث، محل وثوق و اهل دقت و محل اعتماد است. او شخصی صحیح المذهب بوده و روایات را از معادن آن شنیده و حدیث بسیاری نقل کرده و کتابهایی را نیز تألیف کرده است» (۱). به تعبیر استاد عابدی دبیر محترم کنگره «در حوزه علمیه هیچ درس خارجی وجود ندارد که در آن اسمی از علی بن ابراهیم برده نشود».

جهت معرفی بهتر و بیشتر این بزرگ مرد، حضور مراجع عظام و آیات گرامی رسیدیم تا از بیانات آنان نیز بهره برده باشیم. دفتر حاضر حاصل سخنان عزیزانی است که وقت گرانبهایشان را در اختیار ما گذاشتند که در همین جا از همه آنان سپاس گزاریم.

تجلیل از این محدث و فقیه بزرگ عالم تشیع از طرف آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه □ به خصوص تولیت معظم آستانه مقدسه حضرت آیت الله مسعودی خمینی جای تقدیر و تشکر بسیار دارد. همچنین در پایان از زحمات همه دستاندرکاران برگزاری کنگره علی بن ابراهیم قمی تقدیر و تشکر می کنیم.

علی اشرف عبدی

عید غدیر ذو الحجّه ۱۴۳۰

**سخنرانی حضرت آیت الله حاج شیخ علی اکبر مسعودی قمینی تولیت آستانه مقدسه قم به مناسبت نصبضریح علی بن ابراهیم □**

۱- رجال النجاشی: ص ۲۶، شماره ۶۸۰

ص: ۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله طاهرين.

باعرض سلام و خیر مقدم به همهی شما عزیزان به عرض میرسانم:

۱۱۰۰ سال قبل علی بن ابراهیم بن هاشم قمی - صاحب این مرقد مطهر - از دنیا رفته است. در این مدت غالباً کسی - غیر از تعداد اندکی از اهل علم - میدانست که این شخصیت کیست و در کجا دفن است و این بزرگوار چه شخصیتی دارد. میتوانیم بگوییم شیعه از نظر روایات، با تلاش علی بن ابراهیم قمی زنده شده است و اکنون بعد از ۱۱۰۰ سال با اشارهی مقام معظم رهبری میخواهیم شخصیت آن بزرگوار را معرفی کنیم. یک روز جناب آقای استادی امام جمعهی محترم قم، گفتند که من خدمت آقا (رهبر معظم انقلاب) بودم. ایشان فرمودند: قبر علی بن ابراهیم کجاست؛ و چطور شده که نام و نشانی از ایشان نداریم.

با خود گفتم رهبری که امروز تمام امور دنیا متوجه فکر این آقا است و ایشان

ص: ۱۴

بایستی خودش را برای جواب به همهی افکار معاند و مخالف و موافق آماده کند، بازهم در این فکر است که علی بن ابراهیم قمی، قبرش کجاست و چرا از ایشان اطلاعات دقیقی در دست نیست؟ انسان چقدر باید در خصوصیات دینی خودش غوطهور باشد تا در تمام این مراحل که فکر میکند باز متوجه میشود که چطور شده علی بن ابراهیم که شیعه را زنده کرده، پس چرا خودش زنده نیست. البته او زنده است، اما چرا ما نمیدانیم.

آیت الله استادی گفتند که رهبری فرموده‌اند که کاری کنید قبر این بزرگوار معلوم باشد. وقتی ایشان این جمله را گفتند یک دفعه به ذهنم آمد که عجب، هنوز خود ما هم نتوانستهایم بفهمیم که علی بن ابراهیم قمی کیست و قبرش کجاست؟!

به هر حال، صحبت کردیم که باید چه کار بکنیم. من دوباره خدمت ایشان رفتم و عرض کردم که با اشاره شما، میخواهیم این کارها را انجام بدهیم؛ یکی این که: قبر ایشان را زنده کنیم و دیگر این که همایشی درباره‌ی وضع روایی و شخصیتی ایشان برگزار کنیم ایشان هم فرمودند: بسیار خوب است. سعی کنید ایشان را آن چنان که هست، معرفی کنید.

آنچه را که در توان ماست، عرض میکنم و این کاری که از ما برمیآید شروع کرده‌ایم. در این جا چند مسأله را باید عرض کنم؛ یکی این که از مسئولین برای شرکت در این برنامه دعوت کردیم و آنان پیام دادند که ما هم اکنون در یک جلسهی لازم و اختصاصی هستیم و شاید نتوانیم، به وقت برسیم. اگر ممکن است مقداری جلسه را طول بدهید تا ما هم برسیم. من عرض کردم که ما سر وقت این برنامه را انجام میدهیم، امیدواریم که آنان هم به موقع برسند.

بنده چند جمله‌ای را مطرح میکنم: اولاً حفاظت از این قبر به عهده‌ی خود

ص: ۱۵

ساکنین این جاست و به آنان بستگی دارد؛ یعنی افرادی که اینجا مغازه دارند و تاکنون نمیدانستند که این شخصیت کیست و حالا متوجه شده‌اند که علی بن ابراهیم قمی است.

این که امام فرمود: «لَوْلَا الْقَمِيونَ لَضَاعَ الدِّينُ»<sup>(۱)</sup> شاید، قمیها اینها هستند، علی بن ابراهیم بن هاشم، هاشم پدر بزرگوارش، خودش و فرزندانها اینها کسانی بودند که توانستند قرآن، تفسیر، آیات و روایات را زنده کنند.

اول تقاضایی که از ساکنان اینجا دارم این است که باید بدانند این شخصیت کیست. دیگر این که این دنیا و این فروش ها و این پول ها و این به اصطلاح زرق و برق ها تمام میشود و میرود، اما بعد از ۱۱۰۰ سال باز عدهای جمع میشوند که ببینند این فرد چه کسی بوده و افکار او چیست؟

بنابراین ما باید این کار را بکنیم. فروشگاهها زیاد بوده و رفته‌اند، پول ها آمده و رفته‌اند، جوانی ها آمده و رفته‌اند، همه چیز می‌آید و میرود تمام میشود. من و شما هم خواهیم رفت؛ این مغازهها را خواهیم گذاشت و رفت. بعد از ما هم عدهای خواهند آمد، اما آنچه که ما به آنجا می‌بریم و میتوانیم آنجا عرضه کنیم چیست؟ پس این اولین چیزی است که عرض میکنم. ساکنین، محترمین، بزرگان اینجا و کسانی که اینجا ساکنند، حفاظت از این قبر و آنچه که در اینجا هست، شرعاً و عرفاً و قانوناً و اخلاقاً و به هر عنوان دیگری که شما بفرمایید به عهدهی خود آقایان است. این یک مطلب.

دوم این که: ما این جا را همان طور که الآن شما میبینید و در اطراف اینجا هم نوشته شده، انشاءالله در آیندهای نزدیک به بهترین شکلی کاشی کاری

ص: ۱۶

میکنیم و شخصیت علی بن ابراهیم را در این کاشی کاری معرفی می‌کنیم.

روزی دیدم که خبرنگار صدا و سیما از افراد می‌پرسد که شما علی بن ابراهیم را میشناسید- از همان آقایان قمیها- یکی گفت: نه. از دیگری پرسید علی بن ابراهیم کیست؟ گفت: من نمیدانم. از سومی پرسید علی بن ابراهیم چه کاره است؟ گفت: خیلی معذرت می‌خواهم. از خود علما و طلبه‌ها هم که می‌پرسیدند، می‌گفتند ما نمیدانیم. همهی این‌ها دال بر این است که «ان كان لله كان الله له».

علی بن ابراهیم از روایت بزرگ ما در ۱۱۰۰ سال قبل برای شیعه و خدا کار کرد و بعد از ۱۱۰۰ سال، در ذهن رهبر انقلاب می‌آید که قبر ایشان کجاست و به بندهی ناچیز هم می‌گویند که شما این کار را انجام بدهید و ما هم به فرمان می‌افتد که این کار را بکنیم تا نام او زنده بشود. کار علی بن ابراهیم آن وقت، برای خدا بود، خدا هم بعد از ۱۱۰۰ سال به من و شما می‌گوید این شخصیت باید زنده بماند.

کتاب کافی بهترین کتابی است که ما طلبه‌ها از آن استفاده می‌کنیم. همین طور که آقای استادی فرمودند دو سوم یا بیشتر این روایات را علی بن ابراهیم نقل کرده است. شما حساب کنید کسی که یک روز با امام خمینی □ بوده و یا یک یا چند سال با امام بوده، چقدر به خودش می‌بالد و افتخار میکند که من آن کسی هستم که چند سال با امام بودم. حالا اگر کسی از نوکران و راویان امام عسکری □ باشد، چندین سال هم زمان امام عسکری □ را درک کرده و بعد نیز غیبت صغرا را درک کرده باشد، خوب، این چقدر افتخارست.

یک روز- من الآن واقعاً به خاطر آن روز خودم افتخار می‌کنم- خدمت آیت الله العظمی بروجردی رسیدم و دست ایشان را بوسیدم. ایشان گفت: چه

ص: ۱۷

میخوانید؟ من گفتم: فلان. گفت: خدا شما را توفیق بدهد. من افتخار میکنم که یک آن، آیت الله بروجردی به من گفته خدا به شما توفیق بدهد.

به هر حال اینجا قبری بود که ما نمیدانستیم کجاست، چیست و به چه شکلی است. اکنون به ما مأموریت میدهند- درونی و بیرونی- که باید این را معرفی کنید. بنابراین انشاءالله این جا وضع بهتری پیدا میکند.

من مجدداً از همهی بزرگان و آقایانی که آمدند قدردانی میکنم. به خصوص از مسئولین انتظامی میخواهیم، که شما هم آن مقدار که میتوانید دربارهی حفاظت اینجا کاری بکنید، تا حفاظت از این جا بهتر و درست بشود.

خود ساکنین این جا هم انشاءالله فکر کنند که باید چه کار بکنند که اینجا آبرومندان حفظ بشود. آبرومندی اینجا، آبرومندی شماهاست؛ آبرومندی اینجا آبرومندی اسلام، آبرومندی قرآن و آبرومندی همهی مسلمانهاست، لذا اینجا باید آبرومندان حفاظت بشود.

امیدوارم خدای متعال به من و شما توفیق بدهد. این که مقداری بیشتر صحبت کردم برای این بود تا بلکه انشاءالله آقایان جلسه شان تمام شود؛ حالا هم که نرسیدند ما از آنان تشکر میکنیم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

**سخنرانی حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر احمد عابدی دبیر کنگره علی بن ابراهیم به مناسبت نصب ضریح علی بن ابراهیم قمی □**

ص: ۱۸

بسمه تعالی

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سیدنا و نبینا، حبیبِ اله العالمین أبی القاسمِ محمد صلی الله علیه وآله و علی اهل بیت المعصومین □، لاسیما بقیه الله فی الأرزین أرواحنا لتراب مقدمه الفداء.

من در ابتدا به همهی برادران و سروران بزرگوار، عالمان، فرهیختگان، دانشمندان، خادمان کریمهی اهل بیت فاطمه معصومه □ و خصوصاً مقام معظم و محترم تولیت آستانه مقدسه، حضرت آیت الله مسعودی دامه برکاته صمیمانه خیر مقدم عرض میکنم.

مراسمیکه امروز شاهد برگزاری آن هستیم قطعاً و یقیناً به همت بالای حضرت آیت الله مسعودی و تلاش بی وقفهی این بزرگوار در انجام این شجره بزرگ الهی بوده است. من چند جمله‌های کوتاه درباره‌ی مقام و منزلت علی بن



ص: ۱۹

ابراهیم خدمتتان عرض میکنم تا مقداری با شخصیت این بزرگ مرد آشنا بشویم و بعد چند جمله‌های دیگر درباره‌ی برنامه‌هایی که در کنگره هست عرض خواهم کرد.

اولاً علی بن ابراهیم قمیکسی است که حدوداً ۲۵ سال زمان امام هادی □ امام دهم و تقریباً تمام دوران زندگی امام یازدهم □ را درک کرده است و نیز بیش از نیمی از دوران غیبت صغری را؛ یعنی در واقع این بزرگوار جزء اصحاب و یا کسانی است که در زمان سه امام بزرگوار زندگی میکرده است. از طرف دیگر در قدیم، در شهر قم کسانی بودند که به آنها حاکم گفته میشد. حاکم در آن زمان، یعنی کسی که ۲۰۰ هزار حدیث حفظ باشد. مثلاً وقتی میگوییم مستدرک حاکم نیشابوری؛ یعنی کسی که ۲۰۰ هزار حدیث حفظ بود. حتی افرادی بودند که در آن زمان ۳۰۰ هزار حدیث حفظ بودند، مثل مرحوم صدوق.

ائمه □ به ما فرموده‌اند که «ارزش و جایگاه افراد را به میزان احادیثی که نقل کرده‌اند بشناسید». پس افرادی بودند که آن زمان، ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار حدیث حفظ و نقل میکردند، اما متأسفانه احادیث این بزرگواران همه از بین رفته است. اگر بخواهیم ببینیم امروز چیزی از مکتب اهل بیت □ به دست من و شما رسیده به برکت این بزرگوار، علی بن ابراهیم قمی است؛ یعنی علی بن ابراهیم قمی در واقع کسی است که فرهنگ اهل بیت □ را اعم از مسائلی که در توضیح المسائل هر مرجع تقلید وجود دارد- قریب به اتفاق این احکام و این مسائل- توسط این بزرگوار نقل شده و به دست ما رسیده است. اگر چیزی از اخلاق اهلیت، تاریخ اهل بیت □ و حتی مسائل اعتقادی که در روایات مطرح شده میدانیم عموماً این مسائل را علی بن ابراهیم قمی نقل کرده و مرحوم کلینی، این احادیث را از علی بن ابراهیم گرفته و در این کتاب جامع حدیثی

ص: ۲۰

خودش؛ یعنی در کتاب کافی تدوین نمود. بنابراین میشود بگوییم که اگر ائمه □، فرمودند: ارزش افراد را به احادیثشان بشناسیم، امروزه این احادیثی که به دست ما رسیده، قریب به اتفاق این احادیث توسط علی بن ابراهیم قمی؛ یعنی صاحب این قبر مطهر به ما رسیده است.

نکته‌ی دوم در مورد تفسیر این بزرگوار است. علی بن ابراهیم در قرن سوم، حدود ۱۱۰۰ سال پیش، یک تفسیر جامع قرآن نوشتند؛ یعنی در آن زمان که شیعه واقعاً امکاناتی نداشت و در اقلیت بود و غالباً در مقام تقيه بودند، علی بن ابراهیم در آن زمان، آمد و تفسیر بزرگی را نوشت که امروز به دست ما رسیده است.

جنبه‌ی ولایی و ولایتی این تفسیر از هر تفسیر دیگری قوی تر است. شاید در عصر ما بعضی‌ها هر تفسیری را مورد هجوم قرار دادند، اما تفسیری که هیچ نتوانستند به آن حمله کنند، بلکه از آن تمجید کردند تفسیر علی بن ابراهیم قمی است.

مرحوم آیت الله معرفت رضوان الله علیه که عمری در زمینه و علوم قرآن زحمت کشیدند و تلاش کردند، بیشترین تجلیلی که از مفسرین شیعه کرده‌اند از علی بن ابراهیم قمی است و میفرماید که مطالب ناب و مفیدی در تفسیر ایشان وجود دارد که در هیچ تفسیر دیگری یافت نمیشود.

اگر حضرت آیت الله جوادی آملی مکرر در درسهای تفسیرشان میفرماید ما در شأن نزول آیات شریفه‌ی قرآن، هیچ چیز معتبر و مستندی مهمتر از آثار علی بن ابراهیم قمی نداریم، حقیقتاً چنین است؛ یعنی آن کسی که بهتر از همه، آیات شریفه‌ی قرآن و مستند این آیات (شأن نزول و اسباب نزول آیات) را برای ما نقل کرده تا این آیات را بفهمیم، همین شخصیت بزرگوار علی بن ابراهیم قمی است.

جنبه‌ی دیگر علی بن ابراهیم قمی که کمتر مورد توجه واقع شده، مسأله‌ی فقه الحدیثی ایشان است؛ یعنی گذشته از این که ایشان در آن زمان یک مجتهد بزرگ بوده؛ یعنی در زمانی که امام عسکری □ حاضر بود یا نواب اربعه امام زمان □ بودند علی بن ابراهیم قمی به عنوان یک مجتهد و یک فقیه مطرح بود. جنبه‌ی فقهی این بزرگوار، به طوری قوی و بزرگ است که حتی علمای اهل سنت مثل ابن ندیم که یک فهرستی دارد وقتی در آنجا می‌خواهد از شخصیتها نام برد تنها و تنها مجتهد شیعیان را که از آن زمان می‌خواهد نام برد همین، علی بن ابراهیم قمی است؛ یعنی تنها مجتهد شیعیان که اهل سنت آن زمان قبول، داشتند و به عنوان یک فقیه شیعه زبانزدشان بود همین علی بن ابراهیم قمی بوده است.

غیر از این جنبه‌ی فقهی، ایشان به فهم احادیث توجه زیادی داشته‌اند، مرحوم صدوق رضوان الله علیه در کتاب توحید حدیثی را نقل می‌کند، و میدانیم که آن زمان کمتر به شرح و بسط احادیث می‌پرداختند. مثلاً کلینی رضوان الله علیه در هشت جلد کتاب کافی فقط و فقط یک حدیث را شرح کرده، آن هم حدیثی درباره‌ی «الله الصمد» که معنای «الله الصمد» چیست؟ صدوق رضوان الله علیه وقتی که به همین بحث میرسد و می‌خواهد «الله الصمد» را معنا کند، برای «الله الصمد» ۱۰ تا معنا ذکر می‌کند و می‌گوید معنای دهم را علی بن ابراهیم برای ما ذکر کرده است. بنابراین معلوم می‌شود علی بن ابراهیم قمی احادیث را که نقل می‌کرد صرفاً یک راوی و محدث، و فقط ناقل حدیث نبوده، بلکه به درایت و فهم احادیث هم توجه داشته است.

علی بن ابراهیم کتابهای زیادی داشته، اما متأسفانه کتابهای این بزرگوار به دست ما نرسیده است. پدر ایشان که از اصحاب امام جواد و امام هادی □

ص: ۲۲

است در زمان امام نهم و امام دهم زندگی میکرده است. پدر این بزرگوار، ابراهیم بن هاشم کتابی به نام کتاب قضایای امیرالمؤمنین □ داشته؛ یعنی قضاوت های حضرت علی □. این کتاب الآن الحمدلله در دست ما موجود است و انشاءالله در کنگره عرضه خواهد شد و انشاءالله با تحقیق ترجمه به چاپ میرسد.

اولین کسی که از کوفه، احادیث را به قم آورد پدر ایشان بود. کسی که فرهنگ اهل بیت □ را در قم منتشر کرد این بزرگوار بود و کسی که از قم به شهر ری و شهرهای اطراف قم، احادیث اهل بیت □ را گسترش داد بچههای علی بن ابراهیم قمی بودند؛ یعنی در واقع این بزرگوار کسی است که بنیان گذار تفکر اهل بیت □ و شیعه در این منطقه است.

کتابهایی که علی بن ابراهیم نوشته، متأسفانه غالباً از بین رفته، جز تفسیری که الآن به دست ما رسیده است. غیر از تفسیر ایشان، دو خلاصه بر تفسیر این بزرگوار نوشته شده که در قدیم هر وقت میگفتند تفسیر امام صادق □؛ یعنی تفسیر این بزرگوار. در واقع تفسیر علی بن ابراهیم به اسم تفسیر امام صادق □ شناخته میشد. حتی در بعضی کتابها، مثل «الذریعه» مرحوم آقا بزرگ تهرانی وقتی میگوید «تفسیر الامام» یعنی تفسیر ایشان؛ یعنی کلمهی تفسیر الامام، با تفسیر علی بن ابراهیم قمی مساوی بود. این تفسیر علی بن ابراهیم و هر دو خلاصهی این تفسیر و ترجمهی آن انشاءالله در کنگره عرضه خواهد شد.

نکتهی دیگر اینکه مرحوم علی بن ابراهیم مسندی داشته که جمع آوری احادیثی بوده که ایشان از اساتید خودش نقل میکرده که متأسفانه این کتاب از بین رفته است. ما الآن در کنگره و به دستور حضرت آیت الله مسعودی احادیث ایشان را جمع آوری میکنیم و در واقع یک کتاب چهار جلدی به اسم مسند علی

بن ابراهیم قمی انشاءالله در حال اتمام است و در کنگره چاپ میشود و عرضه خواهد شد. پس کتاب دوم، کتاب مسند علی بن ابراهیم قمی است.

کتاب دیگری که ایشان داشته و متأسفانه از بین رفته، یک کتاب حدیثی است و شرح و بسط احادیث در موضوعات فقهی در باب طهارت بوده است. کتاب طهارت مجموعه احادیث و اقوال علمای اهل سنت، علمای شیعه و روایات اهل بیت □ است. این هم یکی دیگر از آثار ایشان است که متأسفانه این کتاب هم الآن وجود ندارد و ما تا کنون نتوانستهایم چیزی از آن را پیدا کنیم.

اثر دیگری که علی بن ابراهیم داشته، کتابی به نام ناسخ و المنسوخ قرآن است. بعضی از کلمات در زمان قدیم یک معنی داشتند و امروز معنایی دیگر دارند. همین دیروز بود که شخصی به دفتر کنگره آمد و کتابی درباره این بزرگوار راجع به همین ناسخ و منسوخ ایشان نوشته بود. اما دیدم که امروزی به مسأله نگاه کرده؛ یعنی بعضی از کلمات را که ما امروز به کار میبریم یک معنایی دارد و ۱۱۰۰ سال پیش علی بن ابراهیم در معنایی دیگر به کار میبرده است، آن زمان که علی بن ابراهیم میگوید کتاب ناسخ و منسوخ، ناسخ و منسوخ آن زمان غیر از ناسخ و منسوخ در مصطلح امروزی است که به آن پرداخته است. اکنون به صورت کلی و اجمالی در اینباره، یک جملهای عرض میکنم. وقتی علی بن ابراهیم میگوید آیهای نسخ شده، این سخن به معنای نسخ امروزی نیست. نسخ آن زمان؛ یعنی متشابه، و هر گاه بگوید آیهای نسخ نشده؛ یعنی جزء محکومات قرآن است. یعنی در اصطلاح ایشان، کتابی درباره آیات محکم و متشابه قرآن نوشته شده بود که متأسفانه این هم به دست ما نرسیده است.

اثر دیگری که باز علی بن ابراهیم تدوین کرد، کتابی درباره شأن نزول آیات قرآن بوده است که این شأن نزول اکنون تا حدودی در تفسیر ایشان موجود است

ص: ۲۴

و ما این کار را در کنگره عرضه خواهیم کرد. همچنین آیت الله العظمی سبحانی در مقالهای که برای کنگره تدوین فرمودند نکته‌های درباره تفسیر ابی الجارود و تفکیک تفسیر ابی الجارود از تفسیر قمی بیان کرده‌اند که این کار و فرمایش ایشان هم در کنگره انجام شده و عرضه خواهد شد.

نکته‌ی آخر این است که آخرین کتاب علی بن ابراهیم قمی کتابی درباره‌ی اعتبارات است. مسائلی هست که به آنها امور واقعی و مسائلی هست که به آنها اعتباریات میگویند. البته اعتباراتی داریم که به معنی چیزهای دروغ و فرضی و چیزهای خیالاتی است. اعتباراتی نیز داریم که از واقعیات هم مهمترند. علی بن ابراهیم به این گونه مسائل پرداخته و در این کتاب، نکات عرفانی و اخلاقی و سیر و سلوک بسیار جالبی دارد. یکی از مطالبی که ایشان در این کتاب مطرح کرده، از جمله بحث‌هایی است که در سیر و سلوک و عرفان مطرح میکند و آن بحث از مقام «کن» است.

این آیه شریفه قرآن که میفرماید (اِذَا ارَادَ شَيْئًا اَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (۱) از آن به مقام «کن» تعبیر میکنند. بعضی از انسانها یا عرفای بزرگ، انسانها یی که ولی خدا باشند به مقام کن میرسند. مقام کن؛ یعنی آنچه را که بخواهند، خواستن آن همانا و انجام شدن آن همان؛ یعنی این گونه انسانها مظهر آن اسم شریف خداوند میشوند و همانطور که خداوند هر چه را که بخواهد ایجاد میشود، چنین انسانها نیز همین طورند.

علی بن ابراهیم در این کتاب چند حدیث از پیغمبر اکرم □ درباره‌ی این گونه مقام و منزلت نقل کرده است و بعد هم در این کتاب، مقامات اخلاقی و

ص: ۲۵

عرفانی را توضیح داده است. مقصود ایشان از اعتبار؛ یعنی چیزهایی که واقعیات بر آن اعتباریات استوار بشوند نه اعتباراتی که خواب و خیال و دروغ باشد؛ مثلاً فرض کنید که علیت و معلولیت یک امر اعتباری است، اما از هر واقعیتی ارزشش بیشتر است. این چنین مسائلی است که نشان می‌دهد که واقعاً علی بن ابراهیم در آن زمان، تفکری عقلانی و فیلسوفانه داشته و واقعاً یکی از مهمترین امتیازات شیعه نسبت به مکتب اهل سنت، همین موضوع است که در میان اهل سنت، معمولاً تفکر عقلانی وجود ندارد. معمولاً اهل سنت هیچ وقت دنبال استدلال و دلیل عقلی و اینگونه مسائل نیستند. در حالی که علی بن ابراهیم ۱۱ قرن قبل درباره این موضوعات کتاب نوشته است. به هر حال این اجمال کوتاهی از شخصیت این بزرگوار بود و انشاءالله خداوند به همهی ما توفیق بدهد که دین خودمان را نسبت به بزرگانمان ادا کنیم.

در اصول کافی یک حدیثی هست که خود این بزرگوار برای مرحوم کلینی نقل کرده و آن حدیث، این است که از امام صادق □ نقل میکند:

«مَنْ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ وَعَمِلَ لِلَّهِ دَعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا (۱)؛ هر کس برای خدا درس بخواند و برای خدا درس بگوید و برای خدا به آنچه که خوانده است عمل کند در ملکوت آسمانها «بزرگ» نامیده میشود». حقیقتاً این بزرگ مرد در ملکوت آسمانها عظیم است. علی بن ابراهیم واقعاً کسی است که همان طور که در نوشته‌های که برادر عزیزمان جناب آقای شمس تلاوت فرمودند شاید هیچ درس خارج فقهی در این حوزه وجود ندارد، الا اینکه هر روز نام این علی بن ابراهیم در آن برده میشود. هر روز در هر درس خارج فقهی، هر مسأله‌ای را

ص: ۲۶

که میخواهند دلیلش را بگویند، میگویند علی بن ابراهیم چه حدیثی نقل کرده است. چنین کسی که این گونه عظمتی دارد و این گونه بزرگ است، متأسفانه آن گونه که شایسته مقام ایشان بوده، شناخته نشده است.

امیدوارم این زحمت و تلاشی که حضرت آیت الله مسعودی کشیدند و این مراسم را برگزار کردند و کنگرهای که با فرمان و دستور ایشان انجام خواهد شد، قدمی در معرفی این شخصیت بزرگ و عالمان دینی باشد. امیدوارم که خداوند به همه ما توفیق بدهد که خدمتگزار آستانه مقدس اهل بیت □ باشیم.

انشاءالله.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

**مصاحبه با حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)**



ص: ۲۷

سؤال: آستانه مقدسه در نظر دارد برای تجلیل از مقام علمی و حدیثی علی بن ابراهیم، کنگره ای را برگزار کند. در این راستا ما را از راهنمایی لازم بهره مند فرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين لاسيما بقيه الله المنتظر ارواحنا فداه و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

احیای احادیث اهل بیت □ از وظایف ماست. در حدیث است که، امام فرمود: «زمانی فرا می رسد که شیعیان ما پناه گاهی جز همین کتابهای حدیث ندارند». و زمان کنونی ما همان زمان است. بنابراین پناهگاه ما در ایجاد ارتباط با ساحت مقدس ائمه □ همین کتابهای احادیث است.

ما باید قدردان محدثانی باشیم که در آن زمان های تاریک سعی در جمع آوری احادیث میکردند و برای امروز ما باقی گذاشتند. در زمانی که امام زمان ما «سلام الله علیه» در پشت پرده غیبت است و دست ما به دامان مبارکش نمی رسد، راه گشای ما همین احادیث است و در این موضوع تردیدی نیست. از اینجا به علما و ارباب حدیث معتقد می شویم، زیرا آنان خدمت بزرگی کردند و

ص: ۲۸

احادیث را به صورت مخازن علوم اهل بیت  $\square$  جمع‌آوری، تضریب و تبویب نمودند. در زمانی که احادیث پراکنده و غث و ثمین با هم مخلوط بود این بزرگان زحمت کشیدند و آنها را از هم جدا و تبویب کردند و در بسیاری از موارد تفسیر نمودند و برای مابقی گذاشتند که در این موضوع هم جای شک نیست.

نکته دیگر راجع به مرحوم علی بن ابراهیم قمی این است که ایشان از بزرگان محدثین است. مطابق برآوردی که از تعداد احادیث ایشان شده بیش از نصف احادیث کتاب کافی سندش به ایشان می‌رسد. وقتی کتاب کافی آن همه عظمت و موقعیت دارد، بنابراین اگر کسی در بیش از نصف احادیث آن (حدود هشت هزار) نقش داشته باشد، باید بسیار مهم باشد.

آنگونه که در ذهن من است برای کافی حدود ۱۶۰۰۰ حدیث برشمرده‌اند. پس نقش علی بن ابراهیم بسیار با اهمیت است و همه باید با این مرد بزرگ آشنا شویم.

البته عقیده من این است که مرحوم علی بن ابراهیم دو شخصیت جداگانه دارد که باید آنها را جداگانه محل بحث قرار داد؛ یکی شخصیت حدیثی و دیگری شخصیت تفسیری. ممکن است در تفسیر ایشان بحثها، سؤالها و گاهی ابهاماتی باشد یا نباشد که موضوعی جداست. اما محدث بودن ایشان و نقل این همه احادیث ناب، بحثی جداگانه می‌طلبد. بنابراین باید اینها را مستقل از یکدیگر بحث کنند و البته ممکن است که بحث حدیثی ایشان با بحث تفسیری اش هر دو در یکجا به هم برسند. بنابراین باید شخصیت علم الحدیثی و علم التفسیری ایشان را هر کدام مستقلاً بحث کرد و مورد توجه قرار داد.

نکته دیگر این که باید درباره این موضوع بررسی و مطالعه شود که ایشان

بیشتر در کدام یک از ابواب فقه و یا اصول دین حدیث دارد. کتاب کافی دارای اصول و فروع و اخلاق و روضه است و احتمالاً ایشان در همه ابواب حدیث دارند، اما باید دانست که بیشترین توجه ایشان به کدام گروه از احادیث بوده است؟

با این روش مطالب زیادی معلوم می شود، از جمله این که کدام جنبه علمی ایشان قوی تر بوده است؛ کلامی، تفسیری، فقهاتی و یا جنبه اخلاقی؟ به هر حال می شود با دسته بندی احادیث ایشان، این مطلب را فهمید. باید تمام احادیث آن بزرگوار را به رایانه داد و آنها را تبویب کرد. آن وقت می شود فهمید که ایشان در چه بخشی بیشتر حدیث دارد.

از جمله مواردی که می شود درباره احادیث ایشان بررسی کرد، احتمال وجود احادیث متعارض است. ما می دانیم که احادیث متعارضه در کتب حدیثی کم نیست، پس باید بدانیم که آیا در احادیث ایشان احادیث متعارض وجود دارد یا خیر. اگر بینیم تعداد این احادیث کم است یا این که اصلاً وجود ندارد، دلیل و نشانه ای بر دقت ایشان در این مسئله است. اگر دیدیم که احادیثی وجود دارد حداقل معلوم می شود.

نکته دیگر این که باید توجه نمود احادیثی که قطعاً تقیه است تا چه اندازه در احادیث ایشان وجود دارد. غرض ما هم این باشد که انواع احادیث از هم جدا بشود تا بدانیم ایشان در کدام یک از ابواب اصول و فروع، بیشترین توجه را داشته است و همچنین موضوع احادیث متعارضه و احادیثی که در آنها تقیه وجود دارد، مشخص شود.

آخرین نکته این است که مثلاً باید در باب میلاد و وفیات ائمه □، معلوم شود این احادیث مشهوری که الان در بین شیعه رایج است، اسناد کدام یک به

ص: ۳۰

ایشان بر می‌گردد. زیرا خود این مسئله نشان می‌دهد که در میان زعمای شیعه در طول تاریخ تا چه اندازه نسبت به این گونه احادیث اهتمام بوده است.

غرض، تذکر این نکته است که در این زمینه قبلاً تحقیق نشده و اکنون که می‌خواهند کار و تحقیق کنند، باید همه جانبه و جامع الاطراف باشد تا انشاءالله این مباحث و مسائل معلوم شود. به عقیده من اگر این کار را درباره احادیث علی بن ابراهیم انجام دهید، میتواند الگویی مناسب درباره محدثین معروف دیگر باشد و درباره آنان هم اقدام مشابهی صورت گیرد. چنین کاری باعث میشود تا مقدار و نحوه احادیث و کیفیت و این که بیشترین احادیثشان در چه ابوابی بوده معلوم شود. اینها مسائل مهمی است که انشاءالله امیدواریم کنگره شما موفق به کشف آن بشود و بتواند الگویی مناسب برای بررسی حال سایر محدثان معروف ارائه کند. خداوند توفیقات شما را بیشتر کند و آن مرد بزرگ را در این ساعت غریق رحمت بگرداند.

سؤال: آیا ایشان با نواب خاص ارتباط داشته‌اند یا خیر؟

البته این سؤال درباره بعضی دیگر از روایات و شخصیت‌های شیعه نیز مطرح است که آن بزرگان با این که در عصر غیبت صغری بودند چرا تماسی نداشتند؟ این موضوع میتواند دو دلیل داشته باشد؛ یک دلیل این است که واقعاً غیبت صغری خیلی در پرده بوده و بنا نبوده است که امام □ تماس زیادی با شیعیان داشت باشند و چون شیعیان این موضوع را می‌دانستند بنابراین آنان هم تماس نمی‌گرفتند. همچنین میدانیم که آن زمان، زمان خاصی بوده و محدودیت زیادی برای شیعیان وجود داشته است.

دلیل دوم هم همان بعد مکانی است. زیرا معمولاً نواب در بغداد بودند، ولی

ص: ۳۱

بسیاری از این بزرگان یا در قم بودند و یا در کوفه و برخی نیز در مکه و مدینه بودند. این بعد مکانی در آن زمان بسیار مهم بوده است، مخصوصاً با سیطره مخالفان اهل بیت بر عراق. و این طور نیست که یک هم چنین چیزهایی واقع شده باشد به علت همین بعد مکانی و سیطره مخالفان و بنا بر اختلافی مسئله غیبت صغری و جهات مختلف، ممکن است مجموعاً یا بعضی جاها بعضاً دخالت داشته باشد.

سؤال: اگر درباره تفسیر علی بن ابراهیم نظری دارید بیان فرمایید؟

من چون درباره تفسیر پراکنده مطالعه کرده ام، نمی توانم قضاوت جامعی داشته باشم. منتهی چون اکنون این مسئله مطرح است، انشاءالله مطالعه جامعی خواهم داشت تا بتوانم اظهار نظر بهتری کنم. بنده احادیث و تفسیر را بهطور پراکنده، در کتب مختلف و باواسطه دیده‌ام و خود تفسیر را کمتر بررسی کرده‌ام.

نکته آخر این که باید هر دو بعد از شخصیت علی بن ابراهیم را به صورت جدای از هم بررسی کنید و بکشید تا این دو موضوع با هم مخلوط نشود.. امیدوارم موفق باشید. (آیدکم الله) ولی تا مباحث را کامل و بررسی نکرده‌اید اقدامی انجام ندهید.

**مصاحبه با حضرت آیت الله حاج شیخ جعفر سبحانی (دامت برکاته)**

**اشاره**

ص: ۳۲

عصره، مكانته العلميه و آثاره

ازدهر علم الحديث في القرنين: الثاني والثالث الهجريين ازدهاراً باهراً، نتيجة للجهود الكبيره التي بذلها حَمَلُهُ الحديث الذين استهانوا بكل الصعاب في سبيل تلقّيه و تدوينه و ضبطه و تنقيحه. و رفع رايته، و قد تركوا في هذا المجال آثاراً قيمه، أضاءت الطريق للأجيال التاليه.

و أودُّ قبل الشروع في الحديث عن شخصيه شيخنا القمي، أن أمهد بهذا التمهيد:

كان للشيعة آنذاك مراكز مهمه للحديث:

أولها: العراق، و نخص بالذكر منه الكوفه، فلقد كانت تزدهم بمئات المحدثين، الذين تلقّوا حديث الرسول ﷺ والوصي و سائر الأئمه ﷺ (من بعده) و تناقلوه عصرًا تلّو عصر.

و ممّا يشهد لذلك قول الحسن بن علي بن زياد الوشاء - و كان من أصحاب الرضا ﷺ - لأحمد بن محمد بن عيسى الأشعري القمي: أني أدركت في هذا المسجد

یعنی مسجد الکوفه تسعمائه شیخ کل یقول حدثنی جعفر بن محمد. (۱)

ثانیاً: بلاد ماوراءالنهر و أخص بالذكر «سمرقند و كَش و خوارزم» و ما حولها. فقد كان لمحدثي الشيعة هناك نشاط ملموس، أدى الى انتعاش الحركة العلميه فيها، لاسيما في عصر أبي النضر العياشي، الذي يعتبر بحق قطب رحي تلك الحركة، يدلّ على ذلك قول النجاشي: «إن أباالنضر انفق على العلم والحديث، تركه أبيه سائرهما، و كانت ثلاثمائه ألف دينار، و كانت داره كالمسجد، بين ناسخ، أو مقابل، أو قارئ، أو معلق، مملوءة من الناس (۲)». و قوله في ترجمه أبي الحسن علي بن محمد بن عبدالله القزويني القاضي: «إنه قدم بغداد سنة ست و خمسين و ثلاثمائه و معه من كتب العياشي قطعه و هو أول من أوردها الى بغداد و رواها عن أبي جعفر أحمد بن عيسى العلوي الزاهد عن العياشي». (۳)

ثالثاً: قم و الري، فقد كانتا مركزاً لحديث أهل البيت □ و كان للمحدثين في هذه الديار مدرسه خاصه تختلف عن مدرسه محدثي الكوفه في شرائط قبول الحديث و ردّه.

و قد بلغت عنايه العلماء بالحديث درجه أنهم كانوا يفارقون أهلهم، و يقطعون الفيافي من أجل طلبه أو نشره، و ممن اعتنى هذا الاعتناء: إبراهيم بن هاشم، الذي جدّ في طلب الحديث في بلده الكوفه، و تخرّج من مدرستها، ثم انتقل الى قم، فكان هو

۱- رجال النجاشي: برقم ۷۹

۲- نفس المصدر، برقم ۹۴۵

۳- رجال النجاشي، برقم ۶۹

أول من نشر حديث الكوفيين بها. (۱)

هذه الثروه الحديثيه، انتقلت الى ابنه (أبي الحسن علي بن إبراهيم)، الذي تبوأ مكانه ساميه في دنيا العلم والحديث، و إليك كلمات الرجاليين في حقه.

۱. قال النجاشي: ثقّه في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب، سمع فأكثر، و صنّف كتباً و أضرّف في وسط عمره. (۲)

۲. و قال الشيخ الطوسي: له كتب (ثم ساق أسماء كتبه) و قال: أخبرنا بذلك الشيخ المفيد عن محمد بن علي بن الحسين بن بابويه (الصدوق) عن أبيه، و محمد بن الحسن (ابن الوليد) و حمزه بن محمد العلوي، و محمد بن علي ماجيلويه، عن علي بن إبراهيم. (۳)

۳. و ذكره ابن إسحاق النديم ضمن فقهاء الشيعة و محدثيهم و علمائهم حيث قال: «علي بن هاشم» و هو علي بن إبراهيم بن هاشم، من العلماء و الفقهاء و له من الكتب: كتاب المناقب، كتاب اختيار القرآن، كتاب قرب الأسناد. (۴)

۴. و قال الذهبي: علي بن إبراهيم، أبو الحسن المحمدي (كذا)، رافضي جلد، ثم ذكر أن له تفسيراً و أنه يروى عن ابن أبي داود، و ابن علقمه، و جماعه. (۵)

أقول: في قول الذهبي نظر، فعلى بن إبراهيم أعلى طبقه من ابن عقده (المتوفى

۱- انظر: رجال النجاشي: برقم ۱۷، و فهرست الطوسي، رق

۲- رجال النجاشي، برقم ۶۷

۳- الفهرست، برقم، ۳۸۰

۴- الفهرست (للنديم): ص

۵- ميزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۱۱ برقم ۵۷۶۶



ص: ۳۵

۳۳۳ق) و لم نجد له روايه عنه، و لعلّ الذهبي وجد روايات ابن عقده في تفسير، فظن أن الراوى عنه، هو على بن إبراهيم، والصواب أنه العباس بن محمد، تلميذ على بن إبراهيم، أما ابن أبي داود، و هو عبدالله بن سليمان بن الأشعث ( ۲۳۰ \_ ۳۱۶هـ) (۱) فهو من أقرانه، فلا تستبعد رواية ه عنه، و لكننا لم نظفر له بروايه عنه.

۵. و قال ابن حجر العسقلاني بعد ذكر عباره الذهبي المتقدمه: و هو على بن إبراهيم بن هاشم القمي، ذكره أبو جعفر الطوسي في مصنفى الإماميه، و ذكره محمد بن اسحاق النديم في الفهرست، و قال له من الكتب التفسير والناسخ و المنسوخ والمغازى والشرائع. (۲)

### أساتذته:

امتاز على بن إبراهيم بسعه روايت ه، و قد وقع في إسناد كثير من الروايات، يبلغ عددها في الكتب الأربعة (۷۱۴۰) (۳) مورداً.

۱. أبوه إبراهيم بن هاشم، و يأتي في طليعه أساتذته، حيث انتفع بعلمه غايى الانتفاع. و حمل عنه حديثاً كثيراً، يكشف عنه رواياته عنه، التي بلغت في الكتب الأربعة (۶۲۱۴) مورداً.

۲. محمد بن عيسى بن عبيد بن يقطين، من أصحاب أبي جعفر الثاني □. قال

۱- سابق المصدر، ج ۲، ص ۴۳۳، برقم ۴۳۶۸

۲- لسان الميزان، ج ۴، ص ۱۹۱ برقم ۵۰۶

۳- معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۱۹۳، برقم ۷۸۱۶

ص: ۳۶

النجاشي في وصفه: جليل في أصحابنا، ثقة، عين، كثير الروايه، حسن التصانيف. (۱) و رواياته عنه تبلغ (۵۶۸) مورداً.

۳. هارون بن مسلم بن سعدان الكاتب السمرائي، و أصله الأنبار. قال عنه النجاشي: ثقة، وجه. لقي أبا محمد و أبا الحسن □: له كتاب التوحيد، و كتاب الفضائل و... (۲) و رواياته عنه تبلغ (۸۳) مورداً.

۴. صالح بن السندی، و رواياته عنه تبلغ (۶۳) مورداً.

۵. أحمد بن محمد بن خالد البرقي، مؤلف «المحاسن» توفي عام ۲۷۴ هـ، أو ۲۸۲ هـ، ذكره الشيخ الطوسي في رجال الجواد والهادي □. و ثمه أساتذه آخرون يروى عنهم على بن إبراهيم، منهم:

۶. المختار بن محمد بن مختار الهمداني، و رواياته عنه تبلغ (۱۶) مورداً.

۷. أخوه إسحاق بن إبراهيم بن هاشم القمي، روى عن أبي جعفر الثاني □، كما روى عن محمد بن إسماعيل بن بزيع.

۸. إسماعيل بن محمد المكي.

۹. الحسن بن موسى الخشاب، الذي إدرك عصر إبي الحسن العسكري (۳) □. قال عنه النجاشي: من وجوه أصحابنا، مشهور، كثير العلم والحديث. (۴)

۱۰. ريان بن الصلت الأشعري، القمي. قال النجاشي: روى عن الرضا □،

۱- رجال النجاشي، برقم ۸۹۷

۲- رجال النجاشي، برقم، ۱۱۸۱

۳- رجال الطوسي: برقم ۵ (أصحاب العسكري) و برقم ۳ (من لم يرد عنهم)

۴- رجال النجاشي، برقم ۸۴

ص: ۳۷

كان ثقة صدوقاً. (۱)

۱۱. سلمه بن الخطاب، قال عنه النجاشي: كان ضعيفاً في حديثه له عدّه كتب.

۱۲. العباس بن معروف، أبو الفضل القمي. ذكره الشيخ الطوسي في أصحاب الرضا (۲). □ وقال النجاشي: ثقة، له كتاب الآداب. (۳)

۱۳. عبدالله بن الصلت، أبو طالب القمي. قال النجاشي: ثقة مسكون الي روايته روى عن الرضا □ يعرف له كتاب التفسير (۴) و قد بقى عبدالله حتى لقيه محمد بن الحسن الصفار (المتوفى ۲۹۰ هـ)، و روى عنه.

۱۴. محمد بن خالد بن عمر الطيالسي التميمي، قال النجاشي: مات سنه (۲۵۹ هـ) و هو ابن (۹۷) سنه. (۵)

۱۵. يعقوب بن يزيد بن حماد السلمى، الأنباري، من كتاب المنتصر. قال النجاشي: روى عن أبي جعفر الثاني □. وكان ثقة صدوقاً. (۶)

**تلامذته:**

روى عنه جماعه نذكر منهم مايلي:

۱- نفس المصدر، برقم ۴۳۵

۲- رجال الطوسي: برقم ۳۴

۳- رجال النجاشي، برقم ۷۴۱

۴- نفس المصدر، برقم ۵۶۲

۵- نفس المصدر، برقم ۹۱۱

۶- نفس المصدر، برقم ۱۲۱۶

ص: ۳۸

۱. أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی، قال عنه الصدوق في «كمال الدين»: كان رجلاً ثقة ديناً، فاضلاً، رحمه الله عليه ورضوانه. و كان من مشايخه، و قد ترصّي عليه في موارد من المشيخه، و كناه بأبي علي في الأمالي. روى له في «الوسائل» سبعين مورداً.
۲. الحسن بن حمزه العلوي، قال النجاشي: أبو محمد الطبري يعرف بالمرعشي. كان من أجلاء هذه الطائفة و فقهاؤها. له كتب. قدم بغداد و لقيه شيوخنا في سنة ۳۵۶هـ (۱) و مات في سنة ۳۵۸هـ. و وصفه المفيد بالشريف الزاهد والشريف الصالح في أماليه. و هو من مشايخ الصدوق ترصّي عليه في معاني الأخبار.
۳. محمد بن موسى بن المتوكل، ذكره الطوسي في من لم يرو عنهم □ و قال: روى عن عبدالله بن جعفر الحميري، و روى عنه ابن بابويه (۲) و قد أكثر الصدوق الروايه عنه، و ذكره في طرقه الى الكتب في ۴۸ مورداً. و الظاهر أنه كان يعتمد عليه، و ادعى ابن طاووس في فلاح السائل الاتفاق على وثاقته. ذكره العلامة و ابن داود في القسم الأول.
۴. محمد بن يعقوب الكليني، قال عنه النجاشي: أبو جعفر الكليني... شيخ أصحابنا في وقته بالزّي، و وجههم و كان أوثق الناس في الحديث و أثبتهم، صنّف الكتاب المعروف بالكليني، يسمّى الكافي في عشرين سنة... مات رحمه الله ببغداد سنة ۳۲۹هـ (۳) و قال الطوسي في الفهرست: ثقة عارف بالأخبار، له كتب.
۵. أبو الفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسى الكاظم □.

### طبقتہ فی الرجال

۱- نفس المصدر، برقم ۱۴۸

۲- الفهرست، برقم ۱۹۵

۳- رجال النجاشي، برقم ۱۰۲۷

ص: ٣٩

من أجل تحديد طبقته نذكر في المقام أموراً تلقى ضوءاً على العصر الذي عاش فيه على وجه التقريب، و منها:

الأول: يبدو مما سردنا من أسماء مشايخه أن أكثر رواياته عن تلامذه الإمام الجواد □ (المتوفى ٢٢٠ هـ). والهادي □ (المتوفى ٢٥٤ هـ)، والعسكري (المتوفى ٢٦٠ هـ). وقد يروى عن بقي من تلامذه الإمام الرضا □ الى سنوات طويلة بعده □، كعبدالله بن الصلت.

الثاني: إنه لا يروى عن محدثي قم، الذين ماتوا في حياه الجواد □. وفي حدود تلك الفترة، أو بعدها بقليل، مثل: زكريا بن آدم الأشعري، و عبدالعزيز بن المتهدى الأشعري، و محمد بن عيسى بن عبدالله الأشعري، و محمد بن خالد البرقي.

الثالث: إن أقدم من روى عنهم على بن إبراهيم، ممن أرخت وفياتهم هو محمد بن خالد الطيالسي، الذي توفي سنة (٢٥٩ هـ).

و على ضوء ما تقدم، يمكننا أن نقدر تاريخ مولده بنحو سنة (٢٣٠ هـ). أو بعدها بقليل، و أرجح أنها لا تتجاوز العقد الرابع من القرن الثالث.

وأما تاريخ وفاته، فلم يحدّد أيضاً، و لكنّه كان حياً عام ٣٠٧ هـ. فقد روى الصدوق عن حمزه بن محمد بن أحمد بن جعفر، قال: أخبرنا على بن إبراهيم بن هاشم سنة ٣٠٧ هـ (١) و أظنّ أنّه مات بعد هذا التاريخ بقليل.

### وقفه مع تفسيره المتداول:

١- عيون أخبار الرضا. ج ١، ص ٢٩٢، الحديث ٤٣

ص: ٤٠

إن كتاب «تفسير القمى» المشهور المتداول اليوم، مؤلف من قسمين رئيسيين منضمين الى بعضهما:

الأول: تفسر شيخنا، الذى نحن بصدد الحديث عنه، أعنى على بن إبراهيم القمى، ورواياته و أخباره، التى يروى جُلّها عن أبيه و قد روى تفسيره هذا تلميذه أبو الفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسى الكاظم □.

الثانى: روايات تلميذه العباس (المذكور آنفاً)، التى يروى أكثرها عن أحمد بن محمد بن سعيد الهمدانى، المعروف بابن عقده (المتوفى ٣٣٣ هـ) بسنده الى أبى الجارود زياد بن المنذر، عن إبي جعفر الباقر □.

و للعباس هذا ذكر فى كتب الأنساب، و ليس له ذكر فى الكتب الرجاليه. يشار الى أن الشيخ الطوسى عدّ جدّه: محمد بن القاسم بن حمزه بن موسى العلوى □، فى أصحاب الإمام الهادى (١) □.

و نخلص ممّا تقدّم أن التفسير مُلّفّق من تفسيرين أساسيين: تفسير على بن إبراهيم، و تفسير أبى الجارود، و لكل من التفسيرين سند خاص يعرفه كل من راجع هذا التفسير.

هذا، و لم يقتصر العباس العلوى (تلميذ القمى) فى روايته على ابن عقده، بل روى عن مشايخه الآخرين و هم:

١. محمد بن جعفر الرزاز، قال راوى التفسير (أبو الفضل العباس بن محمد):

١- رجال الطوسى، ص ٤٤٤، برقم ٤١

ص: ۴۱

حدثنا محمد بن جعفر الرزاز عن يحيى بن زكريا عن علي بن حسان عن عبدالرحمن بن كثير عن أبي عبدالله □ في قوله تعالى ( ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ. ) (۱)

۲. أبو عبدالله الحسين بن محمد بن عامر الأشعري، قال راوى التفسير: أخبرنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلى بن محمد البصرى عن ابن أبي عمير عن أبي جعفر الثانى □ فى تفسير قوله تعالى ( : يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ) (۲)

۳. أبو على بن أبى بكر همام بن سهيل البغدادى الكاتب (المتوفى ۳۳۶ هـ) قال راوى التفسير: حدثنا محمد بن همام، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالك، قال: حدثنا القاسم بن الربيع، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن منخل، عن جابر، عن أبى جعفر □ فى قوله تعالى ( : فى بُيُوتٍ أذنَ اللهُ أن تُرَفَعَ وَ يذَكَرَ فيها اسمُهُ. ) (۳)

و قد ذكر المحقق الطهرانى فى موسوعته أسماء ثله أخرى ممن روى عنه جامع التفسير غير ما ذكرنا و إليك أسماء بعضهم على وجه الإجمال.

۱. أبو الحسن على بن الحسين السعدآبادى القمى، الراوى عن أحمد بن أبى عبدالله البرقى.

۲. الشيخ أبو على أحمد بن ادريس بن أحمد الأشعري القمى (المتوفى ۳۰۶ هـ).

۳. الشيخ ابو عبدالله محمد بن أحمد بن ثابت، الراوى عن الحسن بن محمد بن سماعه (المتوفى عام ۲۶۳ هـ).

۱- تفسير القمى: ج ۲، ص ۳۳۱، سورة الحديد ۲۲

۲- نفس المصدر، ج ۱، ص ۱۶۸ سورة المائدة ۱

۳- نفس المصدر، ج ۲، ص ۷۹، سورة النور ۳۶

ص: ۴۲

۴. ابو جعفر محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري القمي، الراوي عن أبيه كتاب «قرب الأسناد».

۵. محمد بن أبي عبدالله وهو ابوالحسين محمد بن عون الأسدي (المتوفى ۳۱۲ هـ)، من مشايخ الكليني.

۶. حميد بن زياد النينوي (المتوفى ۳۱۰ هـ)، وهو أيضاً من مشايخ الكليني.

۷. الحسن بن علي بن مهزيار، عن أبيه علي.

۸. أبوالقاسم الحسنی، الراوي لتفسير الفرات عن مؤلفه، و فرات و علي بن إبراهيم كانا متعاصرين.

إلى غير ذلك من المشايخ الذين يروى عنهم في هذا التفسير، مع أنه لم توجد روايه علي بن إبراهيم عن أحد من هؤلاء في جميع رواياته المرويه عنه في الكافي وغيره. (۱)

و هذا دليل علي أن راوي التفسير يروى عن هؤلاء المشايخ بلا واسطه علي بن إبراهيم.

### توثيق من وقع في أسناد التفسير

ثم إن غير واحد من المحدّثين وغيرهم استظهر ممّا ورد في أوّل تفسير القمي توثيق كل من وقع في أسناد روايات هذا التفسير المنتهيه الى المعصومين، لأنّه ورد في ديباجه الكتاب العبارة التاليه:

«نحن ذاكرون و مخبرون بما ينتهي إلينا، و رواه مشايخنا و ثقاتنا عن الذين فرض

۱- لاحظ الدرعيه، ج ۴، ص ۳۰۲-۳۰۷.



الله طاعتهم و أوجب رعايتهم و لا يقبل العمل إلا بهم» (١).

قال صاحب الوسائل: قد شهد على بن إبراهيم أيضاً بثبوت أحاديث تفسيره و أنها مرويه عن الثقات عن الأئمة (٢).

و قال المحقق الخوئي: إن على بن إبراهيم يريد بما ذكره إثبات صحه تفسيره و أن رواياته ثابتة و صادرة عن المعصومين □ و أنها انتهت إليه بواسطة المشايخ و الثقات من الشيعة، و على ذلك فلا موجب لتخصيص التوثيق بمشايخه الذين يروى عنهم على بن إبراهيم بلا واسطه (٣).

أقول: ما نقلناه عن العلمين - مع احترامنا و تكريمنا لرأيهما نابع عن عدم دراسه الكتاب بدقه إذ اكتفوا بما جاء في ديباجه الكتاب، لما عرفت من أن التفسير ملفق ممّا رواه جامعه عن على بن إبراهيم عن مشايخه الى المعصومين □ و ممّا يرويه (جامع التفسير) عن مشايخه حتى ينتهي السند الى زياد بن المنذر إبي الجارود.

بل هناك روايات يرويها راوى التفسير عن سائر مشايخه باسنادهم المتصله الى الأمام □ كما مرّت عليك أسماؤهم كيف يمكن عدّ هذا التفسير أحد مؤلفات على بن إبراهيم القمي و الأخذ بما ذكره في ديباجه الكتاب.

اضف الى ذلك أنه لا يمكن القول بأن مراد القمي من عبارته: «رواه مشايخنا و ثقاتنا» كل من وقع في سنده الى أن ينتهي الى الإمام، بل الظاهر كون المراد خصوص مشايخه بلا واسطه، و يعرب عنه عطف «و ثقاتنا» على «مشايخنا» الظاهر في الاساتذه

١- تفسير القمي، ج ١، ص ٤

٢- الوسائل الشيعة، ج ٢٠، ص ٦٨، الفائده السادسه

٣- معجم رجال الحديث، ج ١، ص ٤٩ المقدمه الثالثه.

ص: ٤٤

بلا واسطه، و لما كان النقل عن الضعيف بلا واسطه من وجوه الضعف، دون النقل عن الثقة إذا روى عن غيرها، خصّ مشايخه بالوثاقه ليدفع عن نفسه سهم النقد والاعتراض، و إلا فقد ورد في أسناد القمى من لا يصح الاعتماد عليه من امهات المؤمنين، فلاحظ.

والحق، إن لتفسير القمى أهميه خاصه بين كتب التفسير، فبالإضافه الى سَمُو مكانه مؤلفه فى العلم والفضل والإتقان، و قُربِ عصره من عصر أئمه أهل البيت □، بل أدرك عصر الإمامين: الهادى والعسكرى □ و إن لم يروِ عنهما، فإنّه تفسيره يتمتع بمزايا عديده. من أهمّها:

١. إنّه شحنه بالروايات الوارده عن المعصومين □، لاسيما عن الإمام جعفر الصادق □.

٢. شرح المفردات القرآنيه شرحاً واضحاً وافياً، مستلهماً معانيها من رؤيه كليه للقرآن المجيد، تجد ذلك على سبيل المثال فى شرحه لمعنى الهدايه، قال: «الهدايه فى كتاب الله على وجوه أربعه... (١)»، و معنى الإيمان، قال: «الإيمان فى كتاب الله على أربعه أوجه... (٢)»، و معنى الظنّ، قال: «الظنّ فى الكتاب على وجهين... (٣)»، و معنى الحسنه والسيئه، قال: (الحسنات فى كتاب الله على وجهين، والسيئات على وجهين... (٤) ، و غير ذلك من الموارد.

١- تفسير القمى، ج ١، ص ٤٣-٤٤.

٢- نفس المصدر.

٣- تفسير القمى، ج ١، ص ٥٧.

٤- نفس المصدر، ص ١٥٢.

۳. اتّبع أسلوب الاستدلال عند تفسیره لآیه ما فی موارد عدیده، و قد يستدلّ لذلك إمّا بآیه آخری، أو بروایه عن المعصومین □.

۴. أشار فی موارد کثیره الی أسباب النزول، مستنداً فی ذلك الی بعض الروایات، و قد يسرد بعض الحوادث التاريخیه المتصله بهذا الشأن، لتبیان معنی الآیه، الّتی هو بصدد تفسیرها.

و لهذه المزايا و غیرها، أجد الحاجه ماسّه الی تجرید تفسیر القمی من روایات تلمیذه إبی الفضل العباس العلوی لتتجلّى صورته أكثر، و تبرز قيمته الحقیقیه بشكل أوضح، فأسأل الله تعالی أن یقیض بعض الباحثین الجدیدین بهذا العمل، ليقوم به أحسن قیام.

### دیدگاه آیه الله سبحانی درباره اسناد تفسیر قمی در کتاب کلیات فی علم الرجال:

و تحقیق الحقّ يستدعی بیان امور:

#### ۱. ترجمه القمی

إنّ علی بن إبراهیم بن هاشم أحد مشایخ الشیعه فی أواخر القرن الثّالث و أوائل القرن الرابع، و کفی فی عظمته أنّه من مشایخ الكلینی، و قد أكثر فی الکافی الروایه عنه، حتّى بلغ روایت ه عنه سبعة آلاف و ثمانیه و ستّین مورداً<sup>(۱)</sup> و قد وقع فی أسناد کثیر من الروایات تبلغ سبعة آلاف و مائه و اربعین مورداً<sup>(۲)</sup>.

۱- معجم رجال الحديث، الجزء ۱۸، ص ۵۴ فی ترجمه الكلینی، الرقم ۱۲۰۳۸

۲-۲. المصدر السابق، الجزء ۱۱، ص ۱۹۴ فی ترجمته، الرقم ۷۸۱۶

ص: ٤٦

و عزفه النجاشى بقوله: «على بن إبراهيم، أبو الحسن القمى، ثقة فى الحديث، ثبت معتمد صحيح المذاهب، سمع فأكثر و صنف كتاباً» (١).

و قال الشيخ الطوسى فى الفهرسؤال: «على بن إبراهيم بن هاشم القمى، له كتب: منها كتاب التفسير، و كتاب الناسخ والمنسوخ» (٢).

## ٢. مشايخه

١. إبراهيم بن هاشم و رواياته عنه تبلغ سته آلاف و مائتين و أربعة عشر مورداً.

٢. صالح بن السندى و رواياته عنه تبلغ ثلاثه و ستين مورداً.

٣. محمد بن عيسى و رواياته عنه تبلغ أربعمائه و سته و ثمانين مورداً.

٤. محمد بن عيسى بن عبيد اليقطينى و رواياته عنه تبلغ اثنين و ثمانين مورداً.

٥. هارون بن مسلم و رواياته عنه تبلغ ثلاثه و ثمانين مورداً.

إلى غير ذلك من المشايخ التى أنها صاحب معجم رجال الحديث فى الجزء ١١، الصفحة ١٩٥.

## ٣. طبقته فى الرجال

كان فى عصر أبى محمد الحسن العسكرى □ و بقى الى سنة ٣٠٧ فإنه روى الصدوق فى عيون أخبار الرضا □ عن حمزه بن محمد بن أحمد بن جعفر، قال: أخبرنا على بن إبراهيم بن هاشم سنة ٣٠٧. (٣)

١- رجال النجاشى: ص ٢٦٠، الرقم ٦٨٠

٢- الفهرس: ص ١٥٥، الرقم ٣٨٢

٣- عيون اخبار الرضا ص ١٦١، الطبعة القديمه.

ص: ٤٧

و حمزه بن محمد ترجمه الشيخ فى باب من لم يرو عنهم، بقوله: «حمزه بن محمد القزوينى العلوى، يروى عن على بن ابراهيم و نظرائه و روى عنه محمد بن على بن الحسين بابويه» (١).

و فى بعض أسانيد «الأمالى» و «كمال الدين» هكذا: حدثنا حمزه بن محمد الى قوله: «بم فى رجب ٣٣٩ قال: أخبرنا على بن ابراهيم بن هاشم فيما كتبه الى فى سته سبع و ثلاثمائة».

#### ٤. تعريف للتفسير

التفسير المنسوب الى القمى تفسير روائى، و ربما جاءت فيها أنظار عن نفس على بن ابراهيم بقوله: قال على بن ابراهيم. . .

أورد فى أول تفسيره مختصراً من الروايات المبسوطه المسنده المرويه عن الإمام الصادق ؑ عن جدّه أمير المؤمنين ؑ فى بيان أنواع علوم القرآن.

ثم إن محمد بن ابراهيم بن جعفر الكاتب النعمانى، تلميذ ثقه الاسلام الكلينى، مؤلفه كتاب «الغيبه» رواها باسناده الى الإمام، و جعلها مقدمه تفسيره، و قد دوت تلك المقدمه مفرده مع خطبه مختصره و سميت «المحكم والمتشابه» و طبع فى ابراهيم، و ربما ينسب الى السيد المرتضى، و طبع تلك المقدمه مع تفسير القمى تاره، و مستقله أخرى، و أوردها بتمامها العلامه المجلسى فى مجلد القرآن من «البحار» (٢).

و قد ابتداء القمى بنقل تلك الروايات مع حذف السند بقوله: «فأما الناسخ

١- رجال الشيخ الطوسى: ص ٤٦٩-٤٦٨ فى باب من لم يرو عنهم.

٢- البحار: الجزء ٩، طبعه بيروت، والجزء ٩٣، طبعه ايران، ص ١-٩٧.

ص: ٤٨

والمنسوخ فإنها عدّه النساء كانت في الجاهليه...»(١).

٥. الروای للتفسير أو من املی عليه یروی التفسیر عن علی بن إبراهیم، تلمیذه أبو الفضل العباس بن محمّد بن القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر □.

و مع الأسف، إنّه لم یوجد لروای التفسیر [العباس بن محمّد] ذکر فی الاصول الرجالیه، بل المذکور فیها ترجمه والده المعروف ب«محمّد الأعرابی» و جدّه «القاسم» فقط. فقد ترجم والده الشیخ الطوسی فی رجاله فی أصحاب الإمام الهادی □ بعنوان محمّد بن القاسم بن حمزه بن موسی العلوی(٢).

قال شیخنا الطهرانی: «و ترجم أبو عمرو الکشی جدّه بعنوان «القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر» و ذکر أنّه یروی عن أبی بصیر، و یروی عنه أبو عبدالله محمّد بن خالد البرقی»(٣).

و أمّا العباس فقد ترجم فی کتب الانساب، فهو مسلّم عن النبیین و هم ذاکرون له و لأعمامه و لآخوانه و لأحفاده عند تعرّضهم لحمزه بن الامام موسی بن جعفر کاظم □.

فقد ذکر شیخنا المجیز الطهرانی أنّه رأى ترجمته فی المجدی، و عمده الطالب ص ٢١٨ من طبع لکنهو، و بحر الأنساب، والمشجّر الکشاف، والنسب المسطر المؤلف فی حدود ٦٠٠، فعند ما ذکر عقب محمّد الأعرابی بن القاسم بن حمزه بن موسی □،

١- تفسیر القمی: الجزء، ١، ص ٢٦-٢٧

٢- رجال الطوسی: ص ٤٢٤ فی أصحاب الهادی حرف المیم، الرقم ٤١

٣- کذا فی الذریعه و لم نجده فی رجال الکشی المطبوع بالعراق مثل ما فی المتن، و لم یعنونه مستقلاً و انما جاء اسمه فی ترجمه ابی عبدالله بن خالد هكذا: قال نصر بن الصباح، لم یلق البرقی ابابصیر بل بینهما قاسم بن حمزه

ص: ٤٩

ذکروا أنه محمّداً هذا أعقب من خمسة بنين موسى، و أحمد المجدور، و عبد الله، والحسين أبي زبيّه، والعباس، و ذكروا من ولد العباس، ابنه جعفر بن العباس، ثم ابن جعفر زيدا الملقب ب«زيد سياه» . . .

و ذکر مؤلف «النسب المسطر» [المؤلف بين ٥٩٣ و ٦٠٠] أعقاب العباس، قال: «و أما العباس بطبرستان ابن محمّد الأعرابي فله أولاد بها منهم جعفر و زيد والحسن و لهم أعقاب، و يظهر من «النسب المسطر» أنه نزل بطبرستان و لأولاده الثلاثة أعقاب بها و كانت طبرستان في ذلك الأوان مركز الزيديه» (١).

٦. التفسير ليس للقمي وحده

إنّ التفسير المتداول المطبوع كرراً (٢) ليس لعلي بن إبراهيم وحده، و إنّما هو ملّفق مما أملاه علي بن إبراهيم علي تلميذه أبي الفضل العباس، و ما رواه التلميذ بسنده الخاص عن أبي الجارود من الإمام الباقر □.

و إليك التعرّف علي أبي الجارود و تفسيره:

أما أبو الجارود؛ فقد عرّفه النجاشي بقوله: «زيد بن المنذر، أبو الجارود الهمداني الخارفي الأعمى، . . . كوفي، كان من أصحاب أبي جعفر □. و روى عن أبي عبد الله □ و تغير لما خرج زيد رضي الله عنه و قال أبو العباس بن نوح: هو ثقفى، سمع عطيه، و روى عن أبي جعفر، و روى عنه مروان بن معاويه بن معاويه و علي بن

١- الذريعه: الجزء ٤، ص ٣٠٨. بتصرف و تلخيص.

٢- طبعه علي الحجر تاره سنه ١٣١٣ و اخرى مع تفسير الامام العسكريو طبع اخيراً علي الحروففى جزئين.

ص: ٥٠

هاشم بن البريد يتكلمون فيه، قال البخاري»(١).

وقال الشيخ في رجاله في أصحاب الباقر: «زيد بن المنذر ابوالجارود الهمداني، الحوفي الكوفي تابعي زيدي أعمى، إليه تنسب الجاروديه منهم».

والظاهر أن الرجل كان إمامياً، لكنه رجع عند ما خرج زيد بن علي فمال إليه و صار زيدياً. ونقل الكشي روايات في ذمه (٢)، غير أن الظاهر من الروايات التي نقلها الصدوق، رجوعه إلى المذهب الحق (٣).

وأما تفسيره فقد ذكره النجاشي والشيخ و ذكرنا سندهما اليه، و إليك نصهما: لقال الأول: «له كتاب تفسير القرآن، رواه عن أبي جعفر □ أخبرنا عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدّثنا جعفر بن عبدالله المحمّدي، قال: حدّثنا أبوسهل كثير بن عياش القطان، قال: حدّثنا أبوالجارود بالتفسير».(٤)

فالنجاشي يروي التفسير بواسطة عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن سعيد المعروف با بن عقده و هو أيضاً زيدي.

كما أن الشيخ يروي التفسير عن ابن عقده بواسطتين. قال: «و أخبرنا بالتفسير أحمد بن عبدون، عن أبي بكر الدّوري، عن ابن عقده، عن أبي عبدالله جعفر بن عبدالله المحمّدي، عن كثير بن عياش القطان و كان ضعيفاً و خرج أيام أبي السرايا معه

١- رجال النجاشي: الرقم ٤٤٨

٢- رجال الطوسي: ص ١٢٢ في أصحاب الباقر الرقم ٤، و في الصفحة ١٩٧ في أصحاب الصادق . الرقم ٣١.

٣- رجال الكشي: ص ١٩٩ ، الرقم ١٠٤.

٤- معجم رجال الحديث: الجزء السابع، ص ٣٢٦-٣٢٦ فقد نقل الروايات الداله على رجوعه.



ص: ٥١

فأصابته جراحه، عن زياد بن المنذر أبى الجارود، عن أبى جعفر الباقر (١) «□».

إذا عرفت هذا فاعلم أن أبا الفضل الراوى لهذا التفسير قد روى فى هذا التفسير روايات عن عدّه من مشايخه.

١. على بن إبراهيم، فقد خصّ سورى الفاتحه والبقره و شرطاً قليلاً من سورہ آل عمران بما رواها عن على بن ابراهيم عن مشايخه.

قال قبل الشروع فى تفسير الفاتحه: «حدّثنا أبو الفضل العيّاس بن محمّد بن القاسم بن حمزه بن موسى بن جعفر □، قال: حدّثنا أبو الحسن على بن إبراهيم، قال: حدّثنى أبى □، عن محمّد بن أبى عمير، عن حماد بن عيسى، عن أبى عبد الله □».

ثم ذكر عدّه طرق لعلى بن إبراهيم (٢).

وساق الكلام بهذا الوصف الى الآيه ٤٥ من سورہ آل عمران، ولما وصل الى تفسير تلك الآيه، أى قوله سبحانه [إذ قالت الملائكه يا مريم إنّ الله يبشرك بكلمه منه اسمه المسيح عيسى بن مريم وجيهاً فى الدنيا والآخره و من المقرّبين] أدخل فى التفسير ما أملاه الإمام الباقر □ لزياد بن المنذر أبى الجارود فى تفسير القرآن، وقال بعد ذكر الآيه: «حدّثنا أحمد بن محمّد الهمداني [المراد به أحمد بن محمّد بن سعيد المعروف بابن عقده و هو زيدى من قبيله همدان اليمن] قال: حدّثنا جعفر بن عبد الله [المراد المحمّدى] قال: حدّثنا كثير بن عياش، عن زياد بن المنذر أبى الجارود، عن أبى جعفر محمّد بن على (٣) «□».

١- الفهرس: الرقم ٢٩٣.

٢- تفسير القمى: ج ١، ص ٢٧، الطبعه الاخيره.

٣- تفسير القمى: ج ١، الطبعه الاخيره

ص: ٥٢

و هذا السند بنفسه نفس السند الذي يروى به النجاشى والشيخ تفسير أبى الجارود، و لما كان الشيخ والنجاشى متأخرين من جامع التفسير، نقل النجاشى عن أحمد بن محمد الهمداني [ابن عقده] بواسطه عدّه من أصحابنا، و نقل الشيخ عنه أيضاً بواسطه شخصين و هما: أحمد بن عبدون و أبى بكر الدورى عن ابن عقده.

و بهذا تبين أنّ التفسير ملقّق من تفسير على بن إبراهيم و تفسير أبى الجارود، و لكلّ من التفسيرين سند خاص، يعرفه كلّ من راجع هذا التفسير، ثمّ إنّ بعد هذا ينقل عن على بن إبراهيم كما ينقل عن مشايخه الاخر الى آخر التفسير.

و بعد هذا التلفيق، كيف يمكن الاعتماد على ما ذكر فى ديباجه الكتاب لو ثبت كون الديباجه لعلى بن إبراهيم نفسه؟

فعلى ذلك فلو أخذنا بهذا التوثيق الجماعى، يجب أن يفرق بين ما روى الجامع عن نفس على بن إبراهيم، و ما روى عن غيره من مشايخه، فأنّ شهادة القمى يكون حجّه فى ما يرويه نفسه، لا ما يرويه تلميذه من مشايخه.

ثم إنّ الاعتماد على هذا التفسير بعد هذا الاختلاط مشكل جداً، خصوصاً مع ما فيه من الشذوذ فى المتون.

و قد ذهب بعض أهل التحقيق الى أنّ النسخه المطبوعه تختلف عمّا نقل عن ذلك التفسير فى بعض الكتب، و عند ذلك لا يبقى اعتماد على هذا التوثيق الضمنى أيضاً، فلا يبقى اعتماد لا على السند و لا على المتن.

ثم إنّ فى الهدف من التلفيق بين التفسيرين احتمالاً. ذكره شيخنا المجيز الطهرانى، و هو أنّ طبرستان فى ذلك الأوان كانت مركز الزيديه، فينقذح فى النفس احتمال أن نزول العباس [جامع التفسير] إليها، إنّما كان لترويج الحقّ بها، و رأى من الترويج،

ص: ٥٣

السعى فى جلب الرغبات الى هذا التفسير [الكتاب الدينى المروى عن أهل البيت □] الموقوف ترويجه عند جميع أهلها على إدخال بعض ما يرويه أبو الجارود عن الامام الباقر □ فى تفسيره، المرغوب عند الفرقة العظيمة من الزيدية الذين كانوا يسمون بالجارودية، نسبه إليه» (١).

ثم إن مؤلف التفسير كما روى فيه عن على بن إبراهيم، روى عن عددهم شايخ اخر استخراجها المتبتع الطهرانى فى تعليمه على كتابه تعالى تصانيف الشيعة» و إليك بيان بعضها:

٢. محمد بن جعفر الرزاز: قال [راوى التفسير]: حدّثنا محمد بن جعفر الرزاز، عن يحيى بن زكريا، عن على بن حسان، عن عبدالرحمن بن كثير، عن أبى عبدالله □ فى قوله تعالى: [ما أصاب من مصيبة. . . (٢)].

و محمد بن جعفر بن محمد بن الحسن الرزاز هو شيخ أبى غالب الرزازى [المتوفى عام ٣٦٨] و شيخ بن قولويه المعروف [المتوفى عام ٣٦٧ أو ٣٦٩] فلا يمكن أن يكون القائل بقوله: «حدّثنا» هو على بن إبراهيم.

و الرزازى يروى عن مشايخ كثيرين.

منهم خاله محمد بن الحسين بن أبى الخطاب [المتوفى عام ٢٦٢].

و منهم أبو جعفر محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري صاحب «نوادير الحكمه» فقد صرح النجاشى بروايه الرزاز عنه.

١- الذريعه: ج ٤، ص ٣٠٨.

٢- تفسير القمى: ج ٢، ص ٣٥١ سورة الحديد.

ص: ٥٤

٣. أبو عبدالله الحسين بن محمد بن عامر الأشعري: قال [راوى التفسير]: أخبرنا الحسين بن محمد بن عامر الأشعري، عن المعلى بن محمد البصرى عن ابن أبى عمير، عن أبى جعفر الثانى □ فى قوله تعالى: [يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود]. (١)
- و أبو على محمد بن همام بن سهيل الكاتب الاسكافى [المتوفى عام ٣٣٦، كما ضبطه تلميذه التلعكبرى] يروى عنه ابن قولويه فى كامل الزيارات و أبو عبدالله محمد بن إبراهيم النعمانى، تلميذ الكلينى فى كتاب «الغيبه».
- و قد ذكر شيخنا المجيز الطهرانى ثلّه ممن روى عنه جامع التفسير، و إليك أسماء بعضهم على وجه الاجمال.
١. أبو الحسن على بن الحسين السعد آبادى القمى الراوى عن أحمد بن أبى عبدالله البرقى.
  ٢. الشيخ أبو على أحمد بن إدريس بن أحمد الأشعري القمى [المتوفى ٣٠٦].
  ٣. الشيخ أبو عبدالله محمد بن أحمد بن ثابت، الراوى عن الحسن بن محمد بن سماعه [المتوفى عام ٢٦٣].
  ٤. أبو جعفر محمد بن عبدالله بن جعفر الحميرى القمى، الراوى عن أبيه كتاب «قرب الاسناد».
  ٥. محمد بن أبى عبدالله، و هو أبو الحسين محمد بن عون الاسدى [المتوفى ٣١٢] و هو من مشايخ الكلينى.
  ٦. حميد بن زياد النينوائى [المتوفى ٣١٠] و هو أيضاً من مشايخ الكلينى.

---

١- ١. تفسير القمى، ج ١، ص ١٦٠ سورة المائده.

ص: ۵۵

۷. الحسن بن علی بن مهزیار، عن أبيه علي.

۸. أبو القاسم الحسيني الراوي لتفسير الفرات عن مؤلفه، و فرات و علي بن إبراهيم كانا متعاصرين.

إلى غير ذلك من المشايخ الذين يروى عنهم في هذا التفسير، مع أنه لم يوجد روايه علي بن إبراهيم عن أحد من هؤلاء في جميع رواياته المرويه عنه في الكافي وغيره. (۱)

و عندئذ لا يصح القول بأن كل ما ورد في أسناد تفسير علي بن إبراهيم القمي ثقات بتوثيق المؤلف في ديباجه الكتاب، لما عرفت أن التفسير ملفق مما رواه جامع التفسير عن علي بن إبراهيم، عن مشايخه الى المعصومين □ و مما رواه عن عدّه من مشايخه عن مشايخهم الى المعصومين □.

أضف الى ذلك أنه لا يمكن القول بأن مراد القمي من عبارته: «رواه مشايخنا و ثقاتنا» كل من وقع في سنده الى أن ينتهي الى الامام، بل الظاهر كون المراد خصوص مشايخه بلا واسطه، و يعرب عنه عطف «وثقاتنا» على «مشايخنا» الظاهر في الأساتذه بلا واسطه، و لما كان الثقل عن الضعيف بلا واسطه من وجوه الضعف، دون النقل عن الثقة إذا روى عن غيرها خصّ مشايخه بالوثاقه ليدفع عن نفسه سهم النقد والاعتراض، كما ذكرنا في مشايخ ابن قولويه، و إلا فقد ورد في أسناد القمي من لا يصح الاعتماد عليه من أمهات المؤمنين فلاحظ. (۲)

### مصاحبه با حضرت آیت الله حاج شیخ حسین نوری همدانی (دامت برکاته)

۱- لاحظ الذريعه: ج ۴، ص ۳۰۲-۳۰۷.

۲- کلیات فی علم الرجال، ص، ۳۲۰-۳۰۹ الشيخ جعفر السبحانی، چاپ سال ۱۳۶۹، چاپ دوم، ناشر مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

ص: ۵۶

باتقدیر و تشکر از محضر حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی دامت برکاته که وقت خودشان را در اختیار دبیرخانه کنگره علی ابن ابراهیم قمی قرار دادند. به این منظور به حضور شما شرفیاب شدیم که معظم له راجع به زندگینامه، تألیفات، اساتید و شاگردان ایشان مطالبی را بیان فرمایند.

الحمد لله و الصلوه والسلام علی خاتم الانبیاء و المرسلین سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد ﷺ و علی اهل بینه الطیبین الطاهرین المعصومین سیما بقیه الله فی الارضین،

موضوع بزرگداشت علما کار بسیار بسیار مهمی است، ولی بنده در حد خودم بعد از شنیدن این برنامه برایم سؤالی پیش آمد که قم جایگاه بسیار بلندی در تاریخ، در اسلام و در فرهنگ اهل بیت ﷺ از جهت روات و علما دارد؛ مخصوصا در قرن چهارم که علی بن ابراهیم (اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم) می زیسته است. درباره ی قم مطالب زیادی است و خوب است که ما نظر وسیع تری درباره ی قم ولو این که چند جلسه باشد داشته باشیم. هم چنین بهتر است که معرفی رجال و علما و فقها و روات قم که اینها تا حدی مجهول مانده مورد صحبت قرار بگیرد.

ص: ۵۷

بعد از این که صادقین □ آزادی پیدا کردند، روایات و احادیث و فرهنگ اهل بیت □ را نشر و گسترش دادند و شاگردان فراوانی تربیت کردند. این موضوع تقریباً از قرن دوم تا نیمه‌ی قرن سوم طول می کشد. بعد از این روایات را طبقه بندی کردند، مانند طبقه بندی آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه که در درسشان شرکت داشتیم که روایات طبقه‌ی چهارم، پنجم و ششم شاگردان حضرت باقر □ و حضرت صادق □، حضرت امام موسی کاظم □ و حضرت رضا □ می باشند. این روایات تعدادشان به چند هزار نفر می رسید که تعداد چهارهزار نفر از آنها شاگردان امام صادق □ بودند.

این روایات جوامع و کتابهایی به نام «جوامع اولیه» نوشتند. بعد از این که روایات را تبویب و منظم و مرتب کردند، جوامعی نوشته شد و چهارصد اصل را که جمعش جوامع بود به وجود آمد. این طبقات چهارم، پنجم و ششم از طبقات هفتم، هشتم، نهم و دهم معروفتر بودند و نهایتاً حوزه به قم منتقل شد. این که چطور شد این جریان به وجود آمد، سخت گیری های سلاطین بنی عباس نسبت به کوفه و مدینه بود و باعث شد که شاگردان و تربیت یافتگان ائمه □ به قم منتقل شدند و قم حوزویت پیدا کرد.

بعد از سال ۲۶۰ هجری، سال شهادت حضرت عسکری □، شروع زمان غیبت صغری است؛ یعنی در هفتاد سالی که تقریباً غیبت صغری طول کشید با تلاش علی بن ابراهیم و کلینی و دیگران، قم به اندازهای حوزویت و وسعت پیدا کرد که حاج شیخ عباس قمی در کتاب «الفوائد الرضویه» و «الکنی واللقاب» و در جای دیگر میگویند که ۲۰۰ هزار محدث در قم وجود داشت. البته قم و ری با هم کار می کردند.

۲۰۰ هزار محدث، رقم قابل توجهی است. الآن ما در قم تقریباً ۴۰ هزار طلبه

ص: ۵۸

داریم، ولی در آن زمان، ۲۰۰ هزار محدّث بنام در قم وجود داشته و این خیلی مهم است. در همین مدت هم کلینی کافی را می نوشته است و نوشتن کافی، ۲۰ سال طول کشیده که الآن در هشت جلد چاپ شده است.

جلد اول مربوط به معارف اعتقادی و جلد دوم در معارف اخلاقی است. بعد از این تا جلد هفتم فروع فقهی است و جلد هشتم نیز روضه کافی است. کلینی در این ۲۰ سال که کافی را می نوشت با نواب اربعه امام عصر □ معاصر بوده است. نقل میشود که از حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه فداه توقیعی رسیده مبنی بر این که «الکافی کاف لشیعتنا».

این کتاب کافی در حدود ۱۶ هزار حدیث دارد که نصف کتاب از علی بن ابراهیم قمی است که رقم خیلی بالایی است؛ یعنی تقریباً در حدود ۸ هزار حدیث (نصف کافی) از علی بن ابراهیم قمی نقل شده است.

محمد بن یعقوب کلینی سی و شش استاد دارد و اگرچه در میان سی و شش استاد یکی از آنها علی بن ابراهیم است، اما از این یک استاد به اندازه سی و پنج استاد دیگر، حدیث دارد. و این، جلالت و عظمت بسیاری برای علی بن ابراهیم قمی است.

علی بن ابراهیم قمی که بعد از سال (۳۰۷ هـ) وفات کرده، این روایات را از پدرش ابراهیم بن هاشم نقل میکنند. ابراهیم بن هاشم همان است که از کوفین؛ یعنی از طبقه چهارم، پنجم و ششم حدیث را فرا گرفت. درباره او آمده است «علی بن ابراهیم اول من نشر حدیث الکوفین بقم».

آیت الله بروجردی این مطلب را قبول نداشتند و میفرمودند قم قبل از این که علی بن ابراهیم روایتی نقل کند و پدرش از کوفه به قم بیاید، خود قم مرکزیت داشت، چرا که امام صادق □ فرمودند: «سلام الله علی اهل قم یسقی



الله بلادهم الغیث و ينزل الله عليهم البركات و يبدل الله سيئاتهم حسنات هم اهل ركوع و سجود و قیام و قعود و هم الفقهاء العلماء الفهماء، هم اهل الدرايه والروايه وحسن العباده»<sup>(۱)</sup> و سایر روایات از این قبیل.

بنابراین فکر می‌کنم در این وقت باید مختصری درباره قرآن در دوسه جهت بحث کنید؛

یکی در عظمت قم که واقعاً قداست و عظمت قم بی‌جهت نیست بلکه حرم اهل بیت □ است. امام صادق □ می‌فرماید. قم حرم ماست، حرم اهل بیت □ است. «خداوند حرمی دارد و آن هم مکه است؛ پیغمبر □ حرمی دارد و آن هم مدینه است و حضرت امیر □ حرمی دارد که کوفه است، ولی حرم ما اهل بیت □ قم است»، نوه دختری از سلاله‌ی ما، در قم دفن خواهد شد، «من زارها وجبت له الجنة»<sup>(۲)</sup>. این حدیث را موقعی فرموده که هنوز حضرت معصومه □ به دنیا نیامده بود. امام صادق □ می‌فرماید: «مایریدها جبار بسوء الآ قسم الله»، خداوند این مکان و این شهر را به اندازه‌های مورد لطفش قرار داده که هر جباری و هر بدخواهی، هر دشمن اهل بیته، هر دشمن اسلامی نسبت به قم - الآن نیز همینطور است. البته قم؛ یعنی اهل قم، علمای قم، فقهای قم و حوزهی قم - نظر سوء داشته باشد خداوند او را در هم می‌شکند و عذاب خدا، او را آب میکند. «كذوب الملح في الماء؛ مثل آب شدن نمک در آب».

بنابراین لازم است بحثی درباره عظمت قم و حوزویت و جامعیت قم انجام بگیرد.

۱- بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

۲- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۷.

در قم رجال بزرگی بوده‌اند که یکی از آنها علی بن ابراهیم است. یکی دیگر از این رجال، ابن قولویه است که بسیار بسیار مهم است. ابن قولویه شاگرد شیخ مفید است. حوزه بغداد که بعداً شیخ مفید تأسیس کرد ایشان شاگرد قم است. پس صدوق، ابن قولویه و مفید، درس خوانده‌ی قم هستند. شیخ مفید بعداً به بغداد رفت و حوزه‌ی آنجا را تأسیس کرد که در حوزه بغداد سید رضی، سید مرتضی و شیخ طوسی تربیت شدند. ولی قبلاً ایشان در قم بوده است، چون اینجا (قم) ۲۰۰ هزار محدث وجود داشته، مثل احمد بن محمد بن عیسی که در کافی بیش از هزار حدیث دارد، سهل ابن زیاد که بیش از دو هزار حدیث دارد، محمد بن علی محبوب که بیش از هزار حدیث دارد و سعد بن عبدالله بن ابی خلف قمی که شیخ و فقیه قم است و بیش از هزار حدیث دارد.

خلاصه برای من این که شما به چه ترتیب می‌خواهید کار خودتان را به علی بن ابراهیم قمی اختصاص بدهید، جای سؤال است. خوب است که درباره عظمت قم نیز از جهاتی بحث کنیم. به هر ترتیب این جا هم شهر اجتهاد است و هم شهر جهاد. در تاریخ قم که بیش از هزار سال است که تألیف شده، مستنداً از حضرت امام موسی کاظم ع نقل میشود: «رجل من اهل قم، یدعو الناس الی الحق، یجتمع معه قوم کزبرالحدید، لا-تزلهم الریاح العواصف ولا-یملون من الحرب و لا-یجبنون و علی الله یتوکلون و العاقبه للمتقین» (۱). طبق این روایت حضرت امام موسی کاظم ع فرموده اند که (مردی از قم قیام میکند و مردم را به حق دعوت میکنند. مردمی با او جمع می‌شوند که مانند قطعات آهن محکم هستند و تند بادهای آنها را به حرکت در نمی‌آورد؛ هرگز از جهاد خسته نمی‌شوند و ترس و هراس

به دلشان راه نمی دهند، آنان علی الله متوکلون هستند و با توکل گام بر می دارند).

روایات فراوان دیگری است که می فرمایند در آخرالزمان، قم، جایگاهی خواهد شد که صدای اسلام از آنجا به تمام دنیا، به شرق و غرب خواهد رسید. حتی «مخدرات فی الحجال» صدای اسلام را از قم خواهند شنید، همه شرق و غرب عالم، و یک نفر در سطح زمین باقی نخواهد ماند که صدای اسلام را از قم در آخر الزمان نشنیده باشد. و بعد از آن، ظهور حضرت مهدی عجلالله تعالی فرجه الشریف خواهد بود. اکنون خوب است که به طور سؤال و جواب بفرمایید که چه کارهایی می خواهید بکنید تا من اگر مطلبی باشد خدمتان عرض کنم.

سؤال: نظر مبارک حضرت تعالی راجع به تفسیر علی بن ابراهیم چیست؟

بله، تفسیر یکی از کتابهای ایشان است. قم به اندازه زیادی در قرن چهارم هجری عظمت پیدا کرد. حسین بن سعید اهوازی که کوفی است با برادرش حسن بن سعید به اهواز منتقل شدند و بعد به قم آمدند. پنج هزار حدیث از همین حسین بن سعید داریم. همچنین ببینید محدثین در قم، چقدر زیاد بودند و قم چه جایگاه بلندی در نشر فرهنگ اهل بیت □ پیدا کرده بود که تنها یکی از رجال قم علی بن بابویه است. علی بن بابویه کسی است که توفیق حضرت عسکری □ به او صادر شده و خیلی مفصل است. امام □ در دو خطاب از این توفیق فرموده‌اند: «شیخی و فقیهی و معتمدی» به شیعیان ما بگو تقوا داشته باشند؛ شیعیان ما را بگو که منتظر فرج ما باشند و مطالب دیگری که مفصل است.

همین علی بن بابویه دو توفیق دارد. یکی نامهای که به حسین بن روح مینویسد. میدانیم که چهار نائب خاص داریم اولین نائب، عثمان بن سعید است، دومین نائب، محمد بن عثمان، سومین نائب حسین بن روح و چهارمین

ص: ۶۲

نائب علی بن محمد سمری است. علی بن بابویه بیشتر با حسین بن روح نائب سوم ارتباط داشته و نامهای به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می نویسد. ابن بابویه مرد خیلی مهمی بوده، منتها به فقیه مشهور است نه جزء روات، لذا در میان فقهای قم، مرجع بوده است. ایشان در نامه خود به نائب حضرت صاحب العصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مینویسد که من امسال عازم حج هستم. آری این بزرگان به طوری مراقب بودند که تمام کارهایشان را با نظر امام معصوم □ انجام میدادند. حضرت در پاسخ به او می نویسد که امسال به حج برو، امسال برای حج، سال خطرناکی است. ایشان دوباره می فرمایند که من نذر کرده‌ام که امسال بروم، آیا اشکالی ندارد که نذر خود را به تأخیر بیندازم. حضرت جواب می دهند که با آخرین قافله برو. وقتی او با آخرین قافله رفت، سالم برگشت، ولی بقیه قافله‌های قبل را راهزنها قتل عام کردند و کشتند.

در نامهای دیگر می نویسد- برای حسین بن روح- که من فرزند پسر ندارم، از این جهت ناراحتم. به حضرت بگویند که دعا کند تا خدا به من فرزند پسری بدهد. امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به ایشان جواب می دهند: «قد دعون الله فترزق والدین صالحین، خیرین، فقیهین» خداوند به تو دو فرزند خیر و فقیه خواهد داد» که یکی از آنها همین ابن بابویه است (که در ری مدفون است؛ یعنی شیخ صدوق).

هم چنین احمد بن محمد بن عیسی، در قم رجلی بسیار با عظمت بوده و اگر بخواهید درباره عظمت قم صحبت کنید این افراد رجال بسیار بزرگی بودند. حوزویت قم و عظمت قم و در آن زمان و جهاد و بعد اجتهاد در زمان ما خیلی برای معرفی جایگاه قم مهم خواهد بود.

البته از لحاظ کثرت احادیث در میان محدثین و روات که امام صادق □

ص: ۶۳

فرموده که: «اعرفوا منازل شیعتنا علی قدر روایتهم عنا» (۱)؛ موقعیت روات و شخصیت آنها را به اندازه‌ی روایت از ما بشناسید» پس هر کس هر چه روایت بیشتری بداند و بیشتر روایت کرده باشد موقعیت مهمتری دارد. از این نظر، ما هیچ کس را نداریم که در حدود ۸ هزار حدیث نقل کرده باشد غیر از علی بن ابراهیم، آن هم با عبارت «عن ابی». این واقعاً عجیب است و همان طور که آیت الله بروجردی فرمودند اگر فرزندی نام پدری را واقعاً پرآوازه کرده باشد همین علی بن ابراهیم است. چون اگر این پسر نبود هیچ یک از احادیث اینها به دست ما نمی رسید. چرا که، تماش را علی بن ابراهیم عن ابی (از پدرش) نقل میکنند. این پدرش هم روایات را در کوفه و از روات طبقه‌ی چهارم، پنجم و ششم شنیده بود و بعد هم روایات را به قم انتقال داد. خلاصه این که مطلب، خیلی زیاد است. اکنون شما در هر قسمتی که می خواهید پرسید، اگرچه هر قسمت که باشد بسیار مهم و آموزنده است.

سؤال: همان طور که مستحضرید در سال ۱۳۸۵ کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه □ و مکانت فرهنگی قم برگزار گردید. امسال تولیت معظم آستانه مقدسه تصمیم به برگزاری بزرگداشت یکی از محدثین و فقها بنام علی ابن ابراهیم دارد، نظر شما درباره ایشان چیست؟

قم، بزرگان زیادی دارد، مانند: علی بن بابویه، بعد احمد بن محمد بن عیسی سپس محمد بن علی بن محبوب که از رجال قمی هستند و خیلی مهم است. سعد بن عبدالله بن ابی خلف هم خیلی مهم است؛ ابن قولویه خیلی مهم است. خلاصه رجال زیادی داریم و بعد هم که به شیخ صدوق می رسیم. چون صدوق متوفای

(۳۸۱هـ) است و خود علی بن ابراهیم متوفای ۳۰۷ و علی بن بابویه متوفای ۳۲۹ است. این روش در قرن چهارم، در این حوزه وجود داشت تا اینکه کم کم به صدوق می‌رسد و چنین افرادی رشد میکنند. آن وقت شیخ مفید بعد از تلمذ در اینجا به بغداد منتقل میشود. بعد از حوزه قم، حوزه بغداد خیلی مهم است، چرا که فارغ التحصیلان آنجا زیادند، از جمله نجاشی، سید رضی و سید مرتضی، شیخ طوسی و بعد از آن جا، همه حوزه به نجف منتقل میشود. موضوع حوزهها خودش مسأله مهمی است، هم چنین بنیان گذاران این حوزهها که جای بررسی دارد.

سؤال: شما به این نکته اشاره کردید؛ به احادیث مرحوم کلینی در کافی. با توجه به اینکه مرحوم کلینی شاگرد ایشان بوده و احادیث زیادی را در کافی (حدود نصف احادیث کافی) از علی بن ابراهیم نقل میکند، ولی اسمی از تفسیر علی بن ابراهیم نمی‌برد. حضرت عالی این موضوع را چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

چون موضوع تفسیر جداست و لازم نیست از آن اسمی ببرد، زیرا کلینی متصدی نقل روایات است. گفتیم که کافی روایات سه قسمت است، یک قسمت در کافی که در هیچ کتابی مانند آن احادیث نداریم و راجع به معارف اعتقادی است، مانند شناخت خدا، توحید، نبوت و امامت. موضوع بعدی اخلاق است و از جلد سوم به بعد هم بحث طهارت شروع میشود تا دیات، آن هم تا جلد هفتم.

بعد از نوشتن کافی، مقداری از احادیث باقی ماند، و شامل متفرقات بود؛ یعنی کَشکول مانند بود، به نام روضه کافی که جلد آخرش است و مطالبی بسیار عالی دارد ولی در موضوعات متفرقه و مانند کَشکول است. مثل کافی کتابی نداریم و مانند آن، کتابی در شیعه نوشته نشده است. واقعاً کلینی در این ۲۰ سال

ص: ۶۵

زحمت کشیده است. عرض کردیم که او زمان غیبت صغری و نواب اربعه را درک کرد، لذا علمای بسیاری معتقدند که با نظر حضرت ولی عصر عجلالله تعالی فرجه الشریف این کتاب را نوشته است و این که آن حضرت در مورد این کتاب فرموده‌اند: «الکافی کاف لشیعتنا».

برخی در تفسیر علی بن ابراهیم خدشهای کرده‌اند، ولی ما معتقدیم که این تفسیر از آن علی بن ابراهیم است. آیت الله العظمی خوبی آن را برای توثیق عام، پایه قرار داده و می گوید چون علی بن ابراهیم در اول تفسیر نوشته که من از کسانی نقل می کنم که مورد وثوقاند، پس تمامی کسانی که در اسناد روایات تفسیر علی بن ابراهیم هستند توثیق می شوند.

آیت الله خوبی دو کتاب را برای این قسمت (توثیق عام) انتخاب کرده است. ایشان بعد از تفسیر علی بن ابراهیم از کتاب کامل الزیاره ابن قولویه نام می برد. ما دو نفر به نام ابن قولویه داریم. این بزرگوار که در اینجا مدفون است، پدر است و مهم تر از ایشان، پسرش جعفر است. نام پدر هم محمد است که استاد شیخ مفید و در کاظمین نزدیک قبر شیخ مفید مدفون است.

ابن قولویه، در اول کامل الزیاره میگوید هر روایتی که در این کتاب آمده، رجالیون واقع در سندش را توثیق می کنم. آیت الله العظمی خوبی در معجم الرجال در اولین فصل میگوید یکی از راههای وثوق تفسیر علی بن ابراهیم و کامل الزیاره ابن قولویه، سخن این دو بزرگوار درباره روایان است، چون در اول کتاب خود نوشته اند آنچه که ما از این روایات نقل می کنیم مورد وثوق ما هستند.

ص: ۶۶

سؤال: نکته‌های را اشاره کردید راجع به رابطه ابن قولویه با نواب خاص امام زمان عجلالله، آیا علی بن ابراهیم راجع به این موضوع رابطهای داشته‌اند یا نه؛ یعنی با نواب خاص رابطه داشته‌اند؟

چنین چیزی به طور مشخص به ما نرسیده است. در این رابطه هیچ کس مانند علی بن بابویه نیست. علی بن بابویه فقیه و مرجع بسیار بزرگی بوده و با نواب هم ارتباط داشته است.

حسین بن منصور حلاج که یکی از رؤسای صوفیه است، در همان زمان در غیبت صغری قیام کرده بود و مردم را به صوفی‌گری دعوت می‌کرد. البته صوفیان برایش خیلی کرامت نوشته‌اند که هم‌هانش جعلی و چهره سازی و چهره آرایبی است. بالاخره حلاج به قم آمد و با خود میگفت اگر من به قم بروم و علی بن بابویه را به صوفی‌گری دعوت کنم خیلی پیشرفت کرده‌ام، چون همه در قم [او را قبول دارند] هستند.

علی بن بابویه در عین حال که فقیه و مرجعی بزرگ بود دکانی هم داشت و تجارت می‌کرد. سابقاً این موارد زیاد بوده است و درباره راویان کفاش و نجار و خراز و بزاز، زیاد می‌بینیم؛ یعنی در عین حال که اینها فقیه و راوی بودند، بزاز و بقال و عطار هم بوده‌اند.

خلاصه حلاج نزد علی بن بابویه آمد. صوفی‌ها از این قلمبه بافی‌ها زیاد بلد بودند. مثلاً اناالحق. مردم هم دورش را گرفته بودند. او هم خیلی زرنگ بود و الفاظ را به هم می‌بافت. علی بن بابویه او را از دکانش بیرون کرد، اما او دوباره برگشت و گفت من چنین و چنان می‌کنم. ابن بابویه گفت حالا که این ادعا را می‌کنید این محاسن من سفید شده، شما کاری بکنید که رنگ یا خضاب بگذارم و این محاسن من دوباره مشکی بشود. البته، نتوانست انجام بدهد و علی بن بابویه هم دستور داد که او را از قم بیرون کردند.



ص: ۶۷

این که شما بخواهید در قم کنگره‌های در مورد علی بن ابراهیم برگزار کنید خیلی خوب است و بعد از علی بن ابراهیم، علی بن بابویه، احمد بن محمد بن عیسی، سعد بن ابی خلف، ابن قولویه قرار دارند. به هر حال واقعاً قم مهم بوده است.

وجود این ۲۰۰ هزار محدّث خیلی مسأله است. زیرا این همه محدّث، کتابخانه، کتاب و استاد می‌خواهد همچنین شاگرد و جای مناسب می‌خواهد. الان، چیزی از قم نمانده است. این شهر باید خیلی بزرگ باشد تا بتواند ۲۰۰ هزار محدّث در خود جای بدهد، الان چهل هزار طلبه و آن همه مدرسه داریم، اگر بخواهیم ۲۰۰ هزار محدّث داشته باشیم باید خیلی تشکیلات فراهم کنیم. پس قم خیلی باعظمت بوده و، بی جهت نبوده که آن را حرم اهل بیت □ میخوانده‌اند، آری از، حرم اهل بیت، فقه اهل بیت □ منتشر می‌شده است و قم نیز چنین جایگاهی دارد.

سؤال: با توجه به اینکه حضرت عالی یکی از مراجع مسلط به مسائل روز هستید و واقعاً در مسائل روز هم نظر خاص حضرت‌عالی کاربرد ویژه‌ای دارد، یکی از مسائلی که امروزه در مورد علی بن ابراهیم هست هجمه‌ی وهابیون به ایشان هست برای مقابله با این موضوع، جنابعالی اگر نظر خاصی دارید ارائه بفرمایید؟

بله، علی بن ابراهیم، طبق عقیده‌های که داشته در تفسیرشان مطالبی هست که در جای دیگر نیست. ایشان سعی کرده با استنباطات خودش که البته در روایات جایی ندارد، آیاتی از قرآن که افرادی را مذمت میکنند به ابوبکر، عمر، عثمان و مانند اینها تطبیق کند؛ مثلاً می‌گوید: «انّ الذین کفروا؛ ای الاوّل والثانی و الثالث. اینطور سخنان در تفسیر او زیاد است.

بنده وقتی به پاکستان رفته بودم، در آنجا کتابخانه مهمی بود و از کتابهای

تفسیری ما غیر از کتاب علی بن ابراهیم چیزی نبود. گفتم چرا فقط این کتاب را دارید. کسی که آنجا بود گفت که هیچ کدام از کتابهای شما مثل این کتاب، ما را مذمت نمیکنند. به هر حال علی بن ابراهیم سعی کرده تا آیاتی که در قرآن، درباره مذمت هست، به خلفای آنها تطبیق کند، این است که وهابیه با این کتاب خیلی مخالفند. البته ما کتابهای دیگری هم داریم که آیات قرآن را بر دشمنان اهل بیت □ تطبیق کرده و دارای مدرک است. یکی از کارهای حوزه این است که روی این کتابها کار و تحقیق انجام دهد و چون چنین کاری کمتر انجام شده، آنها خیال میکنند که علی بن ابراهیم، بدون دلیل و مدرک این کار را کرده است؛ یعنی با تکیه بر عقیده شخصی خودش نه با تکیه بر قول امام علیه السلام نسبت تکیه به آنها سخن گفته است مسلماً، هیچ کتابی به اندازه این تفسیر، مطائن و مطالب، علیه ابوبکر و عمر و عثمان و مانند اینها ندارد.

سؤال: اگر در یک جمله بخواهید شخصیت علی بن ابراهیم را بیان بفرمایید چه خواهید فرمود؟

من، این حدیث را خواهم گفت که «اعرفوا منازل الناس علی قدر روایتهم عناً»<sup>(۱)</sup>؛ موقعیت و شخصیت روات را با تعداد احادیثی که از ما دارند به دست بیاورید». از هیچ راوی به اندازه‌ی علی بن ابراهیم روایت نداریم. برای اینکه اصول کافی که حدود ۱۶ هزار حدیث دارد تقریباً نصفش از علی بن ابراهیم است. اگر آمار دقیقش را هم بخواهید می نویسم و به شما می دهم. بنده سعی کرده‌ام و تمام این‌ها را نوشته‌ام که البته چاپ نشده است. درباره رجال هم نوشته‌ای دارم که از آیت الله بروجردی □ تمام رجال را یاد گرفتم، چون ایشان

ص: ۶۹

به رجال خیلی ارادت داشتند، حتی آمار احادیث روات را دارم؛ مثلاً این که سهل بن زیاد چند حدیث و احمد بن عیسی چند حدیث دارد که البته از نظر آمار هیچ یک از اینها به اندازه علی بن ابراهیم حدیث ندارند، چون بیش از ۷ هزار در حدود نصف کافی از ایشان حدیث داریم.

بعد از ایشان محمد بن یحیی ابوجعفر عطار قمی است. از او هم خیلی حدیث داریم. به راستی قم، انسان را با این همه رجال بزرگی که در احادیث و فقهات دارد، مبهوت میکند و اینها خیلی مهم است. امیدوارم انشاءالله که موفق باشید.

سؤال: چون نزدیک اذان ظهر هستیم، به عنوان پرسش آخر بفرمایید که در کتاب علی بن ابراهیم، ایشان از امام صادق ع خیلی روایت نقل میکنند و از امام باقر ع کمتر و به همین خاطر وقتی درباره تفسیر ایشان در کتابهای دیگر تحلیل می شود، می گویند تفسیر علی بن ابراهیم، المنسوب الی الصادق ع. آیا این به خاطر این است که روایات امام صادق ع در اینجا زیاد است یا که ایشان اصلاً کتاب را مثلاً به عنوان دیگری نوشته بوده که چنین تعبیری را درباره این کتاب می بینیم؟

بعضی ها در این تفسیر تردید کرده اند، ولی ما برای شناخت این موضوع، کتابهایی داریم؛ مثلاً الذریعه الی تصانیف الشیعه، کتابی است که حاج آقا بزرگ تهرانی آن را در بیست و چند جلد تمام مصنفات شیعه را نوشته است. غیر از این، اعیان الشیعه در حالات علی بن ابراهیم مطالبی دارد. همچنین حاج حسین نوری در مستدرک الوسائل درباره این بزرگوار مطالبی را آورده است. خلاصه اینها که مؤلفات را می نویسند، از این بزرگوار نام برده اند؛ مثلاً نجاشی که تألیفات را می نویسد و نیز کشی که رجال می نویسد، بنابراین ما باید برای اطلاعات دقیق به اینها مراجعه کنیم.

به هر حال اگر بخواهیم بررسی کنیم قطعاً خواهیم دید که چنین تفسیری از ایشان است. بنده حدیثی در تفسیر علی بن ابراهیم دیدم و ایشان اولین کسی

است که این حدیث را نوشته است. و بعد از او هر کس که این حدیث را نوشته از ایشان نقل کرده است. این روایت، خیلی عجیب است و شما می‌توانید آن را در کنگره خودتان مورد بحث قرار بدهید. در سورهی محمد ﷺ آمده است: «فقد جاء اشراطها(۱)»، که علائم آخر الزمان را ذکر میکند. به مناسبت این کلمه در آنجا ایشان می‌گویند که پیغمبر ﷺ هنگام حججهالوداع نزدیک کعبه رفت و حلقه در کعبه را گرفت و فرمود که آخر الزمان چه خواهد شد؟

تا آن جایی که شمرده ام در آنجا تقریباً شصت علامت راجع به آخر الزمان ذکر فرموده، از جمله همین است که الآن واقع شده و میشود که واقعاً عجیب است. در این حدیث فرموده که مسلمانان چه می‌شوند و این که شرق و غرب حمله میکنند، تهاجم فکری و فرهنگی روی خواهد داد. حتی جریانهایی که در عراق و افغانستان است، تماش را میشود از این حدیث استنباط کرد. آن گونه که حساب کرده ام تقریباً از علائم آخر الزمان شصت و چهار مورد در این حدیث هست.

به هر حال تمام کسانی که بعد از علی بن ابراهیم آمدند، این حدیث را از همین کتاب نقل میکنند و این یک پایهای است که در این تفسیر، این مطلب را نقل کرده است. خیلی جریان عجیبی است. وقتی پیغمبر ﷺ این مسائل را بیان میکنند، سلمان که در آن لحظه نزد آن حضرت است میگوید: «أیکم ذلک» حضرت نیز می‌فرمایند: بله سلمان! چنین خواهد شد. نتیجه این که این روایت یکی از علائم حقانیت اسلام و یکی از علائم عظمت این تفسیر است، زیرا هر کس که این حدیث را نقل کرده از علی بن ابراهیم نقل کرده است.

### مصاحبه با حضرت آیت الله حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی (دامت برکاته)

با تقدیر و تشکر از حضرت تعالی که عنایت فرمودید و فرصتی را در اختیار کنگره علی بن ابراهیم قرار دادید. آستانه مقدسه برای تجلیل و معرفی شخصیت علی بن ابراهیم کنگره‌های برگزار مینماید. غرض از تصدیع اوقات، شنیدن رهنمودهای است که ما از آن بهره مند خواهیم شد.

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على سيدنا ابي القاسم محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين سيما مولانا بقيه الله في الارضين ارواحنا و ارواح العالمين له الفداء.

من نیز از شما متشکر و ممنونم و برای شما از خداوند متعال توفیق مسألت میکنم. امیدوارم که در ترویج امر دین و مذهب اهل بیت □ و تعظیم آستانه مقدسه حضرت معصومه □ و معرفی رجال و محدثین بزرگوار شهر قم موفق باشید.

بنده فعلاً عرض خاصی ندارم. اما اصل مطلب همین است که بخواهم تشکر کنم، به سبب حرکتی که شما در پیش گرفته اید. به هر حال این کنگره و تجلیل و

تعظیم علی بن ابراهیم با آن مقام و عظمتی که ایشان دارد و آن موقعیتی که در تفسیر دارد بسیار کار خوبی است. علی بن ابراهیم از مفاخر بزرگ عالم تشیع و از روات بزرگ است و رشته‌های مختلفی از عناوین که منطبق بر علوم اسلامی است از برکات وجود محترم ایشان است. این اعظم هر کدامشان شایسته این هستند که ما در برابر آنان عرض تعظیم داشته باشیم و احترام کنیم. و هر چه بیشتر احترام کنیم باز هم حق آنها ادا نشده است.

همان طور که میفرماید قبر ایشان هم انصافاً در وضع بسیار نامطلوبی است و این برای همه اسباب شرمندگی است که در شهری مثل قم و با وجود حوزه علمیه و این همه طلاب و این همه استاد و بالاخره شهری که مردمش از قدیم به تشیع معروف بوده‌اند، قبر ایشان چنین وضعیتی داشته باشد. از شاگردان ایشان همین ابن بابویه و کلینی است. البته همه راویانی که در این جا (شهر قم) بوده‌اند، یک مکتب حدیثی را به وجود آورده بودند و حتی از جاهای دیگر هم به این جا مراجعه میکردند. از نظر تعداد و ارقامی که از محدثان قمی می‌گویند، واقعاً جای شگفتی دارد که چگونه مثلاً این همه محدث در این شهر اجتماع کرده بودند.

بالاخره این مقبره‌های که در این جا هست و سایر بناهایی که این جا ساخته‌اند، این‌ها همه، مقبره بزرگان شهر بوده و همه اینها عرض کنم از اجلّهی علما و محدثین بوده‌اند و کسانی هستند که نسبت به همه شیعه حق دارند. این بزرگان در همه جا حضور دارند، در هر کتاب حدیثی و در هر مسأله‌ای که بخواهید بررسی کنید بالاخره نام قمیها دیده میشود.

حقیقت این است که در این محیط، مخصوصاً در تفسیر، آثار پر برکتی نوشته شده است. تفسیر از اجل علوم اسلامی است که همیشه مورد توجه بوده است.

مخصوصاً شیعه از عصر قدیم - از قرن اول - تا الآن به تفسیر اهتمام خاصی داشته است. مصنفین و مفسرین بزرگ شیعه که در مهمی اعصار رشد کرده‌اند هم در کتب اهل سنت و هم در محاکم و کتب تراجم خودمان و نیز کتب رجالی مطرح هستند.

بعضی از مفسرینی که ما داشته‌ایم، نه فقط در رشته‌های مختلف علوم قرآن مسلط بودند، بلکه در همه رشته‌ها مفتوح الکلام و مفتوح الحدیث بودند. این بزرگان در تمام اعصار شیعه، در تفسیر، نقش و اهمیت داشته‌اند، آن هم نقش اساسی؛ یعنی نقشی که منطبق با وحی و با معارف و احادیث اهل بیت □ است.

تفاسیری که ما داریم همه از تفاسیری است که از ائمه □ روایت شده است و در عین حال هر تفسیر دیگری که وجود داشته باشد در نظر ما حجیت ندارد. بر حسب اسانید و مبانی محکم و روایات دیگری که داریم حجت در تفسیر قرآن، همان تفاسیری است که از ائمه □ وارد شده و این مفسرینی که ما داشته‌ایم همه این طور بوده‌اند. البته منظور ما این نیست که بگوییم از قرآن و تفسیر آن بی نیازیم، بلکه منظور این است که مثلاً ضمائری در قرآن است که همه، آن را میدانستند و خطاب آن برای مردم روشن بود، مانند آیه (یا ایهاالذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم) (۱) اما حقایق و مطالب و محاکم قرآن، همگی باید از طریق ائمه □ باشد.

شیعه در طول اعصار در موضوع تفسیر حاضر بوده؛ یعنی این طور نبوده است که تلاش دیگران (سایر مذاهب) از ما بیشتر باشد، اگر چه جمعیت شیعه،

اندک بوده است. تنها از حضرت امام علی هادی  $\square$  نقل میکنند که آن حضرت تفسیری یکصد و بیست جلدی از شخص حضرت امام حسن عسکری  $\square$  داشته است. البته تفاسیر دیگری هم بوده که به وفور یافت میشود.

به هر صورت تفسیر، مسأله بسیار مهمی است و این تفسیر علی بن ابراهیم  $\square$  از ذخایر و آثار بزرگی است که در دست ماست و باید درباره آن تحقیق و بررسی بشود و علوم و مطالبی که در آن هست و نیز کیفیت این تفسیر مورد دقت قرار بگیرد.

در این تفسیر ظاهراً بیشتر موضوعاتی که نقل میشده از حضرت صادق علیه الصلاه والسلام است و از ائمه دیگر کمتر نقل شده است. یکی از شاگردان علی بن ابراهیم که به مناسبتی از تفسیر ایشان استنطاق کرده است، در بعضی از موارد به مناسبت، روایاتی از حضرت باقر  $\square$  نقل کرده که البته این روایات، معلوم و مشخص است و اگر خوب ملاحظه و تحقیق کنید، این موارد از روایات به دست می آید.

مقصودم این است که مسأله تفسیر موضوع بسیار مهمی است و نزد شیعه از اجل علوم است و نقشی اصلی در علوم اسلامی دارد، مثل الهیات، خداشناسی، فقه و اخلاق و در همه رشتهها از شعب علوم اسلامی در جایگاه اول قرار دارد. بنابراین شخصی هم که مثل این کتاب را داشته باشد، معلوم است که مقامش باید خیلی بزرگ و با عظمت باشد. بنابراین چنین فردی را باید همه مردم بشناسند و به آنان هم معرفی شود و اینطور نباشد که کسی نداند او چگونه شخصیتی است.

البته شهرت شهر قم به واسطهی حضرت معصومه  $\square$  و قبر مبارک ایشان است. در عین حال این بزرگانی که در حواشی و در کنار آستان مقدسه قرار



دارند، اگر این بزرگان در جاهای دیگری بودند حتماً موقعیت به سزایی داشتند. می توان گفت که این بزرگان تحت الشعاع عظمت حضرت معصومه □ واقع شده‌اند و الا کسانی مثل زکریا بن آدم و سایر بزرگوارانی که در قم مدفون شده‌اند، همه به عنوان سوابق ما هستند و این سوابق باید حفظ شوند. سوابق یک ملت و یک جامعه افتخاراتی است که جامعه دارد و هویت ما وابسته به آنان است. اصلاً این بزرگان داخل در هویت ما هستند؛ یعنی اگر بخواهند ما را بشناسند یا به دنیا بشناسانند، به وجود همین بزرگان است. مثلاً باید بگویند شیعیان، علی بن ابراهیم دارند، تفسیر علی بن ابراهیم دارند و یا کتاب‌های دیگر مثلاً تهذیب و کتاب کافی دارند.

یکی از شاگردان علی بن ابراهیم کسی مانند کلینی بوده است. کلینی □ بیشتر از آنکه ما فرض بکنیم عظمت دارد. ما خیال می‌کنیم که ایشان محدث ساده‌ای بوده‌اند. اما اگر انسان این مسائل را ملاحظه بکند می‌بیند که در آن موقع در ملاء علمی شخصیتی با عظمت بوده است. آن وقت، چنین کسی شاگرد علی بن ابراهیم □ است، و همچنین مشایخ و شاگردان دیگر.

علی بن ابراهیم در آن وقت، حوزه درسی خوبی داشته و زمان حضرت امام حسن عسکری علیه الصلاه والسلام را درک نموده است. اینها اموری است که دربارهی ایشان وجود دارد و نیز سایر مفاخر و افتخاراتی که همه باید یک به یک بررسی و روشن شود تا مردم چنین کسی را به خوبی بشناسند. درباره کتاب تفسیر ایشان البته باید کار بکنیم. تمام روایات این تفسیر باید زیر نظر اشخاصی که مؤمن به اهل بیت □ باشند و بدانند که قرآن و تفسیر آن را باید از اهل بیت □ گرفت، نه از افراد دیگر، بررسی شود و به هر حال به این تفسیر هم اعتنای جدی داشته باشیم.

باید بررسی شود که هر روایت از حضرت صادق  $\square$  است یا از خود علی بن ابراهیم و یا از دیگر مفسرین قمی بسیار زیادند و در خیلی از تفاسیر هم اسمشان را مینویسند که مثلاً این طور گفته‌اند که البته هیچکدام حجت نیست.

بعضی از آیات قرآن هست که احتمالات متعددی در مضمون آنها وجود دارد. ممکن است ده یا صد معنا هم وجود داشته باشد و اینکه حالا می‌خواهید بدانید کدام یک درست است، باید گفت شاید تمام آنها محتمل باشد؛ یعنی این که این آیه قرآن، ظرفیت این را دارد که احتمال داده شود که مقصدش این باشد، اگرچه دقیقاً معلوم نیست بلکه احتمالات دیگر هم وجود دارد.

خلاصه اگر بخواهیم این احتمالات را تقویت کنیم و بگوییم این یکی درست است یا آن یکی و یا این حرف را قبول کنیم یا آن را و بگوییم امام جعفر صادق  $\square$  فرموده و یا امام محمد باقر  $\square$  فرموده یا امام علی علیه الصلاه والسلام و یا یکی از ائمه  $\square$  فرموده‌اند، همگی نیاز به بررسی دارد.

ما می‌بینیم که بعضی از مفسرینی که بعداً تفسیر نوشته‌اند از تفسیر قمی استفاده فراوانی کرده‌اند؛ مثلاً اگر تفسیر صافی را ملاحظه کرده باشید، می‌بینید که همه جا عمده مطلب را نقل می‌کند و در یک جاهایی عبارتی دارد که البته مطلب دیگری است، ولی آن عباراتی که نقش تفسیری دارند از همین تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که نشان می‌دهد مرحوم فیض هم به این تفسیر معتقد بوده و اصل نیز همین بوده است. از این جهت این کارهایی را که شما انجام می‌دهید، همه مورد تقدیر است و امیدوارم موفق باشید.

ان شاء الله امیدوارم در همین حدی که وارد می‌شوید و مطالب را بررسی می‌کنید موفق باشید و خواهید دید که شعب این مطلب زیاد است و خیلی باید به این موضوع اهمیت بدهیم. جای تأسف دارد که بعضی وقت‌ها می‌بینم که

دشمنان، ما را رد میکنند و میگویند که شما به قرآن کم توجهید. اما واقعاً این طور نیست، بلکه توجه ما شیعیان از روز اول به قرآن، از همه بیشتر بوده است. ما مفسران زیادی از علماء و بزرگان داشته ایم که این ها همه به قرآن توجه داشته اند و مردم از اهل بیت □ معانی قرآن را میپرسیدند و هر طور که آن حضرات معنا میکنند، ما هم به همان شکل تفسیر میکنیم، بنابراین ما شکل دیگری برای تفسیر نداریم.

حضرت آیت الله صافی خسته نباشید، از توضیحات شما خیلی ممنونم. ابتدا چند سؤال حدیثی عرض می کنم و سپس چند پرسش راجع به تفسیر علی بن ابراهیم قمی.

سؤال: همانطور که شما فرمودید مهمترین استاد کلینی علی بن ابراهیم قمی بوده و بیش از نصف کافی از ایشان نقل شده است. تقریباً هر کتابی یا هر بابی که در کافی داریم معمولاً اولین حدیثش از علی بن ابراهیم قمی است. حالا سؤال این است که هیچ متنی و هیچ کسی نگفته که علی بن ابراهیم به ری رفته باشد و نیز هیچ کس هم نگفته که کلینی به قم آمده باشد، بفرماید که رابطه این استاد و شاگرد چگونه بوده است و آیا این دو بزرگوار با هم ملاقت کرده اند؟ در حالی که میدانیم ضبط این همه حدیث توسط کلینی از علی بن ابراهیم با یک روز و دو روز ممکن نیست، بنابراین نمیشود این همه حدیث را در زمانی اندک از یک استاد فرا گرفت.

جواب: باید گفت که این احادیث، همگی اینطور نبوده که ضبط بشود؛ مثلاً بگویم که کلینی نزد علی بن ابراهیم رفته و یا این که علی بن ابراهیم به ری نزد کلینی رفته باشد این موارد را ما از روایت میفهمیم. البته به حسب وضع و حال و به این علت که کلینی شاگرد ایشان بوده، ظاهر این است که او به قم رفته و مدتی را خدمت ایشان تلمذ کرده است و بعد هم معروف شده و به ری رفته است.

ادامه سؤال: حضرت استاد، اگر اجازه بفرمایید بنده می‌خواهم احتمال ضعیفی را مطرح کنم و آن این است که شاید کسی بگوید تمام این احادیثی که معنعن است و می‌دانیم که احادیث ما نیز معمولاً چنین است - با واسطه و مستقیم نبوده؛ یعنی شاگرد از استاد نشنیده است. اگر در نقل حدیث کسی مثلاً بگوید «انبأنا»، «اخبرنا» و «حدثنی» معنایش این میشود که او حدیث را مستقیماً از استادش شنیده است. حال با این توضیح آیا ممکن است وقتی که کلینی می‌فرماید: «عن علی بن ابراهیم» این طور بگوییم که شاید کلینی به کتاب علی بن ابراهیم دسترسی داشته است؛ یعنی به صورت «وجاده» نقل کرده باشد، در حالی که میدانیم در آن زمان، معمولاً وجاده را نمی‌پذیرفتند.

جواب: ظاهر این مطلب این است که در آن وقت ها مسأله وجاده خیلی متداول نبوده است. من بحث وجاده را مفصل در درس گفته‌ام؛ بدین معنی که ما بر حسب وجاده، بعضی از روایات را میتوانیم با سه واسطه از امام □ نقل کنیم. اما این مسأله وجاده، در آن وقت مطرح نبوده است، بلکه آن وقت همین طور که می‌فرمایید اصلاً یا از طریق «سماع» و یا از طریق «قرائت» بوده است و این که در این جا نگفته‌اند برای اختصار است و نیز برای اینکه مطلب هم معلوم است، مثل کلینی که این‌ها را روایت میکند. این شیوه روایت به همان وضعی است که آن وقت بین شیعه و سنی متداول بوده است و اختصاص به شیعه هم ندارد، بلکه همه این طور بوده‌اند و ظاهر قضیه این است که آنان همدیگر را ملاقات کرده‌اند. بنابراین کلینی روایاتی را نقل کرده که شنیده است و احتمال بیشتر همین است که بگوییم به طریق سماع بوده، پس ظاهر قضیه، این است.

ما این ارتباطات و روابطی را که محدثین با هم دارند از همین مطالب تاریخی می‌فهمیم. در حالی که مسائل حدیثی ما از مسائل تاریخی که الآن مورخین به آن اعتماد میکنند محکم تر و مطمئن تر است، اما این تواریخ، تاریخ اسلام یا تاریخ خلفای بنی عباس را، در حالی که سندی هم ندارند، لیکن باز نقل میکنند، و مورد اعتماد نیز هست؛ یعنی طوری است که عرف و عادت به این‌ها

اعتماد میکند. به هر حال شخصیتی مانند کلینی در هیچ کجا به طریق وجاده روایت نقل نکرده است و هر کجا که روایت نقل کرده حتماً از ایشان میخواستند و این روش در آن دوران، باب بوده و حتی یک رسم متداول بوده است. بنابراین روش وجاده بعداً مرسوم شده است.

سؤال: ببخشید که صحبت شما را قطع میکنم، آیا این تفسیر قمی را میتوان در توثیقات عامه قرار داد، چون اول کتاب جمله‌های دارد که ایشان این موضوع را آن جا آورده‌اند.

جواب: آیا منظور شما این است که ما کل رجالی که در این تفسیر، نامشان آمده، اگر در سایر مقامات هم ذکر شوند، آنان را ثقه بدانیم و گفته علی بن ابراهیم را به عنوان نوعی شهادت و گواهی تلقی کنیم؟

ادامه سؤال: البته که نه زیرا ما یقین داریم ایشان از افراد ضعیف هم روایت نقل کرده است. اگر آن‌ها (افراد ضعیف) را استثناء بگیریم، این توثیق عام است، البته نسبت به افرادی که ضعفشان بر ما ثابت نشده است؛ یعنی کسانی که دلیلی بر ضعفشان نداریم درباره آن‌ها این توثیق عام را به کار میبریم.

ادامه جواب: البته میتوان گفت که این، یکی از طرق ماست، اما این اصطلاحی که اخیراً درست شده است؛ یعنی صحیح، حسن، موثق و ضعیف از اصطلاحات برخی متأخرین (ابن طاووس) است. اما باید گفت که اعتبار حدیث بر این اساس، مشخص نمیشده است، بلکه قرائن و ضوابطی دیگری هم بوده که راویان بر آن اساس روایات را نقل میکردند؛ مثلاً کلینی یا علی بن ابراهیم یا راویان دیگر، روایتی را از چند نفر نقل میکنند، بنابراین استفاده میکنیم که یا این شخصی که روایت را نقل میکند شخصاً مورد اعتماد است یا قرائنی بوده که با آن قرائن، ایشان، اعتماد بر مطلب دارند، از این جهت است که فی الجمله میشود به این مطلب (توثیق عام) اعتقاد داشت.

سؤال: مرحوم صدوق حدیثی را نقل میکند و سپس ده تفسیر برای این حدیث ذکر میکند. در دهمین تفسیرش میفرماید که علی بن ابراهیم قمی چنین گفته، پس از این جا میشود فهمید که علی بن ابراهیم فقط راوی نبوده، بلکه شارح و مفسر حدیث هم بوده است؛ یعنی غیر از روایت، به درایه نیز پرداخته است.

جواب: بله حتماً همین طور است؛ چنانچه روش کلینیو جناب صدوق نیز به همین صورت بوده است.

ادامه سوال: اگر این تفسیر واقعاً تفسیر قمی باشد، کلینی که این همه حدیث در کتاب کافی از قمی نقل میکند، چرا حتی یک بار هم نگفته که مثلاً «قال علی بن ابراهیم فی تفسیره»؟

جواب: عرض کردم که آن وقت، این طور نبوده، بلکه همان روایت را نقل میکردند. در واقع امروزه کتاب و تفسیر قمی هم به این عنوان، موجود است و نمیتوان گفت که اصلاً تفسیری نبوده است، اما لازم هم نیست که چنین جمله‌های را بگوید. پس این مهم نیست که مطالبی را از تفسیرش نوشته باشد، بلکه مهم آن است که کلینی از علی بن ابراهیم روایت داشته باشد و برایش نقل کرده باشند و بتواند بگوید هذا عن فلان و روایت، معنعن باشد، بنابراین آنچه مهم است، همین مطلب است و نمیشود این را مبعوض به حساب آورد.

ادامه سؤال: قدیم ترین موردی را که من پیدا کرده‌ام که کسی بگوید این تفسیر از آن قمی است، شیخ در تهذیب است. ایشان حدیثی را نقل میکند و میفرماید «عن علی بن ابراهیم فی تفسیره» و عیناً هم در تفسیر موجود است. ولی از شیخ قدیمتر فرد دیگری نداریم.

جواب: شاید منظور این باشد که طبق فرمایش شما شیخ به آن روایت، سندی نداشته است، بلکه از طریق وجاده نقل کرده است. پس این که شیخ فرموده «فی تفسیره» برای او از طریق وجاده حاصل شده، اما اگر چنانچه روایت را نقل میکرد سندش را هم ذکر میکرد.

سؤال: آیا ما میتوانیم بگوییم که این تفسیر با تفسیر ابی الجارود هم ترکیب شده است. البته جدای از این که ابی الجارود بیشتر از امام باقر ع روایت کرده، پس در عبارتهایی که از ابی الجارود اسمی نیامده، ظاهراً عبارت این است که متعلق به قمی است، بنابراین علی بن ابراهیم به دو صورت حرف میزند یکبار آیه شریفه را که نقل میکند، بعد میگوید «قال» البته نه اسم امام را میآورند از «علیهالسلام» استفاده میکنند، اما توضیحی ذیل آیه شریفه میآورد. گاهی هم سند میآورد که عن ابیه عن فلان عن فلان عن الصادق ع، اکنون سؤال این است که آیا میتوانیم درباره تمام موارد «قال» که در تفسیر قمی آمده بگوییم که مراد از آن «قال الصادق ع» است. برای حرفهایم شاهد نیز دارم؛ مثلاً ابن عتایی که خلاصه ای از تفسیر قمی هم نوشته، میگوید تفسیر علی بن ابراهیم قمی به تفسیر امام معروف بوده است. من چند نسخه خطی پیدا کرده ام که اول آنها نوشته «تفسیر امام صادق ع». موارد زیاد دیگری هم پیدا کرده ام که هر کجا قمی گفته است «قال» در جاهای دیگر هم به عنوان حدیث مسند ذکر شده و هر دو عبارت، عین یکدیگرند. حال با این توضیح آیا میشود این ها را قرینه ای قرار بدهیم که هر چه «قال» در تفسیر قمی هست، یعنی قال الصادق ع؟

جواب: ظاهر این است که میشود چنین سخنی را بگوییم، اما چرا فقط بگوییم خطوط حضرت صادق ع.

ادامه سؤال: علتش این است که در کتابها زیاد آمده است که حضرت صادق ع تفسیر داشته است.

جواب: البته بیشتر از امام صادق ع روایت نقل می کند، به صورت قطعی نمیشود چنین چیزی را بگوییم؛ بلکه باید بگوییم که ظاهر این کتاب و ظاهر این قرائن، همین است و اگر به عرف مردم و اشخاصی که روایات را بررسی میکنند؛ ملاحظه کنیم، خواهیم دید که احادیث را بر این معنا حمل میکنند و گرنه در این باره نمیتوان قاطعانه نظر داد.

سؤال: نظر شریف شما راجع به ابراهیم بن هاشم چیست؟

در اینباره مطالب زیادی نوشته اند که به همه آنها نمیشود اعتنا کرد با توجه به اصطلاحات اخیر، برخی درباره ابراهیم بن هاشم حرفهای میزنند ولی اگر این اصطلاح اخیر نباشد نمیتوان در مورد چنین شخصیتی این گونه سخن گفت. آن هم کسی که خودش و پسرش خدمات زیادی انجام دادهاند. ابراهیم بن هشام ظاهراً پسر دیگری هم به نام اسحاق داشته است، چون به ابراهیم، ابواسحاق میگفتند، پس احتمالاً پسری به اسم اسحاق داشته که آن هم از محدثین بوده است.

خود علی بن ابراهیم نیز گویا دو پسر داشته که محدث بودهاند و شاید در ری بودهاند. به خاطر همین است که نمیشود درباره وضع کلی این افراد سخنی گفت. همین طور که مشاهده میکنید در زمان ما شیوه ای باب شده که میآیند درباره اشخاص و زندگیشان مطالبی را مینویسند؛ حتی اشخاصی که زندگیشان تأثیر مهمی ندارد، با مبالغه هم مینویسند. ولی آن وقت اینطور نبوده که چنین مطالبی را درباره زندگی اشخاص بنویسند. حدود شصت تا هفتاد سال پیش در همین گلپایگان علمای بزرگی بودهاند، ولی هیچ کسی نگفته است که این بزرگان، وجه شخصیتشان چگونه بوده است. به طور متعارف مردم این ها را میشناختند. مثلاً کسی بوده است که وقتی شیخ انصاری وفات کرد، علمای نجف به ایشان نوشتند که شما برای ریاست حوزه نجف تشریف بیاورید. در این حال نه کسی او را میشناسد و نه کسی برنامه‌های مثلاً برای معرفی ایشان دارد. امروزه این چنین است که درباره اشخاص و حتی آدم های بی سواد دروغ های بزرگ می نویسند. بله آن وقت ها این طور نبوده است و مقید بودند که اگر هم حرفی را میزدند و یا کلمهای را به کسی نسبت می دادند، سعی می کردند این سخنان،



درست باشد و مدح زیادی از کسی نکنند، بلکه طوری باشد که در حد آن فرد باشد.

به هر حال علی بن ابراهیم حدود ۱۱۲۷ سال پیش بوده و شما اکنون در این زمان میکوشید او را معرفی کنید، در حالی که علی بن ابراهیم تفسیر داشته و با این که تفسیرش را هم میخواندند، ولی هیچ کس در آن زمان به فکر این موضوع نبوده است. واقعاً معلوم نیست که چرا قبرش این طور مهجور شده است و یا این که چه شد صدوق که قبرش در ری است به این صورت در آمد که در این جا چنین بارگاهی دارند، البته این ها هم داشت خراب میشد. افراد دیگری هم بود هاند که قبرشان بعداً درست شده، مانند همین شیخان. از سوی دیگر علمای بزرگی بود هاند مثل میرزای قمی که معتبرتر بوده، برخی نیز قبرشان دقیق معلوم نیست و هر کجا که بروید نه کسی آنان را میشناسد و نه کسی میتواند قبرشان را پیدا میکند.

سؤال: بعضی ها این علی بن ابراهیم را به اسم فقیه شیعه یا مجتهد نام برده اند؛ یعنی تصریح به فقاہت ایشان زیاد است. مثلاً ابن ندیم در فهرست خود وقتی فقهای شیعه را نام می برد، اولین کسی را که میگوید، علی بن ابراهیم است. بنابراین برای ما مسلم است که ایشان واقعاً فقیه بزرگی بوده است. آیا ما اکنون میتوانیم آرای فقهی ایشان را استخراج کنیم؛ مثلاً به این سبک بگوییم احادیثی که از ایشان نقل شده، چون مثلاً ایشان هر حدیثی را که مطابق با رأی خودش بوده نقل میکرده، اگر یک حدیثی، معارض و یا خلاف رأیش بوده آن را نقل نمیکرده؛ یعنی بتوانیم از روایاتی که علی بن ابراهیم در سندش است، چنین برداشتی را داشته باشیم. خلاصه آیا میشود آرای فقهی علی بن ابراهیم را از این روایات استخراج کنیم.

جواب: خود آنها اصلاً چنین چیزی را نمیخواستند. عرض کردم که در آن اعصار، روش بزرگان این طور نبوده است و فقیه کسی نبوده که درس استصحاب و یا فرض کنیم معنای حرفی را خوانده باشد یا مشتق را، بلکه فقیه، کسی مثل

این ابی عمیر است؛ یعنی هر کسی که بیشتر از آرای ائمه □ اطلاع داشته و عالم بوده است، او را فقیه می گفتند و آرای آنها هم در دستشان بوده است و به جز مقداری که متعارف و معمول است، با شیوه امروزی ما فرق می کرده است. این اصولی که امروزه داریم، در آن دوران به طور خودکار، معمول بوده؛ مثلاً این بحث «حجیت ظواهر» را که امروزه هم از آن، بحث می کنیم - آنان به این صورت بررسی نمی کردند که مثلاً امام جعفر صادق □ سخنی میفرماید آیا ظواهر کلام امام □ حجیت دارد یا خیر بنابراین «حجیت ظواهر» مربوط به دوره‌ی ماست. یا فرض کنیم که زراره بن اعین روایتی نقل میکند که آیا خبر واحد، حجت است یا نیست، آنان این گونه روایات را حجت میدانستند، بر این اساس باید گفت که آن بزرگان، همه فقیه بوده‌اند و نیز هر کسی که قول و معارف امام □ را نقل می کرد. مثلاً کلینی در کافی روایاتی را نقل میکند، در باب اصولش از حضرت امیر □ خطبه‌ای در معارف و الهیات آورده و معلوم است که کلینی به این معارف، وارد و ملتفت بوده است، و در آن جا میفرماید اگر زبان تمام مردم را البته به استثنای انبیاء - من میگویم به استثناء شخص حضرت رسول □ نه به استثناء همه انبیاء - در یک دهان بگذارند و یک زبان بشوند و بخواهند در معرفت خدا حرفی بزنند، بالاتر و بیشتر از این ممکن نیست. پس کلینی این ها را میفهمد، و ما چنین شخصی را عالم به علوم اهل بیت □ میدانیم. البته فقیه نیز هست و تمام این ها را میداند. به هر صورت مواردی که با هم تعارض دارند، در روایات وجود دارد.

بنابراین نمی گوییم اصولی که ما الآن داریم درست نیست، بلکه در دوران گذشته به این شرح و بسط نبوده است. علاوه بر اینکه بزرگان ما به زمان امام □ هم نزدیک بوده‌اند و این مباحث، کمتر در معرض تشکیک بوده است.

پس اینکه ما بخواهیم درباره حجیت خبر واحدی که عادل میگوید بحث کنیم و سپس بگوییم که طبق آیه شریفه (إِنْ جَاءَ كُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ) (۱) به چه دلیلی خبر بلاواسطه یا خبر مع الواسطه را بگیریم و آن وقت در آنجا (درباره روایت) بحث کنیم، آن هم به صورت امروزی، چنین چیزی در آن زمان مطرح نبوده است.

پس این بزرگان، فقیه بوده‌اند، اما لازم نبوده که رأی خودشان را مستقل و جدا مطرح کنند و اصلاً اگر هم میگفتند به گونه‌ای نقل میکردند که خودشان را به حساب نمی‌آوردند.

سؤال: پس میشود بگوییم که در متون روایات، فتوای ایشان موجود است؟

این موضوع دقیقاً معلوم نیست، زیرا بعضی از آنها به هیچ کس نمیگفتند که من فتوا میدهم، بلکه اگر میگفتند آیا حضرت صادق □ چنین فرموده، او هم میگفت: بله. البته باید دقت داشت که آن موقع بحث فتوا به شکل امروزی مطرح نبوده است.

سؤال: در تفسیر ایشان تعبیرهایی به کار رفته که پذیرفتنش مقدراری سخت است؛ مثلاً درباره آیه «حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ...» می گوید منظور از جمل، شتر عایشه است که لااقل طبق ظاهر آیه شریفه نباید این چنین باشد؛ یعنی خیلی از آیاتی که در زمان پیامبر □ شأن نزول دارد، علی بن ابراهیم آنها را مثلاً به یزید یا به معاویه و مانند آن تطبیق میدهد در این باره نظر شما چیست؟

جواب: بعضی از این آیات قابل تطبیق است؛ مثلاً (وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا) (۲) در روایات آمده که این شجره ملعونه، بنی

۱- سوره حجرات، آیه ۶.

۲- سوره اسرا / آیه ۶۶.

امیه بوده‌اند. ظاهراً در روایات اهل سنت هم باشد که پیغمبر ﷺ چنین خوابی دید. اتفاقاً نکته‌های می‌گوید که شاید در تفسیر صافی باشد (فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا) (۱) میشود بگوییم در این آیه اشاره به یزید شده؛ یعنی یزید ایشان نیست مگر طغیان کبیر. البته باید سند روایات را هم بررسی و حتماً قدری در آنها تأمل کرد. باید دید تعبیری که شده است چگونه و به چه معناست، چه بسا که اگر انسان در این روایات فکر کند نکته‌ی لطیفی را درک کند. بنابراین چنین مواردی را باید مخصوصاً بررسی نمود. باید در عین حال ملاحظه کرد تا روایاتی، با آن اصول مسلمی که ما داریم، معارض نباشد؛ مثلاً یک روایت تفسیری را اخیراً به عنوان تفسیر سهل بن زبیر مطرح کرده‌اند که آیه مباحله را جور دیگری معنا کرده است و به خوبی معلوم است که آنچه گفته‌اند تفسیر آیه نیست و این یک دروغ است. علت اینکه این کتاب تا به حال استنساخ نمیشده و متداول هم نبوده است، برای این بوده که علمای ما میدانسته‌اند که این کتاب دارای اشکال است.

نکته آخری که محضر شما مرجع بزرگوار عرض می‌کنم این است که ما در این کنگره، تفسیر قمی را به خوبی تصحیح و احیاء میکنیم و همه منابعش را استخراج خواهیم کرد. در یک جلد هم به اشکالاتی که اهل سنت به این تفسیر گرفته‌اند؛ مثلاً بحث تحریف قرآن، پاسخ داده میشود. از این گذشته تفسیر ابی الجارود را هم جداگانه چاپ خواهیم کرد و نیز دو خلاصه‌های که از تفسیر قمی موجود است. جدای از این موارد مسند علی بن ابراهیم را نیز مورد بررسی قرار داده‌ایم.

### مصاحبه با حضرت آیت الله غلامرضا صلواتی (دامت برکاته)

#### الترجمه والتوثيق

ص: ۸۷

اتقدّم بالشکر والثناء الى سماحه الاستاذ و اتمنى لكم السلامه والعافيه. لاشبهه ان على بن ابراهيم كان من اجل اساتذه الكليني و يلزم علينا للمعرفه بهذا الحبر الفقيه المحدث و شكراً لأعماله الخالده في الحضاره الشيعيه قام التوليه العظمى للبقعه المباركه للسيد المعصومه باقامه المؤتمر العلمى لعلى بن ابراهيم. استدعى من لاحتكم الجواب لبعض الاسئله والمسائل حول هذا الرجل الكبير.

أحمد لله ربّ العالمين والصلوه والسلام على سيد المرسلين محمّد خاتم النبيين و آله الطاهرين واللعن الدائم على أعدائهم اجمعين.

ينبغى قبل الورود فى المقصود و هو بيان أحوال المحدث الجليل والمفسر الخبير «على بن إبراهيم بن هاشم القمى»، التبرك بذكر بعض الاحاديث الوارده فى شأن الرواه عنهم و قدر منزلتهم.

ص: ٨٨

١. بحار الأنوار: عيون الأخبار بالأسانيد الثلاثة عن الرضا □، عن آباءه □ قال: قال رسول الله □: أَللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي، قيل: يا رسول الله □، و مَنْ خَلْفَائِكَ؟ قال: الَّذِينَ يَأْتُونَ بَعْدِي وَ يَرُؤُونَ أَحَادِيثِي وَ سُنَّتِي، فَيَسْلُمُونَهَا النَّاسَ بَعْدِي. (١)

٢. (ب) غيبته النعماني: قال جعفر بن محمد □: إعرفوا منازل شيعتنا على قدرِ روايت هم عَنَّا وَ فَهَمِهِمْ مِنَّا. (٢)

٣. (ب) الإختصاص: ابن الوليد عن الصفار، عن محمد بن عبد الحميد، عن عبد السلام، عن ميسر بن عبد العزيز، قال: قال أبو عبد الله □: حديث يأخذه صادق عن صادق، خير من الدنيا و ما فيها. (٣)

٤. (ب): فهرست النجاشي: قال شيخنا أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان في كتابه «مصايح الأنوار» أخبرني الصدوق جعفر بن محمد بن قولويه عن علي بن الحسين بن بابويه، عن عبد الله بن جعفر، عن داوود بن القاسم الجعفرى، قال: عرضت على أبي محمد صاحب العسكر □ كتاب «يوم و ليله» ليونس، فقال لي: تصنيف من هذا؟ فقلت: تصنيف «يونس» مولى آل يقطين، فقال: أعطاه الله بكلّ حرف نوراً يوم القيامة. (٤)

### ١. ماهو المكانه العلميه لعلى بن ابراهيم؟

١- بحار الانوار، ج ٢، ص ١٤٤.

٢-٢. نفس المصدر، ص ١٤٨.

٣- نفس المصدر، ج ٢، ص ١٥٠.

٤- نفس المصدر.

ولا يخفى أنه من راجع الكتب الروائي - وبالخصوص كتاب «الكافي الشريف» أصوله و فروع - و رأى أنه قلّ باب لم يوجد فيه روايه أو روايات عن على بن إبراهيم بن هاشم. و قد صرح في «معجم رجال الحديث» بأن على بن إبراهيم بن هاشم، وقع في أسناد كثير من الروايات تبلغ «سبعه آلاف و مائة و أربعين مَرورداً» صدّق بأن «المترجم له» من أكمل أفراد من ذكر في هذه الروايات، و أجلى مصاديقه، فطوبى له ثم طوبى له و لأمثاله، ثم ينبغي قبل ذكر كلمات أعلام الرجالين في أحواله، أن تذكر أهميه معرفه أحوال رجال الأحاديث، من حيث القوّه والضّعف والمدح والذّم، والاعتماد عليهم و عدمه، و نتبرّك لتوضيح ذلك بما ذكره العلامة الحلّي قدّس سرّه القدوس في أول كتاب «خلاصه الأقوال في معرفه الرجال».

قال: أما بعد فإنّ العلم بحال الرواه من أساس الاحكام الشرعيه و عليه تبتنى القواعد السّمعيه، يجب (١) على كل مجتهد معرفته، و علمه، ولا يسوغ له تركه و جهله، إذ أكثر الأحكام تستفاد من الأخبار النبويه، والروايات عن الأئمه المهديه □ والصلوه، و أكرم التحيات، فلا بد من معرفه الطريق إليهم، حيث روى مشائخنا عن الثقة و غيره و من يعمل برواياته و من لا يجوز الاعتماد على نقله فدعانا ذلك الى تصنيف مختصر في بيان الزواه و من يعتمد عليه و من تُترك رواياته، مع أن مشائخنا السابقين رضوان الله تعالى عليهم أجمعين صنّفوا كُتباً في هذا الفن، الآن... ، و سميناه بخلاصه الأقوال في معرفه الرجال... إنتهى المقصود من نقل كلامه □.

و ليعلم بعد ذلك أنّ أصول الكتب الرجاليه و أمهاتها في التوثيق والتضعيف والجرح والتعديل، أربعة كتب هي المرجع في ذلك، أحدها «رجال الكشي»، ثانيها «رجال النجاشي» ثالثها «رجال الشيخ» و رابعها «فهرست الشيخ» قدس الله أسراهم. (١)

و بعد ذلك يذكر أحوال المترجم له المحدث الجليل والمفسر الخبير على بن إبراهيم بن هاشم من ثلاث جهات؛ الأولى توثيقه، الثانية دخوله في عدّه الكافي والثالثة كيفيه تفسيره. و يأتي ضمناً، ذكر مؤلفاته. و بيان زمن حياته في الجمله.

أمّا توثيقه و ليعلم أنّ الأصل في توثيق جمع من الأعلام -على تصریحهم- توثيق النجاشي، فإنّهم اكتفوا في ذلك بنقل توثيقه، و يستظهر من عدم قدحهم فيه تصديقهم له في ذلك و لنذكر جملة من توثيقاتهم.

## ٢. ماهو المكانه العلميه لعلى بن ابراهيم عند علماء الرجال والتراجم؟

١-١. ينبغي ذكر منتخب من ترجمه هؤلاء الأعلام، أعلى الله تعالى مقامهم (تنقيح المقال): محمد بن عمر بن قائلاً: محمد بن عمر بن E عدّه الشيخ في رجاله ممن لم يرو عنهم «أبو عمرو» «الكشي»، عبدالعزيز الكشي، صاحب كتاب الرجال من غلمان العياشي، ثقة بصير بالرجال و «عبدالعزیز يكنى أبا عمرو الأخبار، مستقيم المذهب انتهى، و قال في الفهرست: . . . و قال النجاشي: محمد بن عمر بن عبدالعزيز كان ثقة عينا. عينا (بهجه الآمال): عين و وجه في التعليقه: قيل: هما يفيدان التعديل. . . و «أبو عمرو» عندي أنهما يفيدان مدحاً معتداً به. . . و روى عن الضعفاء كثيراً. . . له كتاب الرجال، كثير العلم، و ثقة في الوجيزه والبلغه، والمشتركاتين، و غيرها أيضاً والمعروف بين المشائخ أنّ كتاب رجاله المذكور، كان P. جامعاً لروايات العامه والخاصه خالصاً بعضهم ببعض، فعتمد إليه شيخ الطائفة فخلصه و أسقط منه الفضلات، و سمّاه باختيار الرجال، والموجود في هذه الأزمنه بل و زمان العلامه و. (إنتهى المنقول عن تنقيح المقال (ج ٣، ص ١٦٥ «الكشي الأصل» لا «اختيار الشيخ» ما قار به إنّما هو بجرجان على «قریه» النسبه - نسبه إلى «ياء» بالقاف المفتوحه، ثم الشين المشدده المكسوره ثم «الكشي» و، بضم أوله: بلده معروفه بين طبرستان و خراسان. (تنقيح المقال؛ ج ٣ «جرجان» ثلاثه فراسخ منها، و. (ص ١٠٤



١. رجال النجاشى: على بن ابراهيم بن هاشم القمى أبو الحسن القمى، ثقة فى الحديث، ثبت (١)، معتمد، صحيح المذهب، سمع فاكثراً، و صَنَّفَ كتباً، و أضرَّ (٢) فى وسط عمره، و له كتاب التفسير، كتاب الناسخ والمنسوخ، كتاب قرب الأسناد، كتاب الشرايع، كتاب الحيض، كتاب التوحيد والشرك، كتاب فضائل امير المؤمنين □، كتاب المغازى، كتاب الأنبياء، رساله فى هشام و يونس، جواب مسائل سأله عنها محمد بن بلال، كتاب يعرف بالمشدر، الله وأعلم إنه مضاف إليه، أخبرنا محمد بن محمد بن محمد عن الحسن بن حمزه بن على بن عبيدالله قال كتب الى على بن ابراهيم بإجازه سائر حديثه و كتبه، إنتهى.

النجاشى، هو أحمد بن على بن أحمد بن العباس بن محمد بن عبدالله بن ابراهيم بن محمد بن عبدالله بن النجاشى. (٣) (بالنون المفتوحه والجيم والشين...) الذى ولى الأهواز و كتب إليه الصادق □، و لم ير للصادق مصنف غيره... و فى (صه)... و كان أحمد يكنى أبا لعباس □ ثقة، معتمد عليه عندى له كتاب الرجال، نقلنا عنه فى كتابنا هذا وفى غيره أشياء كثيرة، و له كتب آخر ذكرناها فى الكتاب الكبير و تُوفِّي أبو العباس بمطار آباد فى جمادى الأولى سنة خمسين و أربعمأه (٤٥٠) و كان مولده فى سنة إثنين

١- مشهبه دالّهُ على ثبوت التثبت فى الحديث و دوامه، أو فى « ثبت » ١. ثبت قال بعض الأجلّ: إن قولهم جميع أمورهِ. و فى التكملة فلا يخبر به...، إلا عن ثبوت المخبر به عند وثيقته له... .

٢- ى. « والضير »، صار ضريراً ذهب بصره: « أضرَّ »

٣- ٣. أقول: بناء على ما ذكر فى أجداده هو المنسوب الى ثامن أجداده. « النجاشى ».

و سبعين و ثلاثمأه (٣٧٢) إنتهى. (١)

٢. بهجه الآمال: قال بعد ذكر جملة من كتبه و فى «حبش» على بن ابراهيم بن هاشم القمى «أبو الحسن» ثقه فى الحديث، معتمد، صحيح المذهب، سمع، فأكثر، و صنّف كتباً و أضرّ فى وسط عمره، و له كتاب التفسير... إنتهى. و قد عدّه الشيخ (٢) فى رجاله من أصحاب الهادى □ و قال فى الفهرست: على بن ابراهيم بن هاشم القمى له كتب، منها التفسير...، و لم يتعرض لتوثيقه و لاسائر أحواله. (٣)

١- بهجه الآمال، ج ٢، ص ٨٢.

٢- محمد بن الحسن بن على الطوسى، أبو جعفر الله روحه و نور ضريحه، شيخ الاماميه و رئيس جليل القدر، عظيم المنزله، ثقه، عين، ثبت، صدوق، عارف بالأخبار و الرجال، و الفقه و الأصول و الكلام و الأدب، جميع الفضائل تنسب إليه، صنّف فى كل فنون الاسلام، و هو المهذب للعقائد فى الأصول و الفروع الجامع لكاملات النفس فى العلم و العمل، و كان تلميذ المفيد محمد بن محمد بن النعمان ولد الله روحه فى و توفى «ثمان و أربعمأه» شهر رمضان سنة خمس و ثمانين و ثلاثمأه (٣٨٥) و قدم العراق فى شهر سنه رضى الله عنه ليله الإثنين الثانى و العشرين من المحرم سنة ستين و أربع مأة بالمشهد الم الغروى على «الفهرست» ساكنه السلام، و دفن بداره، قاله فى الخلاصه... و قد ترجم نفسه فى آخر باب الميم من و اقتصر على ذكر مصنفاته، فقال: محمد بن الحسن بن على الطوسى. مصنف هذا الفهرست، له (مصنّفات، منها كتاب تهذيب الأحكام. (١) (و... عدّها الى أن قال): و له كتاب فى الأصول كبير خرج منه الكلام فى التوحيد و بعض الكلام فى العدل (٤٣) إنتهى. فى «شرح الشرح» و نقل الشهيد الثانى عن... بخطه أن من مصنفاته التى لم يذكرها فى الفهرست كتاب الأصول كتاب مبسوط أملاً منه علينا شيئنا صالحاً، لم يصنّف مثله، إنتهى... «المبسوط» و آخرها «النهايه» و قال العلامة الطباطبائى سره: إن أوّل مصنفاته أبو جعفر، جليل من أصحابنا، ثقه، عين، من تلامذه «و قال النجاشى: محمد بن الحسن بن على الطوسى. (تنقيح المقال، ج ٣، ص ١٠٤) «... شيخنا أبى عبد الله

٣- بهجه الآمال، ج ٥، ص ٣٥٤.

ص: ٩٣

٣. خلاصه الأقوال: علي بن ابراهيم بن هاشم القمي «أبو الحسن»، ثقة في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب، سمع فأكثر، و صنف كتباً و أضرباً في وسط عمره.

٤. جامع الرواه: علي بن ابراهيم بن هاشم القمي (أبو الحسن)، ثقة في الحديث، معتمد، صحيح المذهب، سمع و أكثر، و صنف كتباً، و أضرباً في وسط عمره (صه جش) (مح) و هو الذي روى عنه محمد بن يعقوب الكليني كثيراً و له كتب...، و في رجال ابن داود في القسم الاول المختص بالموثقين و المهملين ما هذه عبارته: علي بن ابراهيم بن هاشم القمي (أبو الحسن) «لم» (جش)، ثقة في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب.

٥. منتهى المقال: علي بن ابراهيم بن هاشم القمي (أبو الحسن)، ثقة في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب، سمع و أكثر و صنف كتباً و أضرباً في وسط عمره، (صه). (١)

٦. و في رجال ابن داود في القسم الاول المختص بالموثقين و المهملين ما هذا عبارته: علي بن ابراهيم بن هاشم القمي (أبو الحسن) «لم» (جش)، ثقة في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب، سمع و أكثر، و صنف كتباً و أضرباً في وسط عمره. (صه).

٧. تنقيح المقال: علي بن ابراهيم بن هاشم أبو الحسن القمي قال النجاشي بعد هذا العنوان ثقة، ثبت، معتمد، صحيح المذهب، سمع، فأكثر، و صنف كتباً و أضرباً

فی وسط عمره و له کتاب التفسیر... الخ. و مثله بعینه الی قوله :- فی وسط عمره فی القسم الأول من الخلاصه، عنونه ابن داوود فی الباب الاول، و نقل توثیق النجاشی.

و قال فی الفهرست: علی بن ابراهیم بن هاشم القمی له کتب منها کتاب التفسیر، و کتاب المغازی، و کتاب الشرائع و کتاب قرب الاسناد، و زاد ابن الندیم کتاب المناقب (۱) و کتاب اختیار القرآن...، و کتاب الناسخ والمنسوخ، و لم أقف علی تاریخ وفاته، و استفاد مما نقله فی العیون فی ترجمه ابن القاسم من ولد ابی الفضل العباس □ من روایت عن علی هذا (۳۰۷)، سنه سبع و ثلاثمئه هو حیاته فی ذلك الوقت و موته بعده، انتهى.

۸. معجم رجال الحديث: قال النجاشی: علی بن ابراهیم بن هاشم (أبو الحسن) القمی، ثقة فی الحديث...،

و وقع فی أسناد کثیر من الروایات، تبلغ سبعة آلاف و مائه و أربعین مورداً ففی بعضها عبر ب «علی عن أبیه» و فی کثیر منها «علی بن ابراهیم عن أبیه، و فی بعضها «علی بن ابراهیم بن هاشم عن أبیه، و روایاته عن: عنه تبلغ «سته آلاف و مأتین و أربع عشر مورداً...» (۲).

۱- أقول: لم آر فی جمله من الكلمات إلاّ ما سبق فی عبارهم) قد ذکر فی کتاب ( «التنقیح یر و الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی متوفای ( ۳۲۹ ق. ) از «تفسیر قمی»: ما هذه عبارته «مفسران مشایخ بزرگ حدیث و یکی از مشایخ ثقه الاسلام کلینی بود... . إنتهی. یاد کرده اند و در S باید توجه داشت که تاریخ مذکور را تاریخ وفات محدث جلیل القدر کلینی ۳۲۹ ق - . ) کلمات بعضی تاریخ نویسان در مورد وفات کلینی چنین آمده است: (متوفای ۳۲۸ احتمال دارد این جمله در اصل بعد از کلمه کلینی بوده و در طبع اشتباه آورده شده باشد.

۲- معجم الرجال الحديث، ج ۴، ص ۳۰۲.

ص: ۹۵

هذه جمله من كلمات الأعلام في توثيقه و ذكرها مع أن المرجع في كثير منها، توثيق النجاشي باعتبار استظهار تصديقهم له في ذلك، من عدم القدح في توثيقه. والحمد لله رب العالمين

### ۳. ماهو رأيكم الشريف للتفسير القمي؟

و أما تفسيره، فقد مرّ ذكره في صدر مؤلفاته المذكوره في كلام جمله من الأعلام. والظاهر أنه لا خلاف في كونه منها، وإنما الكلام في كيفية التفسير المعروف المنسوب إليه؛ فقد نسب الى ظاهر رساله بعض الأعلام، أنه مأخوذ من تفسير العسكري □ و ردّ بأنّ خلافه ظاهر لمن راجعه، و يظهر له أيضاً ردّ توهم كون كل ما في التفسير المعروف من مرويات «علي بن ابراهيم».

و الأولى أن نكتفي في بيان كيفية هذا التفسير بما ذكره العلامة الطهراني(۱) □ في الذريعه، فإن فيه فوائد.

تفسير علي بن ابراهيم بن هاشم القمي - شيخ ثقه الإسلام الكليني الذي توفى (سنه ۳۲۹ ق) (۲)- و قد اكثر الروايه عنه في الكافي، كان في عصر «أبي محمد الحسن العسكري» □ و بقي الى (۳۰۷) فإنه روى الصدوق في عيون أخبار الرضا □ عن حمزه بن محمد بن أحمد بن جعفر، قال: اخبرنا علي بن ابراهيم بن هاشم «سنه

۱- الذريعه؛ ج ۴، ص ۳۰۲.

۲- أمّا ذكر في كتاب « ۳۲۹ ق - ۳۲۸ » و قد ذكر في تاريخ وفاته S ۲. لا يخفى أنه تاريخ وفاه الكليني علي بن ابراهيم بن هاشم قمي (متوفى « تفسير قمي » : تأليف بعض أعلام العصر « تفسير و مفسران ». « كليني » بود فلعله إشتباه مطبعي موضعه بعد قوله « كليني » ۳۲۹ ق.) از مشايخ بزرگ و یکی از مشايخ.

ص: ٩٦

(٣٠٧ق) ... طبع مستقلاً بايران على الحجر في ١٣١٣ ش و أخرى مع تفسير العسكري □ في (١٣١٥ ق) و هو الموجود عندي... و مرّ «اختصاره» في باب الألف (١). و يأتي «مختصراته» في «الميم» (٢).

مختصر تفسير علي بن ابراهيم لبعض الاصحاب ينتقل عنه «الميرزا محمد رضا النصيري في تفسير الأئمة» معتقداً أنه كأصله للقمي، حيث قال في أول تفسير الأئمة: إنني ما تركت من تفسيرين أبي الحسن علي بن ابراهيم بن هاشم القمي شيئاً، لأنه ذكر في أول كتابه الصغير: أنه مختصر من التفسير المروي عن الأئمة مما ألفه علي بن ابراهيم، فحسبت أن كلمه «مما» بيان للمختصر، يعني إن «المختصر» مما ألفه القمي، مع أنه بيان للتفسير المروي للمؤلف للقمي كما هو ظاهر، فالمختصر هذا، تأليف غير القمي، والله العالم.

و مرّ في تفسير الأئمة أنه ليس للقمي تفسيران «كبير و صغير» كما أنه ليس تفسير القمي مأخوذاً من تفسير العسكري □ علي ما يظهر من رساله «مشايخ الشيعة» المنسوب الى والد الشيخ البهائي كما هو ظاهر لمن راجعها... (نعم) قد أورد المفسّر القمي في أول تفسيره مختصراً من الروايات المبسوطة المنسده المرويّه عن الإمام الصادق عن جدّه إمام المؤمنين □ في بيان أنواع علوم القرآن... .

١- علي بن ابراهيم القمي، للشيخ تقى الدين إبراهيم بن علي بن «إختصار تفسير» ١. الذريعه، ج ١، ص ٣٥٥ الحسن بن محمد بن صالح الكفعمي... (المتوفى سنة ٩٠٥ ق).

٢- الذريعه، ج ١٩ و ٢٠، ص ٢٥٢٢: مختصر تفسير علي بن ابراهيم القمي، للشيخ كمال الدين عبدالرحمن بن محمد بن إبراهيم بن العتايقي، أسقط منه الأسانيد و بعض الآيات الظاهره في عدم تنزيه الأنبياء، فرغ منه... (في غزّه ذى الحجه سنه سبع و ستين و سبعمأه ( ٧٦٧).

ص: ٩٧

و كذلك عمد المفسر القمى فى تفسيره هذا على خصوص مارواه عن أبى عبدالله الصادق ؑ فى تفسير الآيات، و كان جلّه مما رواه عن والده ابراهيم بن هاشم عن مشايخه البالغين الى الستين رجلاً من رجال أصحاب الحديث، والغالب من مرويات والده عن شيخه محمد بن أبى عمير بسنده الى الامام الصادق ؑ أو مرسلًا عنه، و كذلك قد يروى على بن ابراهيم فى هذا التفسير عن غير والده من سائر مشائخه، مثل روايته عن هارون بن مسلم. . . ، و لخلوّ تفسيره هذا عن روايات سائر الاثمه ؑ قد عمد تلميذه الآتى ذكره.

#### ٤. هل لابی الجارود تأثير فى هذا التفسير و هل يصح انتساب بعضى هذا التفسير الى ابى الجارود؟

و الراوى لهذا التفسير عنه، على إدخال بعض روايات الإمام الباقر ؑ التى أملاها على أبى الجارود(١) فى أثناء هذا التفسير تحت عنوان (قال أبو الحسن على بن إبراهيم حدثنى أبى، و قد يقول: فإنه حدثنى أبى الصريح جميعها فى أنها مرويات على بن إبراهيم عن أبيه، و هكذا الى أوائل سورة آل عمران فى تفسير آيه (وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا

١- تنقيح المقال، ج ١، ص ٤٥٩: زياد بن المنذر ابوالجارود و أبوالنجم الهمداني الأعمى سرحوب « الزيديه » من « السرحوبيه » و تنسب اليه، « سرحوبا » الخراسانى...، قال الكشى: حكى أن أبأ الجارود سمى اسم شيطان أعمى يسكن البحر، و كان أبوالجارود « سرحوب » و ذكر أنا A و سماه بذلك أبو جعفر زياد المنذر يكتنى أبأ الجارود زيدى المذهب « إنتهى قال الشيخ فى الفهرست « مكفوفاً أعمى و أعمى القلب و تلخيص أن الرجل لم يرو A... و إليه ينسب الجاروديه، له أصل، و له كتاب التفسير عن أبى جعفر » عنه توثيق بوجه، بل هو مذموم أشدّ الذم، و قد صعّفه فى الوجيزه و غيرها.

ص: ٩٨

تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ» (١) فغير أسلوب الروايه هكذا (حدَّثنا أحمد بن محمد الهمداني قال حدَّثني جعفر بن عبد الله، قال حدَّثنا كثير بن عياش، عن زياد بن المنذر أبي الجارود،

عن أبي جعفر محمد بن علي □ و روى بهذا السند أيضاً فى ص ١٠٨ و ١٤٦ و هذا السند بعينه هو الطريق المشهور الى تفسير أبي الجارود.

و قد روى الشيخ الطوسى فى الفهرست و كذا النجاشى، تفسير أبي الجارود عنه بسندهما الى احمد بن محمد الهمداني هذا المعروف بابن عقده والمتوفى (٣٣٣ق) الى آخر سنده هذا الذى ذكرنا فى تفسير أبي الجارود أنه سند ضعيف، بسبب كثير بن عياش، لكنّه غير ضائر حيث إنه رواه أيضاً كثير من ثقات أصحابنا عن أبي الجارود، كما سنشير إليه. . . .

و هذا أول حديث أدخله ابوالفضل عن شيخه ابن عقده مسنداً الى أبي الجارود فى هذا التفسير، و لم يذكر أبا الجارود قبل ذلك أبداً. و بعض روايات آخر عن سائر مشائخه مما يتعلق بتفسير الآيه و يناسب ذكرها فى ذيل تفسير الآيه و لم يكن موجوداً فى تفسير على بن ابراهيم فأدرجها فى أثناء هذا التفسير، تميماً له و تكثير نفعه.

و ذلك التصرف وقع منه من أوائل سورة آل عمران الى آخر القرآن و «التلميذ» هو الذى صدر التفسير باسمه فى عامه نسخه الصحيحه التى رأيناها، فإن فيها بعد الديقاجه و الفراغ عن بيان أنواع علوم القرآن، ما لفظه «حدَّثني أبوالفضل العباس بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسى بن جعفر □ قال: حدَّثنا أبوالحسن على بن



ص: ٩٩

ابراهيم بن هاشم، قال: حدثنى أبى □، عن محمد بن أبى عمير، عن حماد بن عيسى، ثم ذكر عدّه من طرق والد على بن ابراهيم بن هاشم (بعنوان) و قال: حدثنى أبى عن فلان عطفاً على قوله الأول: قال حدثنى أبى، ثم شرع فى تفسير «البسملة» و أورد الأحاديث بعنوان قال: و حدثنى أبى و فى أول سورة البقره و فى الغالب بعد تمام روايه أبى الجارود، أو روايه أخرى عن بعض مشائخه الآخر كما يأتى، يعود الى تفسير على بن ابراهيم القمى بقوله: و قال على بن ابراهيم كذا» أو. ثم قال على بن ابراهيم كذا، . .

و بالجمله يظهر من هذا الجامع أن بناؤه على أن يفصل و يميز بين روايات على بن ابراهيم و روايات تفسير أبى الجارود بحيث لا يشبه الأمر على الناظرين فى الكتاب. كما لا يخفى على أهل الخبرة والاطلاع بالطبقات، تمييز مشائخ المفسر القمى فى هذا الكتاب عن مشايخ تلميذه أبى الفضل المذكور فى أول الكتاب.

و أنما يعرف طبقه أبى الفضل و مقدار معلوماته، عن مشائخه و مروياته، و إلا فلم يوجد لأبى الفضل عباس هذا ذكر فى الاصول الرجاليه، بل المذكور فيها ترجمه والده المعروف بمحمد الأعراج، و جدّه القاسم فقط.

(نعم) العباس هذا مذكور فى عامه كتب الانساب مسلّم عند النسابين و هم ذاكرون له و لأعمامه و لإخوانه و لاحفاده عند تعرضهم لذكر اعقاب الحمزه بن الإمام موسى الكاظم □.

و ذكروا من ولد عباس بن محمد «إبنة جعفر بن العباس و لم نظفر ببقية أعقاب العباس و مكانهم الا فى كتاب «المنسب المسطر» المؤلف بعد سنه ٥٩٣ الى ٦٠٠ فانه عند ذكر العباس قال: و أما العباس بطبرستان ابن محمد الاعرابى فله اولاد بها. . . و بما أن طبرستان فى ذلك الأوان كانت مركز «الزيديه». فينقدح فى النفس احتمال أن

ص: ۱۰۰

نزول العباس إليها إنما كان لترويح الحق بها، و زأى من الترويح، السعيفى جلب الرغبات الى هذا التفسير الكتاب الدينى المروى عن أهل البيت □ الموقوف ترويجه عند و جميع أهلها على إدخال بعض ما يرويه أبو الجارود عن الإمام الباقر □ فى تفسيره المرغوب عند الفرقة العظيمه من الزيديه الذين كانوا يسمون بالجاروديه، نسبته إليه.

وقد ذكرنا أن تفسير أبى الجارود، لا يقصر فى الإعتبار عن تفسير على بن ابراهيم، بل و هو فى الحقيقه، تفسير الأمام الباقر □ كما سّماه به ابن النديم، لكنه ينسب الى ابى الجارود، لروايته له فى حال استقامته، و ليس طريق الروايه عن أبى الجارود منحصرأ بكثير بن عياش الضعيف، بل يروى عن أبى الجارود جماعه من الثقات الأثبات منهم منصور بن يونس الثقه، (و منهم، و منهم) (۱) . . . .

### ۵. هل علی ابن ابراهیم فی «عده من اصحابنا» عند الكلینی فی جمیع موارد ذکر هذه الكلمه؟

و أما دخوله «على بن ابراهيم بن هاشم» فى «العده» الذين روى عنهم «الكافى» و كانوا واسطه بينه و بين من صرح بأسمائهم بعد عده، كقوله: عده من أصحابنا عن احمد بن محمد بن عيسى، فيقال: بالإيجاب والسلب الجزئين و ينبغى أن يكتفى فى بيان ذلك بإيراد خلاصه ممّا ذكره العلامة الرجال الحاج المولى على العليارى التبريزى □ فى «بهجه الآمال» فإنّ فيه فوائد آخر.

۱- الكافى فسيأتى فى التالى إن شاء الله «عده» ۱. أقول: هذا كله فى كيفيه التفسير المنسوب إليه و أما دخوله فيتعالى.

ص: ١٠١

قال: اعلم أن كتبنا الأربعة المشتهره بين كتب الأخبار وهي «الكافي» والفقيه والتهذيب، والاستبصار، ليس من دأب مصنفها و عم المحمدون الثلاثة الأخبار أن يذكروا عند ذكر كل حديث جميع الرواه الذين بينهم وبين المعصوم □ الذى و روى عنه ذلك الحديث من غير حذف لبعض الرواه او اجمال فيه، كقولهم: أخبرنى «جماعه» أو «عده». بل بعضهم كالشيخ الطوسى □ ذكر أحاديث فى كتابى «التهذيب والاستبصار» عن رجال لم يلقَ زمانهم، و أنّما روى عنهم بوسائط حذفها فى الكتابين، و لكنّه □ ذكر فى آخرها طرقه الى رجل من رجل منهم، فالناظر فى الكتابين إذا رأى مثلاً أنه □ يقول: الحسين بن سعيد عن فلان، فلا بد له أن ينظر فى آخر الكتاب و يعرف طريق الشيخ □ الى الحسين بن سعيد، و بعد أن عرف الطريق عرف أيضاً الوسائط الذين هم بين الشيخ و بين حسين بن سعيد، فقد أحاط مجمع الرواه الذين هم الوسائط بين الشيخ و بين المعصوم □ الذى روى عنه ذلك الحديث فيرجع حينئذٍ الى كتب الرجال، و يعرف حال كل واحدٍ واحدٍ منهم منها.

ثم إن الصدوق □ و إن ذكر فى أوائل الفقيه تمام السند إلا أنه □ تعالى أيضاً فعل بعد ذلك مثل ما فعل الشيخ فترك أوائل السند و ابتداء باشخاص لم يلقَ زمانهم، ثم بين فى آخر الكتاب طريقه الى كل واحدٍ واحدٍ منهم.

و أمّا الكلينى طاب ثراه فهو و إن ذكر جميع السند و لم يحذف شيئاً بحيث يحتاج الى ذكر طريق له إلا أنه ربما يضمّر فى صدر السند، فيقول: بعد أن ذكر حديثاً بسنده: عنه عن فلان و «عنه» بالواو. . . و ربما يأتى فى السند بلفظ مجمل مفتقر الى البيان، فيقول: عده من أصحابنا أو «جماعه» و قد سلك □ بهذا الإجمال فى مواضع، و لم يبين المراد بالعهده والجماعه.

ص: ١٠٢

(نعم) بين العده التي بينه □ وبين ثلاثه اشخاص من الرواه حيث تكرر منه النقل عن هؤلاء الثلاثه بواسطه «العده» فقال طاب ثراه على ما حكى عنه «العلامه اعلى الله مقامه في الخلاصه»: «كلما أقول في كتابي «الكافي»: «عده من أصحابنا عن احمد بن محمد بن عيسى، فالمراد بهم «محمد بن يحيى العطار، و على بن موسى الكمندانى، و داوود بن كوره، و احمد بن ادريس، و على بن ابراهيم بن هاشم. و كلما قلت في كتابي «المشار اليه» «الكافي» عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد، فهم على بن ابراهيم بن هاشم، و على بن محمد بن عبدالله بن أذينه، و أحمد بن عبدالله بن أميه، و على بن الحسن. و كلما ذكرت في كتابي «الكافي» عده من أصحابنا عن سهل بن زياد، فهم على بن محمد بن علان، و محمد بن أبى عبدالله و محمد بن الحسن، و محمد بن عقيل الكليني، إنتهى.

و قد روى □ بواسطه «العده» عن غير الثلاثه أيضاً كما صرح به حجه الاسلام فى الرساله، قال: و منه فى باب النهى عن الإسم من أصوله، حيث قال: عده من أصحابنا عن جعفر بن محمد، عن ابى فضال و فى الباب الذى بعده و هو باب «الغيبه»: عده من أصحابنا عن سعد بن عبدالله فى موضعين.

و فى باب أنه ليس بشيئى من الحق فى أيدى الناس إلا ما خرج من عند الأئمه □ «عده، من أصحابنا عن الحسين بن الحسن بن يزيد. . و لعل المتتبع يطّلع على غير ذلك أيضاً.

ثم إن المنقول عن الكليني، أنه قد عبّر بلفظ «جماعه» أيضاً فى أول السند، و أكثر من ذلك فى «كتاب الصلوه» عن أحمد بن محمد مطلقاً، أو مقيداً بابن عيسى. بل قيل:

ص: ١٠٣

إنه أكثر من أن يحصى، و الظاهر أن هذه الجماعه هم عدّه أحد الأحمدين بقريته روايت هم عنه. و عدم تعرض الكليني لبيانهم، مع إكثاره عنهم، والتعبير بالجماعه دون «العدّه» لعلّه للتفنن.

و أمّا ما مرّ من «العدّه» الزواين من غير الثلاثه، فلم يظهر أنهم «عدّه الثلاثه» و لكنه لا يوجب سقوط الخبر عن الإعتبار لبعده كون العدّه كلّهم غير ممدوحين، بل غير موثقين، مضافاً الى ظهور اعتماد الكليني عليهم مع ما ذكر في أول كتابه من أنه يجمع فيه ما هو الحجّه بينه و بين ربه». إنتهى ما هو المقصود من نقل كلام بهجبه الآمال. (١)

### ٦. هل يمكن اثبات وثاقه ابراهيم بن هاشم مضافاً الى اثبات مدحه؟

و أمّا والده و هو «ابراهيم بن هاشم» «إبواسحاق القمي» فقد كان كثير الروايه واسع الطريق روى عن خلق كثير. و روى عنه أجلاء الطائفه و ثقاتها و يظهر ذلك لمن راجع كتب الحديث خصوصاً الكتب الأربعة و بالأخص الكافي الشريف، أصول و فروع.

و قد ذكر في معجم رجال الحديث وقوع ابراهيم بن هاشم في أسناد كثيره تبلغ «ستته آلاف و أربعمأه و أربعه عشر مورداً، و لا يوجد في الرواه مثله في كثره الروايه». (٢)

فهو من أجل مصاديق الذين ورد في شأنهم و قدر منزلتهم روايات تقدم جملة

١- بهجبه الآمال، ج ١، ص ٤٦-٤٨.

٢- الراجع: ج ١، ص ١٨.

ص: ١٠٤

منها، و منها المروى عن غيبه النعماني: قال جعفر بن محمد □: «إعرفوا منازل شيعتنا على قدر رواياتهم عَنَّا و فهمهم مَنَّا». و حيث اختلف الأصحاب في وثاقته، واضطربت في ذلك كلماتهم، (بعد اتفاقهم على كونه إمامياً ممدوحاً، و عدم قدح أحد من الاصحاب فيه بوجه) فالعمده، التعرض لذلك بعد بيان ترجمته بذكر كلام العلمين في الرجال: النجاشي، والشيخ طوسي □.

قال النجاشي في «رجال»: إبراهيم بن هاشم «أبو اسحاق القمي، أصله كوفي إنتقل الى قم»، قال: أبو عمرو الكشي: تلميذ يونس بن عبد الرحمن، من أصحاب الرضا □: «، هذا قول الكشي و فيه نظر.

و أصحابنا يقولون: أول من نشر حديث الكوفيين بقم، هو، و له كتب منها، النوادر، و كتاب قضايا أمير المؤمنين □...» إنتهى.

و قال الشيخ □ في رجاله: إنه من اصحاب الرضا □ و إنه من تلاميذ يونس بن عبد الرحمن. و قال في الفهرست: إبراهيم هاشم «أبو اسحاق القمي» أصله من الكوفه، وانتقل الى «قم» و أصحابنا يقولون: إنه أول من نشر حديث الكوفيين بقم، و ذكروا أنه لقي الرضا □ و الذي اعرف من كتبه «كتاب النوادر» و كتاب قضايا أمير المؤمنين □ أخبرنا به جماعه من أصحابنا منهم الشيخ أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان المفيد، و... عن علي بن إبراهيم عن أبيه» إنتهى.

هذا هو الكلام في ترجمته، و أمّا الكلام فيما هو العمده و هو وثاقته فقد مرّ أنه اختلف الأصحاب واضطربت في ذلك كلماتهم، و يذكر هنا منتخباً من كلماتهم في ذلك انشاء الله تعالى.

ص: ١٠٥

قال العالم الجليل والرجال الخير «المامقاني □» في تنقيح المقال بعد ذكر ما انتخبه في ترجمته - «و أما ما هو العمده من الكلام في وثاقته فشرح المقال فيه أنه قد اضطرت كلمات الاصحاب في الرجال والفقه في ذلك، بل قد اختلف كلام شخص واحد في كتابين بل في واحد في مقامين، لكن هذا الخلاف بعد اتفاهم على كونه إمامياً ممدوحاً و عدم قدح أحد من الأصحاب فيه بوجه كما صرح بذلك جمع من جهابذه الفنّ.

و كيف كان فالمتحصل منهم فيه أقوال:

أحدها؛ أنه حسن، عُزّي الى السيدين (١)، والفاضلين (٢) والشهيد، والشيخ البهائي وغيرهم، بل ادعى جمع أنه المشهور و ثانيها؛ أنه «حسن والصحيح» إختاره الفاضل المجلسي □ في «الوجيزه» و هو الذي نطق به كثير من الفقهاء سيما الأواخر في الفقه، كما لا يخفى على المتتبع.

و معنى كونه حسناً، لصحيح، لزوم العمل بحدثه حتى مّمّن لا يعمل بالحسان، و حينئذٍ فالى هذا القول يرجع ما في «الخلاصه» من قوله «لم اقف لأحد من أصحابنا على قول في القدح فيه و لا الى تعديله بالتنصيص، والروايات عنه كثيره، و الأوحج قبول قوله» إنتهى.

ثالثها؛ أنه صحيح، و هو الذي قواه جمع من الأواخر منهم «العلامه الطباطبائي (بحر العلوم)» و هو الحق الحقيق بالقبول و قد وقع الإستدلال على ذلك بوجه.

١- «الأميرزا محمد» و «المصطفى بن الحسين الحسيني التفرشي» ١. هما السيد الجليل القدر عظيم المنزلهسّرهما.

٢- هما العلامه و ابن داود الحلين.

ص: ١٠٦

الأول؛ «التوثيق» نصياً في كلام «علي ابنه في تفسيره و ابن طاوس و غيرهما. . . و نقل الفاضل المجلسي □ في أربعينه «توثيقه» عن جماعه و نقله عن والده، و قواه. . . و قال السيد الداماد في الرواشح: و الصحيح الصريح عندي أن الطريق من جهته صحيح، فأمره أجلّ و حاله أعظم من أن يتعدّل أو يتوثّق بمعدّل أو موثّق غيره، بل غيره يتعدّل أو يتوثّق بتعديله أو توثيقه إياه. . . إنتهى.

الثاني؛ تصحيح الحديث من أصحاب الاصطلاح الجديد (١) في الحديث الصحيح كالعلامه و الشهيدين و غيرهما في كثير من الطرق المشتمله عليه، فإن ذلك توثيق إصطلاحى.

الثالث؛ كونه شيخاً من مشايخ الأجازة، فقيهاً محدثاً من أعيان الطائفة و كبرائهم و أعاضهم، و إنه كثير الروايه سديد النقل، قد روى عنه ثقات الأصحاب و أجلائهم كما نسمع اسمائهم في التميز إن شاء الله تعالى...، فتخلّص من ذلك كله أن روايه إبراهيم بن هاشم من الصحيح بالاصطلاح المتأخر أيضاً بلاريب و لاشبهه (٢) إنتهى ما هو المقصود من نقل كلامه قدّس سره.

و قال الفقيه المفخّم، السيد الأجلّ بحر العلوم في كتاب رجاله المعروف ب«الفوائد الرجاليه»: إبراهيم بن هاشم «أبو اسحاق» الكوفي ثم القمي، من أصحاب

- 
- ١- اصحاب اصطلاح الجديد في الحديث الصحيح، هم المتأخرون، فإن الصحيح عند هم ما كل واحد من أعم من أن يكون منشاء A روايه ثقه. و اصطلاح القدا في الصحيح، ما وثق بكونه من المعصوم الوثوق كون روايه من الثقات، أو أمارات آخر.
  - ٢- لا يخفى أن كون روايته صحيحاً مطلقاً، إذا كان سائر روايته أيضاً عن الثقات و إلاً صحيحاً من قبله، و العبارة لاتخلو من تأمل.



ص: ١٠٧

الرضا والجواد □، كثير الروايه واسع الطريق، سديد النقل، مقبول الحديث، له كتب، روى عنه أجلاء الطائفه و ثقاتها كأحمد بن إدريس القمى و... وغيرهم (أنهى عدد هم الى الثمانيه) و روى عن خلق كثير؛ منهم إبراهيم بن أبى محمود الخراسانى و... (أنهى عددهم الى أربعة و عشرين) و غيرهم واختلف الأصحاب فى حديث إبراهيم بن هاشم. ف قيل: إنه حسن، و عز ذلك جماعه الى المشهور و هو اختيار الفضلين، والسيدين، والشيخ البهائى و ابن الشهيد و غيرهم، و زاد بعضهم ما يزيد،

على الحسن، و الأصح عندى أنه ثقة صحيح الحديث و يدل على ذلك وجوه - ذكر وجوهاً خمس - الى أن قال: و هذه الوجوه التى ذكرناها و إن كان كل واحد منها كاف فى إفاده المقصود إلا أن المجموع مع ما أشرنا إليه من أسباب المدح كثار على علم. (١)

و قال المحقق الرجالى الحاج ملا على العليارى □ فى «بهجه الآمال» - بعد ما اطال الكلام فى ذكر الأقوال و الأدله و بيان مطالب فيها فوائد كثيره -: أقول: والمشهور أن حديثه من الحسان، إذ لم يثبت من علماء الرجال فى حقه ما يقتضى الا الحسن، و لكن قال بعض الأفاضل فى جملة تحقيقاته: إن الثقة الجليل «على بن ابراهيم القمى ولد صاحب الترجمة صرح فى أول كتابه أنه لا يرويه إلا ما سمعه عن الثقات من مشائخه. و فيه نوع تأييد لاعتبار مراسلاته، كما أنه صريح فى كون أبيه «إبراهيم» من الثقات، فإن أكثر ما رواه فى مسنده إنما هو بتوسطه، و هذا هو المختار عندى، و كذا هو المستفاد من فحوى جماعه من اصحابنا من أن حديثه من الصحاح، و ذلك

ص: ۱۰۸

الأمور... (۱).

وقال المحدث الجليل «الميرزا الشيخ حسين النورى الطبرسى» فى خاتمه المستدرک فى شرح مشيخه «من لا يحضره الفقيه»... : فقد أطالوا الكلام فى إبراهيم بن هاشم و عد المشهور حديثه حسناً، و صرح جمع من المحققين بوثاقته و هو الحق لامور (أنها ها الى السبعه) و فى معجم رجال الحديث (۲).

بعد عنوان إبراهيم بن هاشم «ابواسحاق القمى» و ذكر عبارته النجاشى فى رجاله و عبارته الشيخ □ فى الفهرست و رجاله ابقى هنا أمران... الثانى؛ انّ العلامة فى الخلاصه قال: لم أفق لاحد من أصحابنا على قول فى القدر فيه، و لا على تعديل بالتنصيص، و الروايات كثيره، و الأرجح قبول روايته.

أقول: لا ينبغى الشك فى وثاقته إبراهيم بن هاشم و يدل على ذلك عدّه أمور:... أنهاها الى «اربعه» و قال فى طبقتة فى الحديث. وقع إبراهيم بن هاشم فى أسناد كثيره تبلغ سته آلاف و أربعمأه و أربع عشر مورداً و لا يوجد مثله فى كثره الروايه. انتهى.

أقول: هذه كلمات جمله من جهابذه الفقهاء العظام و خبراء الرجالين، فى أحوال المحدثين الجليلين «على بن إبراهيم» بن هاشم القمى و والده المكرّم صاحبى كثره القدر و عظيم المنزله عند الأئمة الطاهرين صلوات عليهم أجمعين. والحمد لله رب العالمين.

غلامرضا صلواتى الأراكى

بن الشيخ اصغر بن الملا حسين

**مصاحبه با حضرت آیت الله کریمی جهرمی (دامت برکاته)**

۱- ج ۱، ص ۵۸۶.

۲- ج ۱، ص.

ص: ۱۰۹

ابتدا از حضرت تعالی تشکر میکنم که عنایت نمودید و زمانی را در اختیار کنگره علی ابن ابراهیم قرار دادید. سخن خود را با این سؤال آغاز میکنیم.

سؤال: علی بن ابراهیم □ صاحب تفسیر ارزشمند قمی در سال ۳۰۷ هجری زنده بوده است، ولی تاریخ تولد و وفات ایشان مشخص نیست. آیا می توان از راه اساتید و شاگردان تاریخ تولد و وفات ایشان را به دست آورد؟

این موضوع به بحث درباره دو مطلب نیاز دارد؛ یکی معرفی شخص علی بن ابراهیم بن هاشم قمی و دیگری بحث پیرامون تفسیر او.

باغ ملی سابق شهرستان قم که حدّ فاصل میان خیابان ارم و خیابان حضرتی بود، و به تعبیر بعضی از آقایان (۱) در حقیقت ادامه قبرستان شیخان به شمار می رفت، مدفن بسیاری از علما و راویان اخبار اهل بیت □ بوده است. در دوره رضاخان پهلوی به درخواست مرحوم آقای شیخ عبدالکریم حائری اعلی الله مقامه برای حفظ قبور آنان، این محدوده را به باغ ملی تبدیل کردند و در این

---

۱- ر. ک: تاریخ قم، ص ۵۶۳.

ص: ۱۱۰

میان صورت قبر دو نفر از مشهورترین آن مدفونین را ترمیم و باقی گذاشتند و هر کدام دارای بقعهای مخصوص بودند یکی محمد بن قولویه - متوفای ۲۹۹ هجری قمری - محدث و فقیه مشهور آن دوره ها و دیگری علی بن ابراهیم قمی شخصیت بزرگ مورد ترجمه و محلّ گفت و گو. اکنون قبر ابن قولویه درست در کنار پیاده روی خیابان ارم قرار دارد و قبر علی بن ابراهیم قبلاً وسط های باغ ملّی بود و اکنون در میان ساختمان عریض و طویل تجاری و وسط این بازار و مرکز تجاری واقع شده است. به هر حال این معنی مسلم است که ایشان جزء روات اخبار آل اطهار □ و از اهل قم بوده اند.

سؤال: آیا از حیات علمی آن بزرگ مرد و نوع رابطه ایشان با علما و محدثان معاصر خود و نیز مسافرتها و کیفیت تحصیل و تدریس وی اطلاعی در دست هست یا خیر؟

جواب: نجاشی درباره موقعیت علمی، فرهنگی، فکری، اجتماعی و روایی او می گوید: «او در حدیث، محلّ وثوق و اهل دقت و محلّ اعتماد است. او شخصی صحیح المذهب (دور از انحرافات فکری و عقیدتی) بوده، روایات را از معادن آن شنیده و حدیث بسیاری نقل کرده و کتابهایی را نیز تألیف فرموده است و در وسط عمر چشمان خود را از دست داد و دچار نابینایی شد» (۱).

مرحوم مامقانی از اعلام الوری نقل کرده که «أنه من اجلّ رواه اصحابنا(۲)؛ او از بالاترین روایان اخبار در میان علمای ماست».

محدث قمی رضوان الله علیه عین همین تعبیر را آورده و اضافه میکند :

۱- رجال النجاشی، ص ۲۶ ، شماره ۶۸.

۲- تنقیح المقال، ج ۲، ص.

«یروی عنه مشایخ اهل الحدیث (۱)؛ بزرگان اهل حدیث از او روایت نقل کرده‌اند». مرحوم اردبیلی در جامع الرواه آورده: «اوست که محمد بن یعقوب کلینی بسیار از او نقل میکند».

از مسلمات است که این بزرگوار از مشایخ و اساتید محدث نامدار شیخ کلینی رضوان الله علیه است. به تعبیر مرجع معظم و شخصیت والای شیعه مرحوم سید حسن صدر رضوان الله علیه «او عمده مشایخ کلینی است» و ضمناً آن مرد بزرگ، به صورت ممتازی این محدث نامدار را ستوده و وصف کرده است. او یکجا در ذیل عنوان ائمه علم تفسیر و تأویل می گوید: «از جمله آنان علی بن ابراهیم قمی است. آنگاه اضافه میکند: «کان شیخ الشیعه و امام الحدیث و التفسیر لا یختلف اثنان عن الشیعه فی وثاقته و جلالته و هو عمده مشایخ ثقه الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب الكلینی و علیه تخرج و ملاء الکافی من الروایه عنه؛ او بزرگ شیعه و پیشتاز در حدیث و تفسیر است دو نفر از شیعه در وثاقت و جلالت او با هم اختلاف ندارند و او عمده مشایخ ثقه الاسلام کلینی است و کلینی در مکتب او رشد یافت و کتاب کافی را از روایات او پر کرد».

ایشان در آخر همین بخش می گوید: «کان علی بن ابراهیم فی ایام الامام ابی محمد العسکری □ و بعده تعلیل، فهو من اعیان القرن الثالث (۲)؛ او در دوران امام حسن عسکری □ می زیست و کمی بعد از آن حضرت را نیز درک کرد و در قید حیات بود. بنابراین او از اعیان و رجال قرن سوم است».

۱- الکنی واللقاب، ج ۳، ص ۶۸.

۲- تأسیس الشیعه، ص ۳۳۰.

ص: ۱۱۲

سؤال: علی بن ابراهیم در چه دوره‌های از حیات ائمه □ میزیسته است؟ (۱)

جواب: عصر حیات و هنگام وفات این عالم بزرگ در تراجم و کلمات بزرگان کاملاً مشخص نشده است. مرحوم علامه سید محسن امین رضوان الله علیه به صورت مردّد می گوید او در اواخر قرن سوم یا اوائل قرن چهارم می زیسته است.

در کلمات بعضی از اهل تراجم مانند علامه تهرانی شیخ آقا بزرگ رضوان الله علیه سنه ۳۰۷ ق را منتهای زمان معلوم الحیاه ایشان می شمردند ایشان می گویند: او تا سال ۳۰۷ ق باقی بوده است.

ایشان برای اثبات این موضوع، به روایتی استدلال میکنند که شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا □ نقل کرده است. صدوق می فرماید: «حمزه بن محمد بن احمد بن جعفر گفت: علی بن ابراهیم بن هاشم در سنه ۳۰۷ ق به ما خبر داد که....»

و حمزه بن محمد کسی است که از علی بن ابراهیم و امثال او نقل روایت میکند و نیز صدوق در امالی و اکمال الدین میگوید: حدیث کرد ما را حمزه بن محمد در ماه رجب سال ۳۳۹ ق در قم و گفت: علی بن ابراهیم بن هاشم در نامهای که به سال ۳۰۷ ق به سوی من نوشت به من خبر داد که... آری سند این روایت میرساند که علی بن ابراهیم در آن سال -۳۰۷- زنده بوده که برای حمزه بن محمد نقل روایت کرده است.

از کلمات مرحوم سید صدر که اخیراً نقل کردیم استفاده میشود که او مدّت کمی بعد از حضرت عسکری □ نیز زنده بوده است. مثلاً حدود یک سالی یا

ص: ۱۱۳

چند ماهی پس از شهادت امام عسکری □ باقی مانده و سپس از دنیا رفته است.

سؤال: البته این سؤال همچنان باقی میماند که اینکه علی بن ابراهیم بعد از امام عسکری □ به مدت کمی زنده بوده از کجا به دست آورده‌اند و مستند به کجاست؟

جواب: به هر حال نقل مرحوم سید صدر مقداری ما را به مقصد نزدیک میکند و زمان تقریبی وفات علی بن ابراهیم را بیان میکند. (۱)

سؤال: آیا از نحوه ملاقات استاد و شاگرد مدارکی و اسنادی وجود دارد و در کجا هم دیگر را ملاقات کرده‌اند؟

جواب: درباره ملاقی و تلمذ کلینی نزد علی بن ابراهیم باید گفت در این که کلینی نزد علی بن ابراهیم شاگردی کرده و از تحصیل کردگان در محضر او باشد سخنی نیست، بله این پرسش در این رابطه پیش آمده که مکان تلاقی این استاد و شاگرد کجا بوده، آیا قمی به ری رفته و در نتیجه کلینی در آنجا با او آشنا شده و خصوصیت پیدا کرده و از محضر وی بهره مند گردیده است یا اینکه کلینی به قم آمده و در آنجا با شخصیت بزرگی مثل علی بن ابراهیم آشنا شده و در حوزه درس و حلقه افاده وی حضور یافته و شرکت کرده است؟

در این مورد چیزی در دست نیست و در کلمات بزرگان تعرضی راجع به آن نشده و یا ما با آن برخورد نکرده ایم، لیکن نکات و مطالب و جهاتی در کار است که میتوان با استفاده از آنها وجه دوم را ترجیح داد.

۱. اخبار فراوانی که راجع به قم از خاندان پیغمبر و آل عصمت □ نقل شده و اقتضا دارد که اولاً علی بن ابراهیم، قم را پایگاه علمی خود و حوزه افاده و

۱- ر. ک: تأسیس الشیعه؛ ص ۳۳۰.

استفاده قرار بدهد، به ویژه روایاتی که از انتقال علم و فرهنگ اسلامی و حوزه فقه و حدیث و علم قرآن به قم خبر می‌دهد. بعید به نظر می‌آید که او این پایگاه با عظمت و با قداست را رها کرده باشد و به ری رفته باشد. خصوصاً که برحسب قرائن، ایام تلمذ کلینی بر او طولانی بوده، زیرا ایشان را عمده اساتید کلینی قلمداد کرده اند و کلینی روایات بسیاری را از علی بن ابراهیم نقل کرده و اینها زمان میبرد و مدتی طولانی را میطلبد. اکنون چه طور میتوان گفت علی بن ابراهیم مدت مدیدی پایگاه علمی را رها کرده باشد؟!

همین نکته از طرف شیخ کلینی نیز جریان دارد؛ یعنی این که او نیز به مرکز قداست و پایگاهی که در لسان آل عصمت □ خاستگاه علم و دانش قلمداد شده، رو بیاورد، علاوه بر این که نوعاً شاگردان و عاشقان علم و دانش به دنبال اساتید و متخصصین علوم می‌رفتند و نشان آنها را در شهرها و بلاد می‌گرفتند و آنها را پیدا کرده و از علم و دانش آنان استفاده میکردند.

۲. پدر بزرگوار او ابراهیم بن هاشم از اهل کوفه بوده که به قم مهاجرت کرده است. چنان که از فهرست شیخ طوسی نقل شده که راجع به پدر این شخصیت بزرگ می‌گوید: «والد او ابراهیم بن هاشم، ابواسحاق قمی اصلش از کوفه بوده و به قم منتقل شده و اصحاب ما می‌گویند: او نخستین شخصی است که روایت کوفیین را در قم نشر داد».<sup>(۱)</sup>

اکنون اگر ابراهیم بن هاشم اخبار و احادیث محدثین کوفه را در قم منتشر ساخته است و اصحاب، همه آن‌ها را پذیرفته اند، پس ظاهر این است که فرزند برومند و خلف صالح او؛ یعنی علی بن ابراهیم در این نهضت علمی و فرهنگی و



ص: ۱۱۵

مذهبی با پدر بزرگوار خود همگام بوده حال یا حدوثاً و بقائاً و یا حداقل بقائاً اگر در آغاز ورود پدر نبوده، و یا بوده و این شایستگی را بعد از آن به دست آورده است.

البته بسیار بعید به نظر می‌آید که پدر بزرگوارش نهضتی علمی را آغاز کند و پی ریزی نماید و فرزند او که بالاخره شخصیتش از نظر رجال و اهل تراجم محرزتر و جا افتاده تر بوده، این حرکت علمی را رها کند که در نتیجه و بالمآل منجر به قطع این حرکت و توقف این نهضت بزرگ فرهنگی شود.

۳. بر اساس آنچه که پیش از این ذکر کردیم علی بن ابراهیم در وسط عمرش نابینا شده و چشم خود را از دست داده است، پس بخش اول؛ یعنی جوانی و بخشی از میانه عمر را که سالم بوده به طور طبیعی صرف اندوختن دانش در نزد مشایخ و ثقات به ویژه پدر بزرگوارش کرده است. پس می‌ماند تتمه بخش دوم و نیز بخش سوم و پایانی عمر شریف او که به طور طبیعی صرف افاده نورافشانی و پرورش زیدگان و نفوس مستعده می‌شده که نوعاً غالب افاده‌های علمای بزرگ در دوران پختگی و جا افتادگی آنان و در قسمت‌های بالای عمر است. و قهراً در این شرایط، مسافرت، آن هم مسافرت‌های دراز مدت که لازمه پرورش شاگردی مانند شیخ کلینی است با آن همه بهره‌های سنگینی که او گرفته است بعید و مشکل به نظر می‌آید به ویژه که نابینایی، مسافرت را آن هم برای یک عالم بزرگ مورد استفاده دشوار می‌سازد. بنابراین و با ظن قوی می‌توان گفت که مرکز افاده و حوزه تدریس آن بزرگوار قم بوده و محدث بزرگ و نامدار، شیخ کلینی هم در قم از او بهره مند شده و حظ عظیم علمین خود و اندوخته‌های سنگین و دانش را از او گرفته است.

سؤال: آیا ممکن است نسبت به خاندان علمی و روایی قمی توضیح بیشتری عنایت فرمایید؟

جواب: از الطاف الهی بر بعضی از بیوت علمی این است که گاهی علم و فضیلت در نسلها و طبقاتی از آنها جریان دارد و رشته مزبور، منحصر به یک طبقه و یک نسل از آنها نیست. و بیت قمی از جمله آن بیوت است، زیرا فرزند علی بن ابراهیم نیز از علما و بزرگان و راویان حدیث بوده و نیز پدر او که ابراهیم بن هاشم است از روات معروف قلمداد میشود و در سلسله روات و اسناد روایات، نام او میدرخشد.

آری فرزند او به نام احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، شخصیتی برازنده است که مرحوم شیخ صدوق رضوان الله علیه از او روایت میکند و خوشنودی خود را از او ابراز میدارد و بسیار از وی نقل روایت و حدیث مینماید. البته دیگران از اهل حدیث نیز از او نقل حدیث کرده‌اند.

نقل شده که او نزیل ری بود و از پدرش علی بن ابراهیم و از سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری و احمد بن ادريس و غیر اینها استماع و استفاده کرده و روایات را از آنان شنیده است و نیز درباره او آمده که «و کان من شیوخ الشیعه»؛ او از بزرگان شیعه به شمار میرفت. (۱)

آری این شخصیت محترم و وزین، فرزند علی بن ابراهیم است. امّا والد محترم علی بن ابراهیم یعنی جناب ابراهیم بن هاشم، ابواسحاق قمی است که قبلاً ذکر کردیم او ذاتاً کوفی بوده و به قم انتقال پیدا کرده و مهاجرت نموده است. اکنون میگوییم او از سلسله روایان اخبار است که روایات فراوانی به

ص: ۱۱۷

وسيله او نقل شده است. او از شاگردان یونس بن عبدالرحمان بود و بعدها خود به عنوان یک راوی و محدث معروف در میان شیعه درخشیده است.

در میان اهل رجال اختلاف نظر هست که آیا روایات او موثقه و صحیح است و یا آنکه حسنه میباشد و جزء روایات اعلی السند نیست. از این رو بسیاری از اوقات در کنار نام او و یا نام فرزندش علی بن ابراهیم «فی الصحیح» یا «فی الحسن» گفته می شود. بعضی نیز به صورت تردید میگویند فی الحسن او الصحیح.

البته بسیاری از بزرگان فن، او را توثیق کرده و روایات منقوله از او را صحیح می‌شمارند که از جمله آنان مرحوم سید محمد باقر میرداماد، مرحوم شیخ حسین والد شیخ بهائی، مرحوم مجلسی، محقق اردبیلی و علامه بزرگ سید بحر العلوم طباطبائی میباشند.

سید محقق والامقام مرحوم میرداماد میفرماید: آنچه مشهور است این است که حدیث، از جهت واقع شدن ابراهیم بن هاشم در طریق آن، حسن شمرده میشود، لکن در اعلی درجات حسن که نزدیک به درجه صحت است، زیرا به طور صریح توثیق او را ذکر نکرده‌اند. ولی من بر آنم که طریق حدیث از جهت او صحیح است چه آنکه وضع او بالاتر و امر او اعظم از آن است که به وسیله دیگری توثیق و تعدیل گردد، بلکه غیر او را به وسیله تعدیل و توثیق او میتوان پذیرفت. علاوه اینکه او را ستایش کرده‌اند «که او اولین کسی است که حدیث کوفین را در قم نشر داده و او شاگرد یونس بن عبدالرحمن است»، و این، لفظی شامل و سخنی جامع است و همه مطالب را در بر دارد. . . (۱)

ص: ۱۱۸

آری نشر و انتشار حدیث، تنها به نقل آن نیست، بلکه با پذیرش و قبول آن و عمل کردن و اعتماد نمودن به آن است و آن کلمه جامعه، حاکی از آن است که روایاتی را که این بزرگوار به قم به ارمغان آورده بود مورد توجه قرار گرفت و محدثان قمی، آن را استماع می‌کردند و قبول مینمودند و بدان اعتماد می‌کردند و به کار می‌بستند و بدین ترتیب، آن احادیث انتشار یافته و همگانی شده است.

سؤال: لطفاً راجع به توثیق ابراهیم بن هاشم مطالبی را بیان فرمائید؟

جواب: نکته دیگری در اینجا است که بعضی از بزرگان مانند سید بحر العلوم از رهگذر آن، شخصیت والا و مورد تقدیس و ستایش ابراهیم بن هاشم را به اثبات رسانده‌اند و آن ملاحظه احوال قمیین و روایت و محدثین اهل قم در جرح و تعدیل روایت و سخت گیری و تضییق آنان در امر عدالت است. اگر آنان کمتر ریب و تردیدی درباره‌ی راوی و ناقل احادیث می‌بردند کافی بود که او را قدح کنند و جرح بنمایند و حتی او را مهجور و منزوی سازند و از شهر اخراج کنند چنانکه درباره‌ی رجال نواذر الحکمه اشکال گیری کردند و حتی مانند یونس بن عبدالرحمان با همی جلال و بزرگی و منزلتی که داشت مورد طعن و گفتگو قرار گرفت.

آنان احمد بن محمد بن خالد را به خاطر اینکه از افراد مجهول، نقل روایت می‌کرد از قم بیرون راندند. اکنون اگر مکانت رفیع و وثوق کاملی که به ابراهیم بن هاشم داشتند نبود قطعاً او هم از طعن و اشکال و ایراد آنان سالم نمی‌ماند و او هرگز نمی‌توانست این احادیثی را که تنها به وسیله‌ی او به دست آمده بود انتشار دهد و رواج بخشد.

از جمله مفاخر این مرد بزرگ آن است که اعمال مسجد سهله و بعضی از اماکن متبرکه دیگر که شیخ جلیل ابن المشهدی در مزار کبیر خود نقل کرده و همه بدان عمل می‌کنند مستند به اوست، چنانکه محدث بزرگوار نوری رضوان

الله علیه میگوید: از چیزهایی که دلالت بر جلالت شأن ابراهیم بن هاشم میکند مطلبی است که شیخ جلیل محمد بن جعفر المشهدی در مزار خود ذکر کرده، او گفته است: ابوالمکارم حمزه بن علی بن زهره علوی در سال پانصد و هفتاد و چهار (۵۷۴) هنگامیکه از سفر حَجّ باز میگشت، در مسجد سهله به من خبر داد از پدرش از جدّش از شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه از شیخ فقیه محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش «ابراهیم بن هاشم» که گفت: به سوی حج بیت الله الحرام رفتم، در بازگشت، وارد کوفه شدم و به مسجد سهله رفتم در این هنگام شخصی را دیدم که در حال رکوع و سجود بود و چون فراغت یافت این دعا را خواند: انت الله تا آخر، آنگاه برخاست و به زاویه مسجد رفت و عمل و دعای خود را در سه زاویه مسجد انجام داد و خواند و در مسجد زید نیز دعای مخصوص را خواند آنگاه بیرون آمد و من نیز دنبال او آمدم بعد به او عرض کردم: ای آقای من این مسجد به چه چیز شناخته میشود؟ فرمود: این مسجد زید بن صوحان یار و همنشین امیرالمؤمنین  $\square$  است و این دعا و اعمال شب زنده داری آن حضرت است آنگاه از ما غایب گردید و دیگر او را ندیدم. رفیق من گفت این خضر  $\square$  بود، شهید نیز این را در مزار خود ذکر کرده و به او نسبت داده است. این دعاها و اعمال، شایع و متداول است و تلقّی به قبول شده و در همه کتب مزار، ذکر گردیده است.

در اینجا خود میگوید: محتمل بلکه ظاهر همانگونه که در بعضی از فوائد خود ذکر کرده‌ایم این است که آن شخص مذکور امام زمان صلوات الله علیه بوده‌اند و در این جریان، دلائلی بر جلالت ابراهیم بن هاشم است که بر هیچ محققى پوشیده نیست. (۱)

ص: ۱۲۰

سؤال: تفسیری که امروزه به نام تفسیر قمی شناخته میشود حقیقتاً آیا از علی بن ابراهیم است یا خیر و راوی تفسیر چه کسی است و چه اطلاعی از او وجود دارد؟

جواب: نکته دیگری که مرحوم سید بحر العلوم آن را مقدم بر همه وجوه توثیق ابرهیم بن هاشم قرار داده این است که علی بن ابراهیم مفسر نامدار در مقدمه آن تفسیر میگوید: ما ذکر میکنیم و اخبار مینماییم به آنچه که به ما رسیده و مشایخ ما و ثقات ما آن را از کسانی که خداوند طاعت آنها را فرض داشته و ولایت آنها را واجب گردانیده است روایت کرده اند. (۱) آنگاه میبینیم که این محدث بزرگوار عمده روایاتی را که در این تفسیر آورده از پدرش ابراهیم بن هاشم نقل کرده و تصریح میکند که پدرم برای ما حدیث کرد با ملاحظه آنچه در مقدمه فرمود: «روایاتی که از مشایخ و ثقات نقل شده نقل میکنم» بنابراین نقل از پدر کرده پس وثاقت او را تصدیق کرده است.

یکی از تفاسیر شیعی کهن و سابقه دار، تفسیر قمی است که بر مبنای تفسیر قرآن با روایات، نوشته شده است و دارای شهرت مخصوص میباشد. مرحوم شیخ آقا بزرگ، علامه تهرانی در مقدمه کوتاهی که بر این تفسیر نوشته از آن به عنوان «الاثر النفیس و السقی الخالد المأثور عن الامامین الهمامین ابی جعفر محمد بن علی الباقر □ و ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق □» یاد کرده است.

چنانکه در کتاب الذریعه میگویند: این تفسیر در حقیقت تفسیر صادقین امام باقر و امام صادق □ است.

علامه عظیم الشان سیدحسن صدر رضوان الله علیه با عباراتی بلند و شیوا و

ص: ۱۲۱

مضامینی بس عالی این کتاب را ستوده است. او اولاً میگوید: برای علی بن ابراهیم تفسیر قرآن است. آنگاه اضافه میکند: «علیه المعول للشیعه الی الیوم و الیه المرجع لانه تفسیر بالمأثور من اهل البیت و قد طبع مرّات بایران؛ اتکاء شیعه تا امروز بر آن است و رجوع آنان به سوی آن است. زیرا آن تفسیر با اخبار و آثاری است که از اهل بیت □ رسیده است، و این تفسیر چندین بار در ایران چاپ شده است».

آنچه مسلم است این است که این تفسیر لاقلاً به لحاظ قدمت و سابقه کهن آن و ثانیاً به لحاظ اشمال آن بر مقدمه‌هایی جامع و حاوی انواع و اقسام گوناگون در آیات کریمه قرآنی مورد توجه بوده است و منشأ اقتباس و الهام و بهره‌گیری برای علماء و مفسران بعد از این تفسیر و صاحب آن بوده است. بعدها تفسیر صافی مرحوم محقق و محدث فیض کاشانی بر همین روال صورت گرفت و مرحوم سید بحرانی در تفسیر برهان با اشباع و گستردگی بیشتر و استیعاب فراگیرتر همین روش را دنبال کرد.

تفسیر نورالثقلین به همین سبک و روش تألیف شد. تفسیر محقق نامدار طبرسی رضوان الله علیه در مواردی بدان استناد کرد و از آن نقل نمود و محقق نامدار علامه‌ی بزرگ مجلسی در موسوعه عظیم بحارالانوار بدان تمسک کرده و در موارد متعدد از آن نقل کرده است. مهم‌تر آنکه در عصر ما مفسر گرانقدر حضرت علامه طباطبائی □ با آن همه بینش خاص تفسیری و تعمق ژرف و نگرش در آیات کریمه قرآنی و اهتمام مخصوص بر تفسیر قرآن به قرآن این تفسیر را که یک تفسیر صد در صد روایی است، نادیده نگرفته، بلکه روایات آن را با اسم و رسم و نه مجهولانه و مجملانه نقل کرده و اگر نیاز به توضیح داشته نکاتی را در تعاقب آن ذکر کرده است.

ص: ۱۲۲

چنانکه قبلاً اشارهای شد مقدمه‌هایی را که علی بن ابراهیم، این مفسر بزرگوار در کتاب تفسیری خود نگاشته بیان گر و نماد احاطه‌ی او بر آیات کریمه قرآنی است و از اشراف و ورود او نسبت به علوم قرآن و مباحث گسترده و فراوان قرآنی حکایت میکند.

علاوه بر این او اهل کتاب و قلم بوده و کتابهای متعددی را تألیف و تصنیف فرموده است. به خصوص آنکه بعضی از این نوشتارها مباحث قرآنی و پیرامون مطالب و اقسام آیات قرآن کریم است.

مرحوم مامقانی آثار علمی، فرهنگی و کلامی، اعتقادی و فقهی او را چنین یاد کرده است:

۱. کتاب التفسیر ۲. کتاب الناسخ و المنسوخ ۳. کتاب قرب الاسناد ۴. کتاب الشرایع ۵. کتاب الحیض ۶. کتاب التوحید و الشرك ۷. کتاب فضائل امیرالمؤمنین ۸ □. کتاب المغازی ۹. کتاب الانبیاء ۱۰. رساله فی معنی هشام و یونس ۱۱. کتاب المشدّر ۱۲. کتاب المناقب ۱۳. کتاب اختیار القرآن.

مرحوم سید حسن صدر، یک جا علی بن ابراهیم را در ستون مفسران و ائمه علم تفسیر و تأویل ذکر کرده است چنانکه عبارت و کلام ایشان را بدین مناسبت نقل کردیم. بار دیگر تحت عنوان طبقه ششم مصنفین در انواع علوم قرآن و اقسام آن آورده و میگوید: «و از جمله آنان علی بن ابراهیم بن هاشم قمی استاد ابو جعفر کلینی صاحب کافی است. برای او کتاب تفسیری است که اقسام قرآن و انواع آن را از طریق اهل بیت □ ذکر کرده و او از اهل قرن سوم است. (۱)»

۱- تأسیس الشیعه، ص.



ص: ۱۲۳

سؤال: آیا تفسیر قمی را میتوان جزء توثیقات عامه به شمار آورد؟

جواب: با توجه به آنچه ملاحظه شد جناب علی بن ابراهیم و جایگاه آثار او به ویژه تفسیر او بر قرآن کریم میتوان به طور تحقیق و به یقین گفت که شخص آن بزرگوار از ارکان شیعه و از اعلام تشیع است و کتاب تفسیر او مورد اعتماد علما و بزرگان و مفسران شیعه است. حتی به لحاظ اینکه روایات عدیده ای در بیان مفاهیم قرآن و معانی تفسیر آن از امام صادق ع ذکر کرده مشکلی ندارد که از آن به عنوان تفسیر امام صادق ع یاد شود. از سوی دیگر به ملاحظه عملی که یکی از شاگردان آن بزرگوار در تفسیر استادش بکار برده و روایاتی را از امام باقر ع به مناسبت آیات در آن وارد کرده و اضافه نموده میتوان آن را تفسیر امام یا امام باقر ع معرفی نمود. علی الخصوص که نوعاً روایات آن از طریق صحیح و به اسانید معتبره نقل شده است و چون وضع راویان و سلسه سند چنین است اگر روایات به عین الفاظ امامان هم نقل نشده باشد، مشکلی پیش نمیآید، زیرا نقل به معنی در صورتی که مغیر معنی و مراد نباشد تجویز میشود.

سؤال: چرا مرحوم کلینی در نقل حدیث از تفسیر ایشان چیزی نقل نکرده است؟

جواب: و اینکه گاهی پرسیده میشود که چرا مرحوم کلینی که شاگرد قمی است از تفسیر او چیزی نقل نکرده، قابل خدشه است. زیرا شیخ کلینی تصریحی ندارد که من از تفسیر او نقل روایت نمیکنم، او تنها تصریح به نقل از تفسیر نکرده، بلکه روایات فراوان را از علی بن ابراهیم قمی نقل کرده است. اکنون امکان دارد که روایات را به صورت استفاده کرده و ذکر کرده باشد و میتواند که از تفسیر او گرفته باشد و نسبت به شخص داده باشد نظیر اینکه گاهی ناقل

ص: ۱۲۴

روایت میگوید: در کافی چنین روایت شده و گاهی تعبیر میکند که شیخ کلینی نقل کرده است. البته این مطلب نیاز به آن دارد که تحقیق شود آیا روایاتی که در کافی از علی بن ابراهیم نقل شده با روایاتی که در تفسیر قمی است حداقل در بعضی از موارد مطابقت دارد؟

مطلبی که در اینجا قابل توجه و دقت فراوان است جریان به وجود آمدن تفسیر قمی با وضع فعلی آن است و اینکه آیا دست بردن کسی در کتاب دیگری موجب وهن و سلب اعتماد به آن نمیشود؟

سؤال: آیا میتوان ادعا کرد تمام مطالب این تفسیر یا عین الفاظ احادیث است یا مأخوذ از روایات است؟

جواب: این مطلب، گویا مسلم است روایاتی که علی بن ابراهیم در تفسیر خود دارد روایات منقوله از حضرت جعفر بن محمد الصادق  $\square$  است. نوع این روایات از طریق والد بزرگوارش ابراهیم بن هاشم از مشایخ او که به شصت نفر بالغ میشوند، نقل کرده و همگی آنها از اهل حدیث میباشند و بدین روش روایات را از امام صادق  $\square$  نقل میکند. البته غالب این روایات را در میان آن گروه کثیر از مشایخ، از پدرش شیخ او ابن عمیر نقل کرده است و گاهی هم به صورت ارسال، روایت را از حضرت صادق  $\square$  آورده است چنانکه گاهی روایاتی را از غیر امام صادق  $\square$  نقل کرده است.

چون شاگرد او به نام ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر از تلامذه و مستفیدین او به شمار میرفته، دیده است که تفسیر علی بن ابراهیم از روایات امامان دیگر غیر از امام صادق  $\square$  خالی است و او روایاتی را از طریق ابی الجارود از امام باقر  $\square$  پیرامون آیات کریمه در دست داشته برای تکمیل کتاب و تتمیم فائده آن، این روایات را در متن کتاب وارد کرده است. حتی به این روایات که حضرت ابی جعفر  $\square$  بر ابوالجارود املاء و القا کرده بودند، اکتفا نکرده، بلکه روایات دیگری که از مشایخ خود استفاده کرده بوده و در رابطه و مناسب با این آیات بوده نیز آورده و در ذیل آیات و جای مناسب نقل

ص: ۱۲۵

کرده است.

این عمل و برنامه او مشکل تدلیس را هم ایجاد نمیکنند، زیرا این کار را با تغییر اسلوب و شیوه نقل روایات، انجام داده و بالاخره قرائن و شواهدی در کار است که این قسمتها که در جاهای مختلف تفسیر جز تعدادی از اوائل آن است از مرحوم قمی نیست. چنانکه مرحوم علامه تهرانی رضوان الله علیه گفته اند این تصرف از اوائل سوره آل عمران صورت گرفته و تا آخر آن ادامه یافته است با اینکه اصل تفسیر را هم شاگرد، از استادش علی بن ابراهیم نقل میکند و روی هم رفته این شاگرد که خود از سادات جلیل القدر متصل به خاندان اهل بیت  $\square$  است و با سه واسطه به حضرت موسی بن جعفر  $\square$  مییوندد اصل تفسیر را از استادش و منتسب به ایشان نقل میکند و روایات اضافی را خود آورده، بدون آنکه به استادش علی بن ابراهیم نسبت دهد.

آنجا که میخواهد از روایاتی که خود از امام باقر  $\square$  نقل میکند عبور کند و وارد روایات علی بن ابراهیم از پدرش... از امام صادق  $\square$  شود تعابیری به کار میبرد که برای اهل مراجعه واضح و روشن میگردد که این قسمت از او نیست؛ مثلاً میگوید: «و قال علی بن ابراهیم...» یا میگوید: «رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم» یا: «رجع الی روایة علی بن ابراهیم» و در مواردی گفته: «من هنا عن علی بن ابراهیم» و امثال این تعابیر بالا-خر با توجه به توهم خلط مطالب در روایات و عروض اشتباه برای ناظرین، سعی کرده که از این مشکل ممانعت کند و قسمت ادراجی خود را از بخش اصیل علی بن ابراهیم

ممتاز سازد و با انواع قرائن و شواهد، زمینه امتیاز مطالب را از یکدیگر فراهم آورده است.

البته در فن نویسندگی روز لزوماً چنین اضافاتی را در پاورقی‌ها و یا در قسمت پایانی کتاب و ملحقات آن قرار میدهند و طبعاً زمینه اشتباه و خلط کمتر خواهد بود، ولی در آن عصر که شیوه‌های سهل و آسان امروزی نبوده، مراعاتهای لازم را کرده است.

به مناسبت، نکته‌های را یاد آور میشویم بدون آنکه کمترین تعریضی نسبت به این بزرگوار داشته باشیم و آن این است که دست بردن در کتاب دیگران کار مطلوب و پسندیده‌ای نیست و نباید در این کار تسریع کرد. حتی یکی از آقایان فضلالی عراقی، مجمع البیان طبرسی را تلخیص کرده بود و اثر خود را در قم تقدیم یکی از اعظام گذشته قمی؛ یعنی سید استاد ما اعلی الله مقامه (۱) کرد. ولی ایشان زیاد از این عمل و کار او استقبال و تقدیر نکردند زیرا اعتقادشان همین بود که در کتاب دیگران دست برده نشود و اگر کسی مطالبی دارد خود، آن را ارائه کند.

بر اساس این مطلب، شرح‌های مزجی باید با دقت کامل و ظرافت انجام گیرد که خلط بین مطالب، و اشتباه گفته یکی با دیگری پیش نیاید.

علامه بزرگ شیخ آقا بزرگ تهرانی □ راجع به عمل ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم بن حمزه و ادراج روایات ابوالجارود از امام باقر □ در تفسیر علی بن ابراهیم نکته‌های را استحساناً و با کمک قرائن ذکر کرده که قابل توجه است. محصل کلام ایشان این است: که عباس شاگرد علی بن ابراهیم به طبرستان

۱- مرحوم آیه الله العظمی آقای سید محمد رضا گلپایگانی رضوان الله علیه.

ص: ۱۲۷

مهاجرت کرده و چون در آن اوان، طبرستان مرکز زیدیه بوده این احتمال به فکر می‌رسد که او برای ترویج حق در آن دیار بدانجا رفته است و رأی و نظرش بدینجا منتهی شده که برای ترویج مذهب حق، مردم را به سوی این تفسیر ترغیب کند که تفسیر دینی روایات اهل بیت  $\square$  است. بعد هم دیده که توجه دادن آنان به این کتاب، وابسته به این است که برخی از روایات ابوالجارود را که از امام باقر  $\square$  روایت کرده در این تفسیر وارد کند. زیرا فرقه بزرگ و طائفه عظیمی از زیدیه، جارودیه بودند که منتسب به همین ابوالجاروند و تفسیر مزبور مورد رغبت و علاقه این گروه بزرگ بود.

سؤال: تفسیر ابی الجارود توسط چه کسی داخل در تفسیر قمی شده و آن تفسیر چقدر قابل اعتماد است؟

جواب: تفسیر ابی الجارود که همان روایات امام باقر  $\square$  پیرامون آیات است، در اعتبار، دست کمی از تفسیر علی بن ابراهیم ندارد، بلکه آن درحقیقت چنانکه قبلاً اشاره کردیم تفسیر امام  $\square$  است؛ چنانکه ابن ندیم رسماً آن را به همین عنوان نام گذاری کرده است. انتساب این تفسیر به ابی الجارود به لحاظ آن است که او این مطالب را از امام باقر  $\square$  نقل کرده است. اتفاقاً ابوالجارود در حال استقامت و سلامت عقیده اش این روایات را نقل کرده، نه دورانی که انحراف عقیده پیدا کرد. بله اشکال دیگری در روایت او شده که در طریق روایت، کثیر بن عیاش واقع شده و او ضعیف است. ولی پاسخ این است که طریق روایت ابوالجارود منحصر به کثیر بن عیاش نیست، بلکه جماعتی از ثقات از او روایت کرده‌اند که مرحوم تهرانی در الذریعه نقل کرده‌اند. (۱)

۱- الذریعه، ج ۴، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

ص: ۱۲۸

با ملاحظه آنچه که ذکر شد دست بردن این شاگرد گرانقدر علی بن ابراهیم در کتاب تفسیر استادش و ورود روایات ابوالجارود در این کتاب از شأن رفیع و اعتبار و استقامت آن نمیکاهد. این روایات ضمیمه شده، چون در دوران استقامت فکری و مذهبی ابوالجارود روایت شده معتبر و قابل اعتماد است. خوشبختانه دو گروه روایات و دو قسم مطالب هم به وسیله عبارات ویژه و تغییر روال توسط شاگرد محترم علی بن ابراهیم و این شاخه وجه هاشمی و احمدی و علوی و فاطمی انجام از هم ممتاز گردیده که این هم خود یکی از آثار تعهد و تقوای بالای این بزرگوار و نشانگر اهتمام او به حفظ مطالب استادش میباشد.

سؤال: آرای خاص حدیثی، فقهی، کلامی علی بن ابراهیم قمی چیست؟

جواب: جناب علی بن ابراهیم قمی □ هر چند به عنوان تفسیر و به خصوص جنبه تفسیرش اشتهار پیدا کرده ولی او علاوه بر عنوان مقدس و پر افتخار تفسیر از فقاہت بالایی هم برخوردار بوده و جایگاه فقهی او هم جایگاهی رفیع و محترم است. زیرا اولاً بخشی از کتابهای او که پیش از این اسم بردیم کتابهای فقهی و احکام هستند و ثانیاً سخن او در فقه آنچنان است که همانند نصّ یا در جای نصّ از آن استفاده میشود. چنانکه شیخ اعظم مرحوم شیخ مرتضی انصاری □ در مسأله حرمت ابدی مطلقه ای که نه مرتبه طلاق عدی داده شده باشد مطلب را مورد تحقیق قرار داده، میفرماید: روایات عدیده و فراوانی فقط نه طلاق را ذکر میکنند و قید اینکه طلاقها در عدّه باشد؛ یعنی بعد از طلاق اول در عدّه رجوع کند و دوباره طلاق دهد، باز در عدّه بعد از طلاق اول در عدّه رجوع کند و طلاق دهد و در اینجا محلّ بیاید و بعد از طلاق دادن محلّ باز شوهر اول او را عقد کند و سپس طلاق دهد و در عدّه رجوع کند و باز طلاق دهد و همین طور تا نه مرتبه - چنان قیدی در روایات نیست در حالی که فقها

تعبیر نه طلاق عِدّی دارند. بعد میفرماید: بله در خصال در روایت محرمات از رهگذر ازدواج، این کلام را از امام صادق  $\square$  نقل کرده که «تزوید الرجل امرأه طلقها للعدّه تسع تطلیقات» که در این روایت نه طلاق عِدّی را قید کرده است.

مانند این روایت از فقه الرضا نقل شده و چون این دو روایت در مقام بیان هستند دلالت بر نفی غیر میکنند؛ یعنی نه طلاق که در عده نباشد حکم حرمت ابدی را ندارد، علاوه بر این که روایت فقه الرضا با منطوق، دلالت ظاهر بر این معنی دارد. در اینجا شیخ اعظم میفرماید: «و نحوهما فتوی علی بن ابراهیم الکاشفۀ عن وجود النصّ؛ مانند این دو روایت فتوای علی بن ابراهیم است که کاشف از وجود نصّ میباشد» و بالاخره نتیجه میگیرد که این امور بعد از اشتها این مضمون شایستگی برای تقیید آن مطلقات عاری از قید را دارند. (۱)

بنگرید که شیخ انصاری  $\square$  اولاً از فتوای علی بن ابراهیم یاد میکند و با این تعبیر اشاره میکند به آنچه را که آن مفسر و فقیه عالی مقام در تفسیر خود به هنگام تفسیر آیهی ۲۳۷ سوره بقره ذکر کرده و آن این است که فرموده:

اما آن زنی که هرگز برای شوهرش حلال نیست زنی است که شوهر او را در سه مرتبه طلاق داده در حال طهر او بدون نزدیکی با رعایت شهادت دو شاهد (یعنی در وقت طلاق ناظر باشند) و بعد دیگری او را تزویج کند و طلاق دهد و باز شوهر اول که او را سه طلاق داده بود او را تزویج کند و دوباره او را با سه طلاق عِدّی طلاق دهد و بار دیگر شخص دیگری او را به عقد خود در آورد و تزویج کند و او را طلاق دهد و در این هنگام زوج نخستین که شش طلاق داده بود بیاید و این زن را که در این اثناء دو شوهر دیگر غیر از این یا او ازدواج کرده

ص: ۱۳۰

بودند، ازدواج کند و به همان منوال سابق او را سه بار در عَده طلاق دهد. پس این زن است که دیگر برای شوهر اولش حلال نخواهد شد زیرا نُه مرتبه او را طلاق داده و نه بار او را ازدواج کرده و این زن سه شوهر گرفته پس دیگر برای زوج اول حلال نخواهد بود. (۱)

غرض آن است که علی بن ابراهیم و فتاوی او در کتاب تفسیرش آنچنان در نظر شیخ اعظم با عظمت است که ایشان آن را کاشف از وجود نصّ میدانند و در حقیقت او را در ردیف علی بن بابویه قمی و امثال او قلمداد کرده است که اگر نصّی در دست نباشد فتوای اینها را کاشف از وجود نصّ میدانند.

بعضی از فتاوی نادره علی بن ابراهیم

در تاریخ فتوا، اجتهاد، فقاہت، و مرجعیت، به مواردی می‌خوریم که بزرگ و فقیه والامقامی، فتوایی یا فتوایی نادر و آراء و انظاری مهجور و نامأنوس با ضوابط و معیارها صادر و اظهار کرده که البته گاهی این گونه فتوا از کسی کمتر صادر شده و احیاناً زیاد بوده است. به هر حال فتوای نادر از یک فقیه، قضاوت‌های مختلفی را هم به دنبال داشته، بعضی آن را نمودار و کاشف از شجاعت فقهی طرف دانسته‌اند و بعضی آن را که قضاوت حق بینانه تر آن است که میان اشخاص فرق بگذاریم و در مورد فقیه متعهد و موشکاف و محقق آن را نقطه روشنی بدانیم - نقطه ضعفی برای آن فقیه و مستیبت شمرده و قلمداد کرده‌اند.

باری مفسّر و الامقام و فقیه متقدم جناب علی بن ابراهیم قمی نیز از جریان فوق، مستثنی نبود و ایشان نیز دارای فتوای نادر و نظریاتی نامأنوس بوده‌اند.



ص: ۱۳۱

مثلاً یکی از مسائل باب بیع و معاوضات مسأله مکیل و موزون و معدود و لزوم ربا در مکیل و موزون در صورت تفاضل است. آقایان میگویند ثمن و مثن گاهی هر دو ربوی اند، گاهی یکی از آن دو، گاهی هیچ کدام. در اولی تفاضل جایز نیست، زیرا ربا میشود. عبارت علی بن ابراهیم در اینجا این است «و ماکیل او وزن مّا اصله واحد الخ»<sup>(۱)</sup>.

آنچه مکیل یا موزون است و اصل آن یکی است اینجا تفاضل جایز نیست، بلکه کیل مساوی کیل و وزن مساوی وزن باید ردّ و بدل شود و اگر اختلاف در اصل این مکیل، موزون بود؛ یعنی هر چند هر دو موزونند ولی یکی از یک جنس است و دیگری از جنس دیگر اگر نقد است تفاضل اشکال ندارد ولی اگر نسیه است «یکره نسیته». این تفصیلی است که ایشان داده است.

این مطلب با عبارت فقها منطبق نیست. زیرا آنها میگویند اگر ثمن و مثن یک جنس باشند تفاضل جائز نیست و ضمناً باید نقد باشد نه نسیه. علامه در «مختلف» فرموده در این مطلب خلافی نمیشناسم، مگر قولی نادر برای شیخ طوسی در خلاف و کلام او هم قابل تأویل و توجیه است. اگر مختلف در جنس بودند و یکی از آن دو از اثمان بود اجماعاً بیع یکی به دیگری به صورت نقد و یا نسیه صحیح است و اگر یکی از آن دو از اثمان نبود بیع یکی به دیگری به صورت نقد صحیح است، خواه مساوی باشند یا تفاضل و زیادی در یک طرف باشد و هیچ خلافی درمسأله نیست، ولی در صورت نسیه دو قول است:

۱. شیخ در نهاییه حکم به جواز کرده، ولی شیخ مفید و سلار و ابن براج و ابن ابی عقیل حکم به حرمت کرده اند و در مبسوط حکم به کراهت کرده است.

ص: ۱۳۲

کلام علی بن ابراهیم که فرمود: «یگره نسیته» دو احتمال دارد؛ ممکن است مقصودش همان کراهت به اصطلاح عصری باشد و امکان دارد که مقصودشان از یگره یحرم باشد که در اعصار متقدم شایع بوده است.

پس مبنای ایشان در اینجا روشن نیست و از آن طرف آن فرقی که میان دو صورت گذاشته که در صورت نقد بودن حکم به جواز کرده، ولی در صورت نسیه تعبیر دو پهلوی یگره آورده که تفصیلی غیر معروف است.

۲. و اما صورت دوم از صور سه گانه اصلی مطلب این بود که یکی از ثمن و مثن ربوی باشد نه دیگری و معروف میان اصحاب، جواز آن است چه به صورت نقد و چه به صورت نسیه و لابد چه به مساوی یا با تفاضل.

۳. صورت سوم این بود که هیچ کدام ربوی؛ یعنی مکیل و موزون نباشند و این در صورت نقد بودن معامله جایز است بدون خلاف در مسأله.

اما در صورت نسیه بودن معامله دو قول است:

۱. شیخ در نهاییه و خلاف حکم به عدم جواز کرده چه با تفاضل و یا متمائل.

۲. شیخ در مبسوط حکم به کراهت آن کرده و مشهور جواز است و اخباری که ظاهر آن نهی است حمل بر کراهت میکنند یا بر تقیه و حمل دوم ظاهرتر است، زیرا گروهی از عامه و اهل خلاف در معدودات قائل به عدم جوازند و بعضی از آنها در خصوص حیوان حکم به عدم جواز کرده اند. به لحاظ این دو قولی که بعضی از عامه دارند اخبار ناهیه را میتوان حمل بر تقیه و اظهار موافقت با آنان کرد.

اتفاقاً جناب علی بن ابراهیم در همین فرض؛ یعنی آنجا که مکیل و موزون نیست، بلکه معدود است تفصیلی دارد که مرحوم شیخ کلینی هم آن را اختیار

ص: ۱۳۳

کرده و آن این است که فرموده آن چیزی که معدود است؛ یعنی عددی است نه کیلی و وزنی دو تا به یکی به صورت نقد هیچ اشکالی ندارد و یکره نسیته (خلاصه در صورت نسیه حکم به کراهت کرده) و فرموده: هنگامیکه اصل آن معدود یکی باشد (یعنی بیع معدود به معدود به صورت نسیه مکروه است وقتی که این دو معدود از جنس واحد باشند) اما اگر اصل آنها مختلف شد ولو با تفاضل یعنی دو تا به یکی باشد چه نقدی و چه نسیه ای اشکال ندارد. و معدودی که اصل آن هم معدود بود یا اگر اصل آن مکیل و موزون بود به صورتی در آمد معدود شد اکنون اشکال ندارد که نقداً با هم معامله شود ولی به صورت نسیه مورد کراهت است چه آنکه قطن (پنبه) و کتان وزنی است و غزل آن وزنی است، ولی به صورت جامه که در آمد دیگر وزنی نیست (بلکه عددی میشود) و از این رو در آن حالت باید رعایت تساوی میشود. ولی اکنون که به صورت جامه در آمده نقد فروختن آن و دو جامه به یکی فروختن جایز است هر چند اصل هر دو یک جنس است (مانند اینکه هر دو از قطن بوده) ولی به صورت نسیه مکروه است و زمانی که جامه قطن و کتان بود مشکل ندارد که دو تا را به یکی بفروشند اگر نقد باشد ولی در صورت نسیه مکروه است...

اکنون عرض میکنیم این تفصیلاتی که ایشان در معدودات آورده از فتاوی نادره است بعد از آنکه مشهور و معروف این بود که در معدودهای معامله چه با تفاضل و چه با تساوی جایز است و فرقی میان نقد و نسیه هم نیست و از این رو علامه بزرگ مجلسی رضوان الله علیه در این خصوص میفرماید: این تفصیلی که علی بن ابراهیم ذکر کرده و کلینی نیز آن را انتخاب نموده من احدی از اصحاب جز این دو نفر را ندیدم که چنین گفته باشد (۱).

۱- مرآه العقول، ج ۱۹، ص ۲۰۵، کافی، ج ۵، ص.

ص: ۱۳۴

شایان ذکر است که مطالب یاد شده از علی بن ابراهیم را مرحوم کلینی در کافی کتاب المعیشه تحت عنوان باب فیه جمل من المعاوضات آورده و مطلب را چنین آغاز میکند «علی بن ابراهیم عن رجاله ذکره قال: الذهب باذهب الخ». این نحوه عبارت غیر از نقل روایت است و حتی کلماتی که دلالت بر ارسال روایت داشته باشند در اینجا به کار نرفته و مثل نقل فتوای علی بن ابراهیم میماند. لذا مرحوم مجلسی در مرآه العقول در ذیل آن هر چند اولاً فرموده مرسل ولی بعد اضافه کرده که: ظاهر این است که این از فتوای علی بن ابراهیم یا بعضی از مشایخ اوست که از اخبار استنباط کرده (و اضافه میکند): و هذا من امثاله غریب.

گویا مقصودشان این است که از مثل علی بن ابراهیم که به جای نقل روایت که در آن مقام بوده‌اند استنباطات خود را ذکر کنند غریب و نامأنوس است و یا اینکه از شخصی مانند کلینی که متصدی نقل روایات اهل بیت □ شده و در مقام نقل احادیث است غریب و شکفت آور است که به جای نقل روایت استنباطات علی بن ابراهیم را ذکر کرده و ارائه نماید.

در پایان این بحث یادآور میشویم که بعضی از ترجمه نگاران با دقت، از ابعاد علمی جناب علی بن ابراهیم و جنبه‌های حدیثی و فقهاتی و علمی آن مرد بزرگ غفلت نکرده و شخصیت او را محدود به خصوص بعد تفسیری او ننموده، بلکه به سایر ابعاد علمی و فقهی و فرهنگی او نیز توجه کرده‌اند از جمله: علامه دقیق النظر میرزا محمد علی مدرس که راجع به علی بن ابراهیم بن هاشم قمی میگوید:

از اکابر و اجلاً و ثقات روات و محدثین امامیه بلکه از علما و فقهای شیعه میباشد که موثق و معتمد و از مشایخ روایت کلینی و دیگر مشایخ حدیث بوده

ص: ۱۳۵

است. صدوق هم گاهی به واسطه پسرش احمد بن علی و گاهی بواسطه‌ی دیگر از وی روایت میکند» (۱).  
خداوند این بزرگ مرد را و نیز سایر اساطین مذهب را با پیامبر اکرم ﷺ و خاندان پاک او ﷺ محشور گرداند.  
والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

**مصاحبه با حضرت آیت الله علوی بروجردی (دامت برکاته)**

۱- ریحانه الادب، ج ۴، ص.

ص: ۱۳۶

سؤال: با تشکر از جناب عالی که این فرصت را در اختیار ما قرار دادید. به عنوان مقدمه چنانچه مطلبی به نظر مبارک شما میرسد، بیان فرمایید؟

فرهنگ شیعه به خصوص از زمان حضرت باقر  $\square$  و حضرت صادق  $\square$  در سطح بسیار بالایی قرار گرفت و ارتقاء پیدا کرد، اما به حساب فشارهای عجیب و غریبی که در اعصار قبل وارد شد، طبعاً از اینکه این مکتب به مردم عرضه بشود بازماند.

خود وجود مقدس امیرالمؤمنین  $\square$ ، بعد از ۲۵ سال خانه نشینی، در دوران پنج ساله خلافت با سه جنگ مواجه شد و برای هر جنگ چقدر وقت و نیرو صرف کرد و آن شرایطی که مردم میبایست از وجود ایشان بهره برداری میکردند، به این امور گذشت.

زمان امام مجتبی  $\square$  زمان بسیار سختی بر مکتب اهل بیت  $\square$  گذشت و ۲۰ سال ادامه داشت، تا این که قیام عاشورا پیش آمد. قیام عاشورا درس آموزنده‌ای برای بقای شیعه بود. به قول عبدالله الاعلی، دو حرکت در جهت اسلام داریم و بس؛ یکی هجرت پیغمبر  $\square$  است از مکه به مدینه، برای تأسیس

ص: ۱۳۷

حکومت اسلامی به طور علنی، و دیگری حرکت سیدالشهدا □ است برای بقای آن میراث.

ولی دوران بعد از سیدالشهدا □ هم بر امام سجاد □ شرایط بسیار سختی گذشت. مقداری از دوران امامت امام باقر □ هم همین طور بود.

از اواخر حکومت بنی امیه و مقداری از اوایل دوران بنی عباس به سبب شرایط خاص سیاسی و اجتماعی وجود مقدس حضرت باقر و حضرت صادق □ بهره برداری کردند و با تشکیل حوزه‌های علمیه، مکتب اهل بیت □ عرضه شد. عرضه مکتب اهل بیت □ در فنون مختلف، اعم از فقه، اصول، کلام، تفسیر و اخلاق و در همه جهاتی که وارد شد، غنایی برای این مکتب درست کرد که اکنون حوزه‌های علمیه با همه عظمتی که دارند ظرفیت استفاده تام را از این مجموعه ندارند؛ یعنی هر کدام از اینها به تنهایی فصل فوق العاده‌ای است که قابلیت کار و تحقیق علمی دارد.

آن کسانی که این رسالت را عهده دار شدند، روات حدیث بودند. این روات، از نظر ائمه □ آن قدر عظمت داشتند که تعبیرات امام صادق □ نسبت به بسیاری از روات نمونه‌هایی از این قبیل است. هشام از این جمله بود. این بزرگواران هیچ وقت سر سازش با قدرتها را نداشتند؛ چه کوفین، چه قمیون؛ یعنی در طول زمان ائمه □، وقتی بنی عباس، سر کار آمدند بسیار بدتر از بنی امیه عمل کردند. آنان نوعاً بنی امیه وار این بساط را زیر شکنجه و زندان حفظ کردند. گاهی برای به دست آوردن یک حدیث، و یا برای اینکه شیخ حدیث را در کجا ببیند و حدیثی را که از او شنیده بودند برایش بخوانند و اجازه‌ی نقل بگیرند سفرهای زیادی داشتند به خصوص قمیون دقت و مراقبت فراوانی داشتند تا این طرق، طرق ضعیفی نباشد، بلکه این راه‌هایی که معالم اهل بیت □ را میرساند، راه‌هایی قوی باشد.

ص: ۱۳۸

موضوع اخراج احمد بن محمد بن خالد برقی از همین قبیل است. البته برخی از بزرگان ما، که به خصوص مسلک اخباری دارند، روایات ضعیفتر را هم از روایت نقل میکنند. البته نمیخواستند که ایشان (افرادی مانند برقی) را منکوب کنند، بلکه میخواستند نگذارند که این فرهنگ - که انسان در قالب کارهایش، بیاید از ضعفها هم نقل بکند - در قم حاکم بشود و دیگران این کار را نکنند و تبعیت نشود. و گرنه وقتی ایشان (برقی) رحلت کرد، خود محمد بن عیسی دنبال جنازه اش گریه کنان میدوید. به خصوص قمیون در این زمینه خیلی نقش داشتند.

مرحوم آیت الله بروجردی هم بر سر این موضوع که آن طور که باید و شاید رجال قمی در اصول حدیثی شناخته شده نیستند متأثر بودند. مخصوصاً این مشکل را در مشایخ جناب صدوق در فقه داریم و بسیاری از این بزرگواران که از اعظام هستند حتی گاهی نامشان در کتب رجالی ما ذکر نشده و بسیاری از مشایخ صدوق، کسانی هستند که احوالشان برای ما مشخص نیست.

خود مرحوم آیت الله بروجردی میفرمودند چون که ارباب جوامع رجالی ما نوعاً همه از کوفیون هستند، وقوفشان بر قمین کم است. لذا در مورد اسانید صدوق در فقیه و در کتب دیگر - چون کتب دیگر صدوق هم مثل فقیه میماند، مانند معالم الاخبار و عیون الاخبار الرضا اصلاً در رجال، به کار مستقلی نیاز دارد. ما برای دریافت حالات این بزرگان به منابعی غیر از منابع موجود نیازمندیم؛ گذشته از اینکه کتب رجالی ما از اول، اصلاً برای تحقیق احوال روایت نیامده، بلکه تنها میخواستند از کتبی که نوشته شده، فهرستی عرضه کنند.

به هر حال این شخصیتها کسانیاند که مصداق «فیرجع مداد العلماء افضل



ص: ۱۳۹

علی دماء الشهداء»<sup>(۱)</sup> هستند. این بزرگان، مجاهده کردند و این قلم و این انگشتانی که قلم به دست گرفتند، یا زبانی که بالای منبرها قال الباقر و قال الصادق را به هر کجای عالم رساندند ارزشی بیش از آن دارند که در گفتهی مثل بندهای به وصف بیاید یا بشود از آن کاملاً پرده برداشت. بنابراین تجلیل از این محدثان، تجلیل از آرمان و فرهنگ شیعه است. شیعه اگر هست به یاری اینهاست؛ اگر شیعه امروز وجود دارد و معالم اهل بیت □ باقی مانده، به واسطه مجاهدت های این افراد بوده، مخصوصاً کسانی مثل علی بن ابراهیم که نقش کلیدی دارند.

پدرشان ابراهیم بن هاشم به قول جناب شیخ در فهرست، اول کسی بود که به قم آمد و آثار اهل بیت □ را از کوفه آورد و مطرح کرد. مهم این است که خود جناب علی بن ابراهیم دارای شخصیتی بوده که با اینکه نسبت شاگردی به یونس بن عبدالرحمن داشته و یونس بن عبدالرحمن به جهاتی نزد قمیین خیلی محبوب نبوده و قمیون نسبت به یونس، طعن دارند، اما در عین حال، علی بن ابراهیم را به تمام معنا پذیرا شدند. این موضوع، نشان دهنده شخصیت و جامعیت ایشان است که علی رغم این سابقه‌های که داشتند و از نظر قمیون نقیصه محسوب میشده اما نمیبینیم که در بین قمیون هیچ طعنی نسبت به ایشان باشد.

نکته دوم این که- آیت الله بروجردی هم به این معنا خیلی اهمیت میدادند- فقاقت ما برگرفته از حدیث است، در حدی که صاحبان جوامع اولیه فقهی ما و کتب اولیه فقهی، با قدمای اصحاب فقهای صدر اول، اساساً فتاوایشان را به نفس الفاظ روایات، مطرح میکردند. به هر حال متن فقه ما متن روایی بوده و خود صدوق در مقنعه، شیخ طوسی در نهاییه و کسان دیگری که ما داریم مثل مرحوم

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۸، و امالی صدوق، ص ۱۶۸.

ص: ۱۴۰

مفید، فتوایشان، روایت بود. در حدی که مرحوم آیت الله بروجردی میفرمودند این مطلب برای ما خیلی مهم است، زیرا آنها قریب العهد به زمان معصوم □ بوده‌اند و این کتبی که نوشته‌اند بر اساس روایات و اصول حدیثی است که در اختیارشان بوده و اگر ما جایی میبینیم که فتوایی از اینها هست ولی روایتش را در جوامع پیدا نمیکنیم دلیل بر این است که آن روایت به دست ما نرسیده است. لذا فتوا دادن به عین حدیث مرسوم بوده است.

جناب علی بن ابراهیم از طبقه هشتم هستند و -از نظر آیت الله بروجردی- مرحوم کلینی طبقه نهم. پدر ایشان (ابراهیم بن هاشم) آن طور که در برخی کتب آمده، با حضرت رضا □ ملاقات کرد و از شاگردان ایشان بود. البته در این که ملاقات بوده یا از اصحاب حضرت رضا □ بوده اختلاف است. اما علی بن ابراهیم از لحاظ ردیفی در ردیف اصحاب حضرت عسکری □ محسوب میشده است.

اساساً فقه در آن زمان به صورتی که امروز در بین ما هست مدون نبوده، زیرا نیازی نداشتند، بلکه روایات در اختیارشان بود و همان فتوایی را که میخواستند بدهند، با استفاده از خواندن و نقل روایت بوده و این موضوع در بین روات ما زیاد بوده است.

وقتی از فقهای صدر اول ما از مسأله‌های می‌رسیدند، در جواب، برایشان روایت میخواندند. و سند خودشان را هم ذکر می‌کردند. در واقع روایتی را حق داشتند بخواندند که برای نقلش اجازه داشته باشند؛ روایتی را میخواندند که قبلاً برای شیخ روایتشان خوانده باشند و او تصحیح کرده باشد. آری آنان با این دقت روایات را عرضه می‌کردند، لذا این که اکنون ما بیابیم و بین فقاهت و نقل حدیث در آن طبقات جدایی بیندازیم اصلاً معقول نیست، زیرا در آن زمان فقاهت به همین شیوه بوده است.

ص: ۱۴۱

ما در اصول فقه، روایات زیادی داریم. حتی از اصحاب حضرت صادق  $\square$  چند نفر یافته ایم که در مباحث الفاظ، اصل دارند و کتاب نوشته‌اند. در آن زمان، اصول در قالب روایت مطرح بوده، اما مثل امروز نیاز نبوده که اصول فقه را برای استنباط به کاربرگیرند، حتی اگر دو تا روایت، متعارض هم میشد، خودشان قواعد تعارض را اعمال میکردند و عارض را لحاظ میکردند؛ یعنی راوی دو روایت را میخواند و با کمک آنها تعارض را حل میکرد.

تجلیل از این علما تجلیل از مقام حدیث، مقام فقه و آرمان شیعه است و این یکی از وظایفی است که حوزه‌های علمیه به عهده دارند. باید گفت تا حالا نسبت به اشخاصی مثل جناب علی بن ابراهیم قدری هم کوتاهی شده و خیلی پیشتر از اینها میبایست به فکر علی بن ابراهیم میافتادند، زیرا ایشان از شخصیت‌های بسیار معتبر شیعه است.

سؤال: علت هجمه کنونی وهابیه به علی بن ابراهیم چیست؟

جواب: وهابیه حق دارند، چون جای اصلی را پیدا کرده اند. بسیاری از معالم ما به وسیله علی بن ابراهیم منتقل شده، بنابراین آنها می‌آیند و پایگاه‌های اصلی ما را بمباران میکنند و میکوبند که یکی از آنها علی بن ابراهیم است. اگر آنها بر کوبیدن یک نفر بیشتر تکیه میکنند، معلوم میشود که آن فرد در انتقال آرمان تشیع و معالم اهل بیت  $\square$  بیشترین نقش را داشته و این ویژگی در جناب علی بن ابراهیم به طور مشخص وجود دارد.

ص: ۱۴۲

سؤال: حضرت عالی مستحضرید که علی بن ابراهیم تا سنه ۳۰۷ ق زنده بود ولی تاریخ تولد و وفات وی به طور دقیق مشخص نیست. آیا از طریق اساتید و شاگردان میتوانیم راهی را برای سال تولد و وفاتشان پیدا کنیم؟

مرحوم آیت الله بروجردی در این جهت کار کرده بودند. در همین اسانید کافی تصریح دارند که من به تاریخ ولادت و وفات ایشان وقوف پیدا نکردم. منتها ایشان نیز میفرمایند که علی بن ابراهیم در سنه سبع و ثلاثه مائه حیات داشته‌اند. این موضوع در سند حدیثی از مجلس ۴۴ امالی صدوق وجود دارد و در آنجا نقلی است که بر حیات جناب علی بن ابراهیم تا آن سال دلالت دارد.

در مورد وفات ایشان هم نظر میدهند که ما وقوف نداریم که وفات علی بن ابراهیم در چه سالی است. البته ایشان از نظر طبقه بندی خودشان میفرمایند که وفات طبقه علی بن ابراهیم که از طبقه هشتم است باید در حدود سال ۳۱۰ ق باشد. چون ایشان به عنوان شخصی نمیفرمایند، طبقه بندی آیت الله بروجردی طبقه بندی خاصی است که خود ایشان داشتند. ایشان اصحاب حضرت صادق علیه السلام را جزء طبقه پنجم می دانند و اصحاب حضرت کاظم و حضرت رضا علیه السلام را طبقه ششم و اصحاب حضرت جواد و حضرت هادی علیه السلام را طبقه هفتم و اصحاب حضرت عسکری علیه السلام نیز طبقه هشتم میشوند. لذا جناب علی بن ابراهیم در این طبقه قرار میگیرند. این آخرین حدی است که میتوانیم درباره علی بن ابراهیم اطلاع بدهیم و بیشتر از این هم متأسفانه اطلاعی نداریم.

سؤال: آیا از رابطه ایشان با محدثان و علمای دیگری که هم عصر خودشان بودند، و یا مسافرت‌های ایشان و کیفیت تحصیل و تدریس علی بن ابراهیم قرائتی موجود است یا خیر؟

آن مقدار قرائتی که در دست است، همان کلماتی است که رجالیون دارند؛ یعنی آنچه که برای ما ثابت میشود فقط کسانی است که ایشان، ملاقات نموده و

ص: ۱۴۳

از آنها اخذ روایت کرده است. تحصیل در آن زمان به این صورت مرسوم بوده که بروند در حوزه‌های علمیه بمانند و مدتی تحصیل کنند. آن زمان ابتدا مقدمات عربی بوده که در مکتب همه فرا میگرفتند، مخصوصاً کسانی که در صنف علما بودند. معمول این طور بود که در محضر شیوخ حدیث، واقع میشدند و سالیان سال اخذ حدیث میکردند. لذا بعضی از طبقاتی که علی بن ابراهیم از آنها روایت نقل میکنند، فقط نقل است؛ مثلاً به محدثی برخورد کرده و از او روایاتی را نقل میکنند. اما بعضی از بزرگان، شیوخ روایتی علی بن ابراهیم بودند، مثل خود ابراهیم بن هاشم.

مطلبی که ما میتوانیم محکم بگوییم این است که ایشان نزد این شیوخ روایت، تلمذ کرده است. ایشان از پدر بزرگوارشان روایت دارند و نیز از برادر خودشان (اسحاق بن ابراهیم). حتی در چند مورد ایشان و پدرشان با هم، از کسانی مثل جناب صالح بن سعید، صالح بن سندی، علی بن محمد، محمد بن علی، محمد بن عیسی، مختار بن محمد بن مختار، روایت نقل میکنند. علی بن محمد از شیوخ روایت بوده و محمد بن عیسی خودش شخصیت بسیار بزرگواری است. لذا آن حدی که ما میتوانیم بگوییم، تلمذ است؛ به این معنا که اخذ حدیث و روایت در محضر این بزرگان صورت گرفته است.

سؤال: امروزه کتابی به نام تفسیر قمی به علی بن ابراهیم منسوب است. به نظر حضرت عالی آیا این کتاب حقیقتاً از آن علی بن ابراهیم است یا نه؟ آیا نسبت به راوی این تفسیر خبر و اطلاعاتی در دست است؟

از مشکلاتی که در کار تفسیر است، یکی اصل این موضوع است که جناب علی بن ابراهیم تفسیری نوشته باشد. مرحوم نجاشی و جناب شیخ در فهرست، حالات علی بن ابراهیم را ذکر میکنند. نجاشی فرموده، ظاهراً ایشان بعداً نابینا

ص: ۱۴۴

شده است و از کتاب ناسخ و منسوخ، قرب الاسناد، کتاب الشراء، کتاب الحیض، کتاب التوحید و شرک، و کتاب فضایل امیرالمؤمنین نام میرد. مرحوم شیخ طوسی در فهرست، باز هم همین معنا را دارند. له کتاب، الاول منها کتاب التفسیر. مسأله دیگر که وجود دارد کتابهای دیگری است که ابن ندیم از آنها نام برده، مانند کتاب مناقب و کتاب اختصار قرآن.

جناب شیخ طوسی در آخر فرمایش خود در فهرست می گویند: «اخبرنا بجمیعها» این عبارت بجمیعها یعنی به جمیع کتب جناب علی بن ابراهیم شامل تفسیر هم میشود. در آنجا افرادی را ذکر میکنند، «اخبرنا بجمیعها جماعه»، خود شیخ به علی بن ابراهیم، طریق داشته که این جماعت افراد مشخصی هستند. الی محمد بن حسن بن حمزه العلویه طبریه عن علی بن ابراهیم، یک طریق ایشان است. و اخبرنا بذلك الشيخ المفید المحدث بن علی بن الحسین بن بابویه عن ابیه و محمد بن الحسن و حمزه بن محمد علوی و محمد بن علی بن ماجیلویه عن علی بن ابراهیم الاحدیثاً واحداً استثناءً من کتاب الشرایع.

این سخن، ظاهرش این است که نه تنها وجود کتاب تفسیر برای علی بن ابراهیم، ثابت است، بلکه حتی شیخ طوسی به این تفسیر طریق هم داشته و آن طریق را ذکر میکند. نجاشی هم طریقتش را این چنین ذکر میکند: «اخبرنا محمد بن محمد و غیره عن الحسن بن حمزه عن علی بن عبید الله قال کتب الی علی بن ابراهیم به اجازه سائر حدیثه و کتبه».

بنابراین اصل وجود تفسیر برای علی بن ابراهیم جای هیچ شبهه‌های ندارد. مسأله ای که برخی مطرح میکنند این است که آیا این تفسیری که الآن در دست ماست، همانی است که علی بن ابراهیم نوشته یا این که با آن تفاوت میکند. مرحوم آیت الله بروجردی تعبیری دارند «صنف کتب کثیر مذکور فی

ص: ۱۴۵

الفهرست منها» البته ایشان فهرست شیخ طوسی را ذکر میکنند و فهرست دیگری که ایشان روی هردو کار کردند «منها التفسیر»، درباره تفسیر میفرمایند: «الذی بقی الی زماننا».

این تعبیر آیت الله بروجردی مهم است، زیرا ایشان برسر کلمات خیلی وسواس داشتند. اینکه ایشان میفرمایند «بقی الی زماننا» منظور این است که این تفسیر، همانی است که باقی مانده و این موضوعیت دارد. این نسخی که از تفسیر علی بن ابراهیم هست، کسانی که نقل کردند، آنچه که ما دیدیم که راوی اول باشد، معروف هست که خود علی بن ابراهیم است یا در بعضی جاها تصحیح شده و این تفسیر را به ایشان املا کرده که ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر □ است. ما از ایشان نشانی در رجال نداریم، که علت هم دارد و باید بررسی شود. ایشان شاگرد جناب علی بن ابراهیم بوده است. مرحوم صاحب وسائل (رض) تعبیری دارد و آنگاه که از این تفسیر، روایت نقل میکند، از ایشان تعریف و تجلیل میکند، علت اینکه اسم ایشان در رجال نیست، شاید برای این است که تنها کسانی که از علی بن ابراهیم روایت نقل کرده‌اند و در کتب خیلی از آنها نام برده شده، ذکر کرده‌اند، بنابراین اسم ایشان را جز آنها نیاورد هاند.

این موضوع، مشکلی است که کسانی که در تفسیر کار میکنند با آن مواجه می‌شوند. مرحوم صاحب الذریعه هم ایشان را ذکر و از این بزرگوار تعریف میکنند. مسأله دیگری که وجود دارد این است که کسانی که از علی بن ابراهیم روایت نقل میکنند، مثل محمد بن حسن بن حمزه علوی طبری، کتب رجالی متعرض حالشان نشده‌اند. علتش هم این است که کتب رجالی ما که نوشته شده، در واقع عمدتاً رجال کتب اربعه است. در واقع رجالیون آمدند و از محمد بن

ص: ۱۴۶

یعقوب عن علی بن ابراهیم به بالا را تحقیق کردند. یعنی رجال حدیث را که آیا شیخ بوده و نیز طریقی که داشته است، و چون این طرق، مشخص است، همان ها را تحقیق کردند، اما به رجال قبل از آنها را کار نداشتند؛ این راوی کیست و آیا موثق هست یا نه؟

گاهی از اوقات عظمت و جلالت خود افراد موجب میشد که آنها را در رجال ذکر نکنند؛ یعنی مشهور و معلوم بودند، بنابراین احوال آنان را ذکر نمی‌کردند. یکی از جهاتی که ما بر آن تکیه داریم این است که بزرگانی که در کار حدیث قوی بوده اند و دست داشته‌اند، روایات این تفسیر را نقل کرده‌اند، مثل جناب صاحب وسائل، که در مقام اثبات این گونه موارد برای ما کافی است.

مشکل دیگری که هست و در سؤالات شما هم وجود داشت، این است که مرحوم کلینی این تفسیر را نقل نکرده است. این مطلب، ممکن است که جهاتی داشته باشد. کلینی خیلی از روایات علی بن ابراهیم را نقل میکند، اما ممکن است جناب کلینی، جهت آن تلمذی که داشته، در تفسیر وارد نشده است، بلکه عمده، روایاتی بوده که در اعتقادات و فقه وجود داشته و در جهت تفسیر که رشته دیگری بوده، وارد نشده است. اینکه ما بگوییم کلینی چون این تفسیر، ضعیف بوده، پس نتوانسته آن را نقل کند، سخنی است که جای بحث دارد. ضعفی که الآن برخی از آن، صحبت میکنند از ناحیه همین ابوالفضل بن عباس است. کلینی نیازی نداشته تا از ایشان نقل کند، بلکه از خود علی بن ابراهیم می‌گرفته و علی بن ابراهیم هم صاحب تفسیر بوده است. ما بیشتر باید این جهت را اثبات بکنیم؛ یعنی قرینه بیاوریم که این تفسیری که الآن در دست ماست، همانی است که شیخ در فهرست میگوید.

شکی نیست که علی بن ابراهیم تفسیر داشته است و این مطلب را، نجاشی



ص: ۱۴۷

هم میگوید. ما باید این جهت را اثبات بکنیم که مثلاً آیت الله بروجردی برایش اثبات شده بود. اهمیت این تفسیر از این جهت زیاد است که این تفسیری که در این طبقه (طبقه هشتم) نوشته شده، به این معناست که ما از روای ائمه □ تفسیر داشته باشیم، زیرا این روای کسانی هستند که یا شفاهی از امام □ شنیده‌اند یا چیزی مانند شفاهی بوده؛ یعنی لازم نیست که خود علی بن ابراهیم نقل کند. اما وقتی این مطالب در زمان امام □ بوده، چه علی بن ابراهیم از دو نفر دیگر نقل کند، یا از یک نفر دیگر، به هر حال این مطالب تفسیری در مرعا و منظر امام □ مطرح بوده است. پس اینها تفسیرهایی است که مهر تأیید بر آن قرار می‌گیرد، مثل فقه ما، مثل اینکه یک نظر فقهی که در زمان حضرت عسکری □ داشته باشیم و این به فقهای بعد منتقل شده باشد. آیت الله بروجردی بر روی این موضوع خیلی تکیه میکردند؛ یعنی اگر در مرعا و منظر امام □ درباره یک فقیه، شهرتی بین صحابه باشد، بعداً هیچ فقیهی نمیتواند درباره آن فرد شبهه بکند، چون این نظر امام □ است.

اهمیت تفسیر، خیلی زیاد است و آن کار شایسته و بایسته‌های که لازم است درباره آن انجام شود، نشده است. البته باید منابعی پیدا کرد و حالات این بزرگان را از جاهای مختلف مورد بررسی قرار داد، چون این مسأله دیگر رجالی نیست. از سویی کتب رجالی ما هم خالی از ذکر ایشان است. باید به غیر از کتب رجالی، سیر این طرف و آن طرف انجام داد؛ مثلاً در انساب، ذکر ابوالفضل بن عباس کاملاً موجود است. ایشان، امامزاده جلیل القدری است و منتسب به موسی بن جعفر □ و خاندان عصمت است. ظاهراً من دیدم که ذکر ایشان به حساب انتصاب این بزرگوار در کتاب انساب موجود است. البته ممکن است کتاب انساب دیگری باشد که حالات بیشتری از ایشان داشته باشد. اما اگر برای ما ثابت بشود که علی بن ابراهیم تفسیری داشته و این تفسیر موجود همان تفسیر است،

شاید این، کفایت کند و دیگر لازم نیست به راوی تفسیر اهمیت بدهیم، چون این کتاب به صورت وجاده میشود؛ یعنی شاید این کتاب به افرادی رسیده باشد. مثلاً خیلی از کتبی که جناب محمد بن ادریس حلی، در آخر سرائر دارد، کتابهایی است که به دستش رسیده، و چون قرینه‌ای بر صحتش داشته، آنها را نقل میکرده است. ظاهراً نظر مرحوم آیت الله خوبی نسبت به چند کتاب از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی که در اختیار جناب ابن ادریس بوده، به همین صورت است.

سؤال: مشکل تداخل ورود تفسیر ابی الجارود به تفسیر قمی چگونه قابل حل است؟

این مسأله مورد شبهه است و اینکه حتماً این کار اتفاق افتاده برای ما که ثابت نیست. برخی از جهات باید بیشتر اثبات بشود، زیرا نقل و اقوال افراد است و اینها باید بررسی بشود. در این باره به این صافی نمیشود نظر داد، زیرا اثبات این موضوع کار زیادی میرود و به راحتی نمیتوان گفت که ما بگوییم که در این تفسیر دست برده شده است. این موضوع، به همان مطلبی باز میگردد که گفتیم؛ یعنی این تفسیر، همان تفسیر قمی نیست. معنای این جمله این است که از اصل تفسیر کم شده و یا به آن افزوده شده و حتی شاید با تفاسیر دیگر، تداخل پیدا کرده است. بنابراین کار ما در همان مقام اثبات است. اگر ما بتوانیم از بزرگانی که در این مقولات نظرشان ثابت است، مثل خود جناب صاحب وسائل، درباره آن مواردی که از این تفسیر نقل کرده‌اند کار و تحقیق کنیم و تطبیق بدهیم - چون تفسیر علی بن ابراهیم خیلی مفصل نیست می توان درباره این مطلب، قرائن زیادی به دست آورد، اما به هر حال نیاز به تحقیق دارد. درباره این موضوع، کسی مثل بنده، جزماً نمیتواند نظر بدهد، اما کسان زیادی بوده‌اند که عقیده دارند تفسیر موجود، همان تفسیر قمی است.

سؤال: روی هم رفته آیا اصل تفسیر را میتوان جزء توثیقات عام شیعه به شمار آورد؟

آیت الله خوئی مدتها بر این نظریه بودند. یکی توثیق عام جناب علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیرشان و دیگری توثیق عام ابن قولویه در کامل الزیارات بود که ایشان قبول داشتند. تمام مطلب درباره توثیق عام جناب ابراهیم به جملهای برمیگردد که ایشان در مقدمه تفسیر دارند. توجه به این نکته لازم است - در کار و تحقیقی که آقایان بررسی میکنند، چون خیرتر از ما هستند - کسی مثل آیت الله خوئی که میآیند و تفسیر علی بن ابراهیم را به این مقدمه اخذ میکند و درباره رجالش قائل به توثیق عام میشود، قائل به اصالت تفسیر است، همین حرف آیت الله بروجردی است که به دست ما رسیده و کسانی مثل مرحوم حاج عبدالله مامقانی در تنقیح المقال نیز بر این باورند. بنابراین اینها خودشان دلیل است.

علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیرش بیانی دارند: «نحن ذاکرون ومخبرون بما ینتهی الینا ورواه مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم و اوجب ولایتهم و لا یقبل العمل الا بهم». این عبارت «و رواه مشایخنا و ثقاتنا» خودش مسأله ای است که آیا میتوان از این کلمات وثاقت این راویان را اثبات کرد یا نه؟

در اینجا قولی است که مرحوم آیت الله خوئی هم به آن قائل بودند - و البته کسان دیگری نیز همین نظر را داشتند - و آن اینکه در اینجا «رواه مشایخنا و ثقاتنا» تمام افراد حدیث را قبل از علی بن ابراهیم و مشایخش به بعد در بر میگیرد، چون علی بن ابراهیم در واقع این توثیق را نسبت به همه دارد. اما بعداً ایشان (آیت الله خوئی) از این نظر و از هر دو توثیق عام برگشتند.

وجه برگشت آیت الله خوئی که به نظر وجه خالی از قوتی هم نباشد، این

ص: ۱۵۰

است که، ما در اینجا اسنادی داریم که، مثلاً این اسناد را علی بن ابراهیم گرفته است و نقل میکند؛ یعنی علی بن ابراهیم از یک نفر اخذ میکند، و او نیز از دیگری. بنای اهل حدیث این طور بوده که هر طبقه‌ای از، آن مشایخی که حدیث را از آنها اخذ میکردند، آنان معتمدشان بوده و نسبت به قبلی‌ها متعرض نمیشدند، چون در اینجا اعتماد کردن کافی بود.

مسئلاً وقتی که جناب علی بن ابراهیم، از پدر یا هر فرد دیگری روایتی میگیرد قائل به اصالت این منبع است و او را باید ثقه بدانند. پس در این شکی نیست که علی بن ابراهیم به قبلی اعتماد میکند و از آن به بعد هم که خودش شیخ داشته است. لذا در اینجا مثل این میماند که ما بگوییم که اعتماد جناب ابراهیم بن هاشم مثلاً به احمد بن محمد بن خالد برقی یا دیگران، باعث اعتماد ایشان هم شده. اگر چنین باشد این را اجتهادی میگویند.

اما مطلبی که نمیشود از آن گذشت - کما اینکه این حرف را در خود کامل الزیارات هم میگوییم. در آنجا تعبیر این است که «الا ما مومل الینا الا من جهت ثقات اصحابنا» - این است که مسلماً علی بن ابراهیم از کسانی که اخذ کرده، آنان را ثقه میدانسته است. بنابراین طبقه اول؛ یعنی طبقه مشایخ علی بن ابراهیم را باید قدر متیقن از این توثیق بگیریم؛ یعنی علی بن ابراهیم با این تعبیری که دارد «رواه مشایخنا و ثقاتنا» منظورش این نیست که بعضی روایت را مشایخ ما نقل کردند و بعضی را ثقاتنا. بلکه این دو واژه، عطف به هم هست و یک معنا را میدهد؛ مشایخ ثقات. لذا طبقه اولی که جناب علی بن ابراهیم از آنها نقل میکند، همگی متقن هستند، از این جهت که وثاقتشان ثابت میشود. و این یکی از ادله اثبات وثاقت جناب علی بن ابراهیم بن هاشم است که آن را از خود کلام علی بن ابراهیم میگیرند، جدای از اینکه دیگران نقل میکنند. علی بن

ص: ۱۵۱

ابراهیم با این شهادتی که در اول تفسیرش می‌دهد، پدرش را هم توصیف میکند و این توصیف، برای ما ارزشش بیشتر از توصیف نجاشی است.

سؤال: از شاخص‌ترین شاگردان مرحوم علی بن ابراهیم، مرحوم کلینی است. نوع ارتباط این استاد و شاگرد چگونه بوده است؟

یکی از مشکلات اصلی در اینباره، این است که اصحاب رجال ما کمتر به چنین روابطی پرداخته‌اند. البته در رجال عام نیز همین طور بوده، اما گاهی بعضی از آنها بیشتر پرداخته‌اند، به رفاقت، کار نداشتند، بلکه به زندگی روات هم پرداختند. در بین رجال ما و کسانی که حالات این بزرگان را می‌نوشتند، اصلاً معمول نبوده که متعرض این خصوصیتها بشوند. در واقع مثل این حالت زندگینامه نویسی که الآن در بین ما معمول است، نبود که بررسی کنند، نزد چه کسانی رفته و یا به کجاها سفر کرده است.

این روش درباره روات خیلی معمول نبوده، اما نسبت به ائمه □ مرسوم بوده است. حتی نسبت به کسانی که در حرکتهای تاریخی دست داشتند یا در قیامها و مجاهدتهای تاریخی و نظامی نقشی داشتند، این شیوه مرسوم بوده و آنها را نوشته‌اند، اما نسبت به اصحاب حدیث و روات، عمدی مطلب این موارد بوده که آیا این راوی وثاقت دارد وثقه فی الحدیث هست؛ از چه کسانی نقل میکند؛ چه کسانی از او نقل میکنند و مانند آن. سپس تلاش، این بوده تا معلوماتی که مربوط به خواننده حدیث است نقل بکنند. لذا نسبت به زندگی خود کلینی هم این اطلاعات وجود دارد و اینکه ایشان در ری بودند و نیز جناب علی بن ابراهیم که رأس قمین است.

انصافاً نسبت به ابراهیم بن هاشم کمال بی انصافی است که انسان بگوید موقوف نیست. بعضی از بزرگان معاصر تا روایت به ابراهیم بن هاشم میرسد، آن

ص: ۱۵۲

را از حالت «موثقه» بیرون می‌آورند و در جایگاه «حسن» قرار می‌دهند. در این حالات چیزی که نوعاً بشود به آن اعتماد کرد از نظر برخی بزرگان ما آن موردی است که در رجال وجود دارد. و متأسفانه چون آنچه برای ما منشأ اثر است، فقهی و یا اصولی نبوده، کمتر به آن توجه شده است.

جناب مفید، خود در طبقه دهم است و یک طبقه با کلینی فرق دارد. این دو طبقه با هم خیلی فرق ندارند، اما به حساب اینکه شیخ مفید در قضایای بغداد حضور داشت و با حکومت و اضطرابهایی که در آن زمان، وجود داشت درگیر بود، حالاتش بیشتر برای ما روشن است. اما مرحوم کلینی چون بیشتر به همین کار حدیث مشغول بوده و کمتر در این جهات مداخله می‌کرده، لذا در تاریخی که مربوط به این موارد میشود حضوری کم رنگ دارند.

به هر حال مطلب اساسی و مهمی درباره چگونگی ارتباط علی بن ابراهیم نمیشود ارائه کرد. اما طبیعتاً این طور نیست که جناب علی بن ابراهیم برای تعلیم دادن ایشان، به ری رفته باشد، زیرا قم، مرکز قوام اهل حدیث بوده و اهل فضل به اینجا می‌آمدند و کسب دانش میکردند. روی این قرائن میشود در نظر گرفت که جناب محمد بن یعقوب، سفرهای زیادی به قم داشته اند، چه از لحاظ سنی و چه از لحاظ طبقه. البته این نیز ممکن است و منافاتی هم ندارد که به جهاتی، جناب علی بن ابراهیم به ری رفته باشند. همان طور که بعضی‌ها چنین احتمالی داده‌اند، اما در عین حال نمیشود نظری قاطع و اساسی در این باره ارائه کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله...

**مصاحبه با حضرت آیت الله حاج شیخ جواد فاضل لنکرانی (دامت برکاته)**

ص: ۱۵۳

سوال: ضمن عرض تبریک این ایام، به ویژه عید مسعود و مبارک غدیر و ضمن تجلیل و تکریم از یاد آن فقیه بزرگ و پارسا و مرجع عظیم الشأن که در معیت حضرت عالی مصاحبه کنگره حضرت معصومه □ را در محضر نورانی و مبارک ایشان بودیم. خداوند انشاءالله در عرش خویش همنشین خاتم النبیین □ قرارشان بدهد در آستانه برگزاری کنگره علی بن ابراهیم قمی هستیم لطفاً راجع به تفسیر قمی چنانچه مطالبی دارید بیان فرمائید؟

جواب: بنده هم ابتدا از شما بزرگواران که زحمت کشیدید و به اینجا تشریف آوردید و ما مفتخر به زیارت شما شدیم، تشکر می‌کنم. همچنین از همت بسیار والایی که آستانه مقدسه حضرت معصومه □ گماردند و بنا دارند که کنگره عظیمی را درباره این شخصیت بزرگ فقیه و محدث برگزار کنند، به سهم خودم سپاس‌گزار می‌کنم. امیدوارم که با عنایت خاص حضرت معصومه □ ابعاد این شخصیت علمی و حدیثی بیشتر روشن شود و برای محققین و کسانی که به دنبال تحقیق و شکوفا کردن مسائل دینی و علمی هستند انشاءالله نقطه‌ی عطفی باشد.

میخواهم در مورد علی بن ابراهیم قمی و کتاب تفسیر ایشان که معروف به تفسیر قمی است، مقداری صحبت کنم و نکاتی را بگویم. مطلبی که در اذهان

ص: ۱۵۴

بزرگان و محققین رایج است، این است که از تفسیر علی بن ابراهیم به عنوان یک تفسیر حدیثی یاد میکنند. البته این از آن جهت درست است زیرا غالب کلماتی که علی بن ابراهیم در این تفسیر آورده جزو احادیثی است که ذیل آیات آورده شده است. ولی نباید این نکته نادیده گرفته شود که بعضی از نکات غیر حدیثی هم در این تفسیر وجود دارد. یعنی اگر ما علی بن ابراهیم را فقط به عنوان یک راوی تلقی کنیم که روایات حدیثی را که در ذیل آیات آمده، ذکر کرده، به نظر من، این قضاوت درستی نیست، ولو غالب کلمات ایشان در کتاب همین طور باشد. اما میتوان گفت نکات بسیار خوب تفسیری هم با قطع نظر از حدیث در این تفسیر وجود دارد.

بر فرض این که این تفسیر از آن علی بن ابراهیم باشد، ما نمیتوانیم بگوییم که این تفسیر یک تفسیر حدیثی محض است، بله اگر منظور این است که در آن، استدلالهای علمی و یا جهات دیگری مطرح نشده از این جهت تفسیر حدیثی است. اما تفسیر حدیثی معنایش این نیست که خود علی بن ابراهیم نکاتی به عنوان تفسیر ندارد، بلکه ایشان به عنوان تفسیر در این کتاب، گاهی اوقات در مقام تبیین بعضی از لغات برآمده و گاهی اوقات نیز شأن نزولها را در بر گرفته است. البته غالب شأن نزول مستند به روایات است، اما در مقام بیان آنها آمده است. مثلاً به این آیه شریفه توجه کنید (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ)<sup>(۱)</sup>، ایشان (کتاب الله علیکم) را چنین معنا و تفسیر کرده: «ای حُجَّتَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فیما یقول» یعنی کتاب را به حجت معنا کرده است. در سورهی مبارکه سجده نیز (الم \* تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* أَمْ

۱- نساء / ۲۴ . تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۵.



يَقُولُونَ افْتَرَاهُ (۱) یعنی «قَرِيشًا يَقُولُونَ هَذَا كَذِبٌ مُحَمَّدٍ فَرَدَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ».

البته میتوان گفت بعضی از این توضیحات، همان بیان معنای ظاهری الفاظ هستند نه تفسیر، اما به هر حال نمیتوان گفت این کتاب، یک تفسیر محض است، مثلاً شما در تفسیر برهان ملاحظه کنید. در آنجا تفسیر تبیینی در خود متن برای کلمهای یا مجموع آیه ذکر نشده است اما در تفسیر برهان هر آیه‌های را که ذکر کرده، روایاتی را هم در ذیل آن آیه نقل میکند که در بسیاری موارد تفسیر برهان روایات را از همین همین تفسیر علی بن ابراهیم نقل می کند که میتوان این را اولین نکته دانست.

همانطور که گفتم تفسیر علی بن ابراهیم یک مقدمه و یک متن دارد که هم نسبت به مقدمه و هم نسبت به متن، بین بزرگان بحث واقع شده است. بحث بر سر این است که آیا این مقدمه همان مقدمه‌های است که خود علی بن ابراهیم نوشته است و این که آیا این عبارت، بر توثیق عام دلالت دارد.

به هر حال عبارتی در این مقدمه وجود دارد که به عنوان توثیق عام است. علی بن ابراهیم مجموعاً از حدود چهارصد و هفتاد راوی حدیث نقل کرده و اگر این مقدمه، نوشته خود ایشان باشد پس باید بگوییم که علی بن ابراهیم در این مقدمه از یک توثیق عام استفاده کرده است. در اخبار به وثاقت، فرقی نمیکند که به وثاقت یک شخص معین خبر دهند یا به وثاقت به نحو عام. در نتیجه این روایت هایی که علی بن ابراهیم نقل میکند راویانی در سندش قرار گرفته که مورد توثیق عام علی بن ابراهیم واقع شده است. این سخن برفرض این است که این مقدمه از خود علی بن ابراهیم باشد.

اما برخی در این که این مقدمه متعلق به خود علی بن ابراهیم باشد، تردید دارند. در اینجا می‌خواهم نکته‌های را عرض کنم و آن نکته، این است که ظاهراً این مقدمه، نوشته خود علی بن ابراهیم نیست، بلکه مقدمه را کسی از شاگردان ابوالفضل عباس که او شاگرد بدون واسطه علی بن ابراهیم بوده نقل کرده است. پس این مقدمه را نه خود علی بن ابراهیم و نه ابوالفضل عباس، شاگرد بدون واسطه‌ی او نوشته‌اند، بلکه شخص دیگری آمده و این مقدمه را نوشته و بعد از دو صفحه در همین مقدمه، مطلبی را از کتب علی بن ابراهیم آورده است. چون این بزرگوار کتابهای متعددی مربوط به قرآن داشته، مثل ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه. بنابراین سایر کتابهای علی بن ابراهیم در این مقدمه آورده شده است. پس وقتی مقدمه را به دقت میبینیم، روشن است که نوشته علی بن ابراهیم نیست، زیرا دو صفحه بعد از مقدمه بیان میکند «قالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ إِبراهِيمَ الهاشمي القُمي» و بعد از آن تا آخر مقدمه، دیگر کلمات علی بن ابراهیم را می‌آورد.

اگر مقدمه از خود علی بن ابراهیم بود، دیگر معنا نداشت که بگوید «قال». اگرچه گفته شده که قدیم در بین مصنفین این کیفیت، مرسوم بوده است که می‌آورند «قال فلان»، اما باید توجه داشت که اولاً چنین تعبیری را در ابتدای کلام می‌آوردند، در حالی که در این مقدمه، بعد از دو صفحه چنین تعبیری ذکر شده است. ثانیاً بعد از آن که مقدمه تمام میشود میگوید حدیثی ابوالفضل العباس است.

از این سخنان می‌خواهم به این نکته منتقل شوم که عبارتی که علمای رجال برای توثیق عام به آن تمسک میکنند، قبل از این عبارت علی بن ابراهیم آمده؛ یعنی کسی که این تفسیر را جمع آوری کرده، آن را آورده است.

ص: ۱۵۷

به هر حال کسی که این تفسیر را جمع آوری کرده، مقدمه‌های را نوشته و در آن مقدمه، مطلبی را از علی بن ابراهیم که در کتب دیگر ایشان وجود داشته، آورده است، چون علی بن ابراهیم کتابهای زیادی داشته است. بنابراین مطلبی را از کتب دیگر علی بن ابراهیم آورده و قبل از اینکه آن‌ها را بنویسد، این جمله را آورده «وَنَحْنُ ذَاكِرُونَ وَمُخْبِرُونَ بِمَا يَنْتَهِي إِلَيْنَا وَرَوَاهُ مَشَائِخُنَا وَثِقَاتُنَا عَنْ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ وَأَوْجَبَ لِأَيَّتِهِمْ» (۱).

اگر این عبارت نوشته خود علی بن ابراهیم باشد، عبارت «وَرَوَاهُ مَشَائِخُنَا وَثِقَاتُنَا» که در بعضی نسخه‌ها «و» هم ندارد، دلالت بر توثیق عام است. اما اگر این عبارت از علی بن ابراهیم نباشد، آن کسی که داشته این مقدمه را جمع آوری می‌کرده، خودش مطلبی را در مورد قرآن گفته و از پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیها السلام نیز مطلبی را در همین مورد نقل می‌کند و سپس کلمات مفصلی را از علی بن ابراهیم در مورد ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مقدم و مؤخر و سایر مسائلی را که مربوط به علوم و مفاهیم قرآن می‌باشد بیان کرده است.

اگر این جمله از علی بن ابراهیم نباشد دیگر توثیق عام معنایی ندارد که ما بخواهیم از آن استفاده کنیم. آنهایی که معتقدند این مقدمه از آن علی بن ابراهیم است، برسر این موضوع، اختلاف دارند که آیا این توثیق فقط مشایخ بلاواسطه را شامل می‌شود یا مشایخ معالواسطه را نیز دربر می‌گیرد. در این صورت با عرضی که داشتیم نوبت به این نزاع نمی‌رسد. این عبارت (وَنَحْنُ ذَاكِرُونَ وَمُخْبِرُونَ) از عبارتهای خود علی بن ابراهیم نیست و به این قرینه روشن که در خود این مقدمه و در ابتدای کتاب وجود دارد، این مطلب از اول راجع به مقدمه می‌باشد.

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴، مقدمه المحنف.

ص: ۱۵۸

مطلب دوم، راجع به خود کتاب است. بدین معنا که آیا تمام این کتاب مربوط به علی بن ابراهیم است یا خیر، بزرگانی از اکابر علما مانند مرحوم مجلسی، مرحوم صاحب وسائل، مرحوم آیت الله خوئی و بنابر آنچه که در معجم آمده، صاحب برهان مرحوم سید هاشم بحرانی، معتقدند که تمام این تفسیر از علی بن ابراهیم است. ولی آنها با این مشکل مواجه میشوند که در این تفسیر از ابوالجارود زیاد بن منذر سخن به میان آمده است، پس در این صورت راه حل چیست؟

آنان فرموده اند که خود علی بن ابراهیم از زیاد بن منذر نقل کرده و چه اشکالی دارد که بگوییم از زیاد بن منذر نقل کرده است که مانعی هم ندارد. به هر حال این احتمال هم وجود دارد.

این قول که ما بگوییم تمام این تفسیر از اول تا آخر مربوط به خود علی بن ابراهیم است چند اشکال دارد: اولین اشکال این است که وقتی وارد تفسیر می‌شویم در اول تفسیر بعد از بسم الله الرحمن الرحیم، «حدیثی ابوالفضل عباس» مطرح میشود. حال باید دید که این حدیثی به چه کسی بر میگردد.

این (ی) متکلم بر میگردد به همان کسی که مقدمه را نوشته، پس معلوم میشود که آن فرد یکی از شاگردهای ابوالفضل عباس است و اوست که میگوید ابوالفضل عباس، اینها را نقل میکند؛ یعنی ابوالفضل عباس که شاگرد علی بن ابراهیم است، ولو اینکه میگویند در کتب رجالی اسمی از او آورده نشده است. اما به حال او از علی بن ابراهیم روایاتی را مربوط به آیات قرآن نقل میکنند و در خود این تفسیر است که گاهی اوقات میگوید «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ

بْنُ مُحَمَّدِ الْهَمْدَانِيَّ». ابوالفضل عباس سندی به تفسیر ابوالجارود دارد - که من راجع به ابوالجارود نیز عرض میکنم - خود ابوالفضل عباس، سندش این است: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ الْهَمْدَانِيَّ - که این همدان از قبایلی در یمن است نه همدان ما - عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ كَثِيرِ بْنِ عِيَّاشٍ، عَنْ زِيَادِ بْنِ...، ابو الجارود، عَنْ أَبِي الْجَعْفَرِ، امام باقر □.

در این تفسیر «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ الْهَمْدَانِيَّ» بیان شده که اولین شیخ ابوالفضل عباس است. ما جایی را نداریم که خود علی بن ابراهیم از احمد بن محمد الهمدانی نقل کرده باشد و در این تفسیر موارد متعددی آمده است. با توجه به «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ الْهَمْدَانِيَّ» معلوم میشود که ما نمیتوانیم بگوییم این تفسیر تماماً مربوط به علی بن ابراهیم است، این نکته اول.

اما نکته دوم این که در همین تفسیر، ابوالفضل عباس از افراد زیادی نقل میکند که همگی در زمان او بوده اند، اما نمیشود از جهت زمانی بگوییم که علی بن ابراهیم از آنان نقل میکند. یکی از این افراد «مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ رِزَّازٍ» است. در همین تفسیر آمده (حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الرِّزَّازِ أَنَّ يَحْيَى بْنَ زَكْرِيَّا عَلِيَّ بْنَ حَسَّانٍ، مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ رِزَّازٍ) استاد ابی غالب رزازی، متوفای ۳۶۸ هجری است در حالی که علی بن ابراهیم متوفای ۳۰۷ است. البته زمان ولادت علی بن ابراهیم معلوم نیست؛ یعنی در تراجم راجع به تاریخ ولادت او، تاریخ دقیقی ذکر نشده، اما از قرائن زیادی استفاده میشود که ۳۰۷ ق سنه وفات علی بن ابراهیم بوده است. این محمد بن جعفر رزاز در سنه ۳۶۸ ق (۶۱ سال بعد) وفات یافته است. پس دیگر نمیتوان گفت که علی بن ابراهیم از او روایت نقل میکند.

افراد دیگری هم داریم که همین طور است و افرادی هم هستند که اصلاً معاصر ایشان بودند اما علی بن ابراهیم در هیچ کجا از آنها روایت نقل نمیکند.

نکته دومی که به ما میگوید این تفسیر تماماً متعلق به علی بن ابراهیم

ص: ۱۶۰

نیست، این است که در این تفسیر، مواردی به عنوان «أَخْبَرْنَا وَ حَدَّثْنَا» وجود دارد که بعضی از آنها با شاگردان علی بن ابراهیم تناسب دارد اما با خودش تناسب ندارد، یا اینکه اگر در زمان خود علی بن ابراهیم هم بودند، علی بن ابراهیم از آنان نقل نکرده است. چون مشایخ علی بن ابراهیم مشخص است. علی بن ابراهیم اکثر روایاتش را از پدرش ابراهیم بن هاشم نقل کرده و سایر مشایخش نیز عبارتند از: احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن عیسی، احمد بن اسحاق، اسماعیل بن عیسی، حسن بن سعید اهوازی و حسین بن سعید اهوازی که این افراد از مشایخ علی بن ابراهیم هستند. مثلاً ایشان میگویند: «حَدَّثْنَا يَا أَخْبَرْنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسٍ».

شاهد سوم بر اینکه همه کتاب متعلق به علی بن ابراهیم نیست، این است که در کتاب ذکر شده «قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنِي أَبِي»، معنا ندارد مؤلف یک کتاب چنین بگوید، بله، اگر مینوشت «حَدَّثَنِي أَبِي» درست بود، اما در کتاب آمده باشد «قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنِي أَبِي» این، معنا ندارد.

شاهد چهارم اینکه در بعضی موارد آمده است: «راجع الی تفسیر علی بن ابراهیم» در این جا تعبیر به راجع دارد.

شاهد دیگری که میخوایم اضافه کنم این است که اصلاً نقل علی بن ابراهیم از ابو الجارود، آنهم با وضعی که ابوالجارود داشت و از زیدیه شد و از طریق حق منحرف گردید و مورد غضب ائمه  $\square$  قرار گرفت فی نفسه بعید است؛ یعنی علی بن ابراهیم با آن عظمتی که دارد این روایات را از ابوالجارود نقل میکند. چنین سخنی به نظر من بسیار بعید است.

بنابراین احتمال اول که بگوییم همه تفسیر از آن علی بن ابراهیم است مورد قبول نیست. در احتمال دوم، بعضی ها از ابوالجارود زیاد بن منذر، سخن به میان آورده‌اند. این زیاد بن منذر کوفی

یا همان ابوالجارود همدانی اتفاقاً مانند علی بن ابراهیم که در اواسط عمرش نابینا شد، به همین عارضه مبتلا گشت. وقتی که زید بن علی بن حسین خروج کرد، ابوالجارود همراه او شد، لذا جارودیه هم منسوب به همین زیاد بن منذر هستند.

همان طور که درباره او گفته اند: «كَانَ إِمَامِيَا رَجَعَ لَمَّا خَرَجَ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ فَمَالَ إِلَيْهِ وَصَارَ الزَّيْدِيَّةَ وَنَقَلَ الْكُشَى رَوَايَاتٍ فِي ذِمَّةِ» مرحوم صدوق قائل است که او بعداً به مذهب حق بازگشت.

نجاشی و شیخ هر دو سندی به تفسیر ابوالجارود دارند. نجاشی میگوید: لَهُ كِتَابُ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، رَوَاهُ أَبِي جَعْفَرٍ أَخْبَرَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِي عَنْ أَبِي سَهْلٍ كَثِيرِ بْنِ عَيَّاشِ الْقَطَّانِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ».

شیخ هم تفسیر ابوالجارود را از همین احمد بن محمد بن سعید که معروف به ابن عقده است به دو واسطه نقل کرده است. ذکر این نکته لازم است که در رجال از تفسیر ابوالجارود اسم برده شده، اما در رجالین از چیزی به نام تفسیر علی بن ابراهیم نامی برده نشده است. آنچه میگویند این است که «لَهُ كُتُبٌ» در مورد قرآن هم کتاب این را میگوید اما این که خود رجالین بیایند و بگویند علی بن ابراهیم کتابی و نیز تفسیری دارد، این مقداری که من بررسی کردم، چنین چیزی در خود رجال نیامده است.

احتمال دوم این است که بگوییم علی بن ابراهیم کتاب تفسیری داشته و روایاتی را که خودش از مشایخش شنیده، در آنجا نوشته بوده است. ابوالجارود هم کتاب تفسیری داشته از روایاتی که از امام باقر ع در تفسیر آیات نقل شده بود. سپس شخصی آمده و این دو کتاب را کنار هم گذاشته و این دو کتاب را

تلفیق کرده است. اما روشن است که این حرف نمیتواند درست باشد، زیرا اگر قسمتی از این کتاب تماماً محض در ابوالجارود نقل میکند در آیه بعد میگوید: «حَدَّثَنِي أَبِي» که منظورش علی بن ابراهیم از ابراهیم بن هاشم است و در آیه بعد روایتی را از شیخ دیگری و از راوی دیگری نقل میکند. اینها همه با هم اختلاط پیدا کرده است.

اگر واقعاً کسی دو کتاب را باهم جمع آوری بکند هرگز در لابه لای آن کتاب، دوباره دو حدیث را در یکجا و سه حدیث را در جای دیگر قرار نمیدهد. این روش اصلاً درست نیست. چون من بعضی تعابیر را دیدم که خیلی دور از تحقیق است؛ مثلاً گفته اند که این موضوع، شبیه همان چیزی است که درباره کتابهای مرحوم شیخ عباس قمیاتفاق افتاده است؛ یعنی ایشان کتابی دارد به نام «مفاتیح» و کتاب دیگری هم دارد به نام «باقیات و صالحات» بعداً این دو را در کنار هم قرار دادند و یکی را حاشیه دیگری گذاشتند. روشن است که این حرف را نمیشود در تفسیر قمی مطرح کرد. بنابراین، این حرف هم حرف درستی نیست.

مطلب یا احتمال سوم این است که بگوییم شاگرد علی بن ابراهیم - که ابوالفضل عباس است - روایاتی را از علی بن ابراهیم شنیده و آنها را نقل کرده و همان طور که عرض کردم هم سندش را به ابوالجارود دارد هم به دیگران. در حقیقت او آمده و آن روایاتی را که از مشایخ خودش در تفسیر آیات بوده آورده، لکن چون اکثر این روایات از علی بن ابراهیم است، این تفسیر به تفسیر قمی یا علی بن ابراهیم قمی معروف شده است؛ یعنی اگر ما از اول تا آخر تفسیر احصا بکنیم، اکثرش متعلق به علی بن ابراهیم قمی است.

در بعضی از کتب هم گفته اند تا اواخر سوره بقره از علی بن ابراهیم است و



ص: ۱۶۳

از آنجا به بعد به ابوالجارود مربوط است. در صورتی که این طور نیست، زیرا در لا- به لای سُور مختلفی که در این تفسیر آمده، گاهی اوقات از ابوالجارود گفته شده و گاهی (حَدَّثَنِي أَبِي) آورده و گاهی نیز از مشایخ دیگر نقل شده است. اما میتوان گفت غالب این روایات از علی بن ابراهیم است.

همین جا عرض کنم واقعاً گاهی اوقات در بعضی از مسائل بسیار مهم و کلیدی ما و در مسائل فرعی و اعتقادی، روایت های معتبری جز آنچه علی بن ابراهیم به حسب این تفسیر نقل کرده، چیز دیگری وجود ندارد. روایاتی که در ذیل آیات «فی» آمده روایات مفصلی است که قضیه فدک را با همه خصوصیاتش نقل میکند.

آن مقداری که من در تفسیر علی بن ابراهیم احصاء کرده ام، مستند اصلیش این است که بگوییم این تفسیر مرکب از روایاتی است؛ یعنی نتیجه عرض من این است که ما نمیتوانیم بگوییم علی بن ابراهیم کتابی به نام تفسیر علی بن ابراهیم، داشته است. ممکن است که او روایاتی را که در تفسیر آیات بوده یک جا و در کنار بقیه روایات آورده باشد، اما این که خودش در مقام این باشد که کتابی به نام تفسیر علی بن ابراهیم داشته باشد، چنین چیزی نیست.

در مورد ابوالجارود میتوان گفت که او هم کتابی داشته است. بنابر آن چیزی که رجالین گفته‌اند او اصلاً کتابی معروف به تفسیر ابوالجارود داشته است. پس میتوان گفت شخصی همچون ابوالفضل عباس آمده و از علی بن ابراهیم یا از ابوالجارود یا محمد بن جعفر الرزاز یا احمد بن ادریس و یا محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری قمی و افراد دیگری که تعدادشان در این تفسیر شاید به سیزده یا چهارده نفر میرسد روایاتی نقل کرده است. لذا نمیتوانیم بگوییم که نظریه دوم که این کتاب تلفیقی از تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر

ص: ۱۶۴

ابوالجارود است حرف درستی است، زیرا بیان کردیم که علی بن ابراهیم کتاب تفسیری نداشته که با کتاب ابوالجارود تلفیق گردد، بلکه کسی آمده و روایات تفسیری که از علی بن ابراهیم و ابوالجارود و دیگران نقل شده، همهی اینها را جمع آوری کرده، لکن چون غالبش مربوط به علی بن ابراهیم بوده، این کتاب به تفسیر علی بن ابراهیم قمی معروف شده است.

علامه مجلسی وقتی در مورد علی بن ابراهیم، میگوید «لَهُ كِتَابٌ تَفْسِيرٌ» منظورش همین بوده است. زیرا در رجالین نیامده که «لَهُ كِتَابٌ تَفْسِيرٌ». نجاشی میگوید: «عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، اَبُو الْفَضْلِ الْقُمِي ثَقَّةٌ فِي الْحَدِيثِ، تَبَّتْ، مُعْتَمِدٌ، صَيْحِحُ الْمَذْهَبِ سَمِعَ فَاكْثَرَ وَ صَنَفَ كُتُبًا وَ اضْرَعَ فِي وَسْطِ عُمُرِهِ» به هر حال این بزرگوار در وسط عمرش نابینا شد. این حقیقتی است که ما اجمالاً در مورد علی بن ابراهیم به آن رسیده‌ایم. البته در این باره باید بیشتر دقت کرد.

نکته دیگر راجع به خود ابوالفضل عباس است که چرا نامی از خودش در کتب رجالین نیامده است. اگر واقعاً این کتاب را ابوالفضل عباس جمع آوری کرده و یا این روایات - به این مفصلی - را او نقل کرده، پس چطور میشود یک راوی که هزاران روایت از علی بن ابراهیم نقل میکند نامی از خود او نیامده است.

اگر این دلیل ما باشد که هر راوی باید نامش در کتب رجالی ذکر شود، این دلیل معنا ندارد؛ زیرا شاید از همان اول هم گمان میکردند این تفسیر از علی بن ابراهیم است، لذا توجهی به ابوالفضل عباس نداشتند. البته مرحوم آقا بزرگ راجع به اولاد ابوالفضل عباس که هر سه پسرش به طبرستان رفتند و مذهب زیدیه را در آنجا ترویج دادند در الذریعه مطالبی دارند. ایشان می گویند که این ابوالفضل عباس به طبرستان رفت چون در آنجا غالب مردم زیدی مذهب بودند، برای

ص: ۱۶۵

اینکه تفسیر علی بن ابراهیم را ترویج کند تفسیر ابوالجارود را نیز ضمیمه آن کرد و در آنجا منتشر نمود. همان طور که عرض کردم این حرف در صورتی درست است که تفسیر ابوالجارود به صورت مستقل در یک قسمتی ذکر شود؛ اما وقتی در لابه لای این تفسیر ذکر شده: «حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ». این «قال» دیگر، با این معنا سازگاری ندارد. این اجمالی بود از آنچه که در مورد تفسیر علی بن ابراهیم توانستیم عرض بکنیم.

سؤال: به هر حال شما در عرصه‌ی فقه استاد هستید و ما در مورد فقه صحبت میکنیم. ما در زمان ائمه □ دو جریان فقهی داشتیم. یکی از آنها جریانی بوده که تقریباً در محور اجتهاد مبتنی بر اصول متلقاه است و جریان دیگر این بود که فقط به حدیث می پرداختند کمترین اندیشه عقلی حتی بر محور همان اصول مهم استنباطات، جاری نمیکردند. زعمای بخش اول افرادی مانند هشام بن حکم بودند. و سپس طیف بعدی می‌آیند که بیشتر شامل محدثین قمی می شدند که در آن زمان تقریباً همین جریان اخباری بودند.

میخواهیم نظر حضرت عالی را در این رابطه که علی بن ابراهیم را میتوان در کدام یک از دو جریان قرارداد ارزیابی کنیم. البته قابل ذکر است که ایشان با توجه به شاگردانی مانند: کلینی و احمد بن ادریس و بزرگان دیگری همچون علی بن بابویه، تقریباً به سوی همان روش اجتهادی زراره بوده، آیا شما علی بن ابراهیم را در همان دایره اول ارزیابی میکنید؛ یعنی طرفدار فقه اجتهادی بر محور همان اصولی که خود ائمه □ القاء کرده بودند یا اینکه طرفدار همان خط مشی حدیث و حدیث گرایی که بعداً هم گاهی به شکل اخباری تجلی کرد؟

پاسخ: این موضوع، بحث مفصلی دارد که آیا واقعاً ما این دو گروه را به عنوان اصحاب ائمه □ داشته ایم یا نه و آیا اصل این تقسیم بندی نسبت به زمان ائمه □ درست است یا نه.

اصلاً این مسلک اخباریگری و اصولیگری همه، بعد از زمان ائمه طاهرین □ به وجود آمد. برحسب آنچه ما اطلاع داریم از مبانی اصولی و یا مبانی حدیثی، نمیتوانیم در زمان ائمه □ این تقسیم بندی را داشته باشیم؛ یعنی نمیتوانیم بگوییم زراره از طرفداران اجتهاد بوده و راوی دیگر در طرف دیگر او البته یک نوع جهاد روشنی در زمان ائمه □ بوده که همه اصحاب، آن را قبول داشتند؛ مثلاً ملاحظه کنید که اخباری، تمسک به ظواهر قرآن را حجت نمیدانند؛ یعنی ظاهر قرآن را به عنوان حجت قبول ندارند.

آیا علی بن ابراهیم که خودش در این تفسیر، این همه روایات را نقل کرده و حتی در بعضی از موارد که به عنوان بیان ظاهر آیات و یا به عنوان تفسیر آیات (كَشْفُ الْحِجَابِ عَنْ ظَاهِرِ آيَاتٍ) است، ظاهر آیات را حجت میدانند، این مطلب میتواند در این رابطه صدق کند.

اصلاً ائمه □ اصحابشان را پیوسته به تدبیر در قرآن، استناد به قرآن و اجتهاد در فروع، مطابق با ظواهر آیات قرآن فرا می خواندند و ما در این زمینه روایات بسیار فراوانی داریم. نمونه دیگر شیخ صدوق است که جمود زیادی بر روایات و ظواهر آنها داشته است، اما ایشان هم از افرادی نیست که ظاهر قرآن را حجت نداند، بلکه در فتوهایش این همه به ظواهر آیات استناد و استدلال کرده است.

اساساً یکی از راهها برای حل نزاع بین اخباری و اصولی، همین است که ما بینیم اصحاب ائمه □ چگونه برخورد میکردند.

هم چنین وقتی کلینی روایات مربوط به عقل را نقل میکند، عقل را به عنوان یک حجت در روایاتش ذکر کرده است. بنابراین نمیتوانیم بگوییم که هر کسی که محدث شد حتماً اخباری است، بلکه خیلی از محدثین در رأس فقها هستند؛

ص: ۱۶۷

مثلاً شما علی بن ابراهیم را به عنوان یک مفسر قرار می‌دهید در حالی که اخباریها آن را نمی‌پذیرند. اصلاً اخباریها باب تفسیر را به یک معنا باید ببندند، مگر آن چیزی که در بعضی از روایات از ائمه  $\square$  رسیده است، اما آنان قائلند که محدث خودش دیگر نباید اظهار نظر بکند. بنابراین ما علی ابراهیم را در عین این که محدثی بسیار قوی میدانیم، اما از تفسیرش چنین بر می‌آید که ایشان ریشه‌های اصلی اجتهاد را نیز قبول داشتند.

سؤال: اکثر اصحاب ائمه  $\square$  مثل فقهای امروز، این مشکل را داشته‌اند که گاهی به امام خود گله می‌کردند؛ مثلاً یونس بن عبدالرحمان به امام رضا  $\square$  شکایت می‌کرد که عده‌ای من را زندیق می‌خوانند، آن هم با توجه به آن عظمتی که او داشته، نظر حضرت عالی در این مسائل چیست؟

پاسخ: در مسائل اعتقادی همین طور است. زیرا برخی از اصحاب ائمه اطهار  $\square$  اعتقادی داشتند که دیگران اصلاً نمیتوانستند آن را درک کنند و بفهمند. اما این، ربطی به بحث نزاع ندارد. نزاع اصولی و اخباری از جمله مسائلی است که بعد از زمان ائمه  $\square$  به وجود آمده و شاید از قرن ششم و هفتم به بعد ایجاد شد؛ یعنی اصلاً در زمان ائمه  $\square$  چنین نزاعی نبوده، اما نزاعهای دیگری وجود داشته است.

سؤال: نظر شما در مورد تفکیک نقل و قولهای ابوالجارود از اقوال علی بن ابراهیم که هم اکنون در این زمینه اقداماتی انجام گرفته، چیست؟

پاسخ: به نظر من نباید تغییری در آنها ایجاد شود. برخی قرائنی را ذکر کردند هاند مثلاً می‌گویند از عبارت «فی روایة ابو الجارود» پیداست کسی که این کتاب را جمع آوری می‌کرده از آنها نقل قول میکند؛ یعنی در جایی آورده «فی روایة ابو الجارود» و در جای دیگر گفته «قال علی بن ابراهیم».

ص: ۱۶۸

این که برخیها گفته اند علی بن ابراهیم و ابوالجارود هر کدام تفسیری داشته‌اند و کتاب موجود، تلفیقی از هر دو تفسیر است، سخن درستی نیست، بلکه همان طور که قبلاً گفتیم کسی مثل ابوالفضل عباس و شاید شاگرد او، از ابوالفضل عباس شنیده که او روایات علی بن ابراهیم را در ذیل آیات و روایات ابوالجارود و همین طور روایاتی که دیگران داشته اند یعنی در حدوده چهارده یا پانزده نفری که علی بن ابراهیم هیچ وقت از جهت زمانی با آنان معاصر نبوده و از آنان نقل نکرده است - همه را یافته و روایات مربوط به تفسیر آیات را یکجا جمع کرده است، ولی چون غالب روایات مربوط به علی بن ابراهیم بوده، این تفسیر به تفسیر علی بن ابراهیم معروف شده است.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

**مصاحبه با دکتر حسین محفوظ (رحمه الله)**

ص: ۱۶۹

با تقدیر و تشکر از جناب آقای دکتر محفوظ مهمان عزیز و ارجمند کتاب سال ولایت که این وقت و فرصت را در اختیار ما قرار دادند. بهتر است که چند کلامی هم در ارتباط با علی بن ابراهیم و تفسیر آن مفسر محدث گفت و گویی شود. صحبت را این گونه شروع میکنیم که با توجه به اینکه شما مؤلف و صاحب اثر بین المللی و جهانی این مراسم هستید ابتدا توضیح مختصری در مورد زندگی خود بیان فرمایید.

دکتر محفوظ:

البته شرح حال اینجانب ناقابل است اما چون فرمودید باید چیزی عرض کنم. این جانب حسین پسر شیخ علی، پسر شیخ محمد جواد، پسر شیخ موسی، پسر شیخ حسین، پسر شیخ علی، پسر شیخ محفوظ دوم، پسر شیخ محمود هستم.

شیخ محفوظ دوم به شمس الدین محفوظ حلی که شاگرد محقق حلی است، منتهی میشود. خانواده او در سال ۷۴۰هـ به لبنان منتقل شد. جد من همان شیخ حسین که پدر شیخ موسی، پدر شیخ محمد جواد، پدر شیخ علی که پدر من است به کاظمین منتقل شد و نزد آقا سید محسن مقدس عربی و مرحوم سید عبدالله شبر درس خواند. ما از بازماندگان شیخ حسین دوم هستیم که به گفته مؤلف شرح حال سید عبدالله شبر «كَانَ أَفْضَلَ أَهْلِ زَمَانِهِ يَا عَلِيَّ الْإِطْلَاقِ».

ص: ۱۷۰

البتة بنده جزء ناقابلان این خانواده هستم که به گفته شیخ سعدی «همه قبیلهی من عالمان دین بودند» مگر بنده. خلاصه، من در شهر کاظمین در ۲۰ شوال ۱۳۴۴ هـ ق تولد یافتم و در شهر کاظمین درس خوانده ام و دروس قدیم و جدید را جمع آوری کردم. دروس حوزوی را در خانه خودمان و پیش علمای خانواده پدری و مادری گذراندم و دروس دانشکده‌های را در بغداد طی کردم و شاگرد دانشسرای عالی در عراق بودم و در آنجا شاگرد اول شدم. بعداً به دانشگاه تهران منتقل شدم و شاگرد افرادی مانند مرحوم فروزان فر، میرزا عبدالعظیم خان قریب و آقایان حسین خطیبی، سعید نفیسی، دکتر صادق کیا، پور داوود، محمد مقدم و مصطفی مینویی بودم- که انشاءالله کس دیگری را فراموش نکردهام- و درس سانسکریت را نزد پرفسور کنهان رجا از هندوستان گذراندم.

من در سال ۱۳۳۴ هـ ق فارغ التحصیل شدم و اساتید دفاعم مرحوم فروزان فر و عبدالعظیم خان قریب و سعید نفیسی بودند. در سال ۱۳۵۲ هـ ق به عضویت ادبی فرهنگستان ایران در آمدم و در سالهای بعد سمت و عضویت در فرهنگستان عربی و بیگانه را پیدا کردم. فعلاً به اصطلاح شما به عنوان استاد ممتاز و یا پرفسور، مشغول به کار میباشم.

در حال حاضر شاگردان به منزل ما می‌آیند، چون من خانه نشین هستم و این شاگردان متواضعانه به خانه بنده می‌آیند و درس می‌خوانند. آخرین دوره که به دفاع از رساله هایشان مشغولند یازده نفرند که دوره حسین علی محفوظ نامیده شدند. آثار من که از سال ۶۰ به این طرف چاپ شده، متجاوز از ۱۵۰۰ کتاب، رساله، پژوهش، بررسی و مقاله است. البتة همه آنها ناچیزند و گرچه از لحاظ اعداد نمره ۲۰ دارند، ولی از لحاظ اهمیت صفر میباشند.



ص: ۱۷۱

سؤال: در میان این همه آثار به نظر تان کدام یک خیلی ممتاز است؟

جواب: البته معلوم است که یک مؤلف تمام کتابهایش را دوست دارد و نمیتواند یکی از آنها را ترجیح بدهد، زیرا همه کتابها مثل پسرانش هستند. اما میتوان از این آثار نام برد: کتاب شرح حال شیخ کلینی، کتاب متنبه سعدی و کتاب «جوانب منسیه فی الدراره سنن النبویه» که دوبار چاپ شده که بار دوم به نام «الحديث عند الشيعة الاماميه» چاپ شد، و کتاب «تقويم نجومی» که تقویمی مبتکر است و این تقویم در فلکیات، ابتکاری محسوب میشود. اینها شرح حال ناقابلی از این جانب بود.

سؤال: می‌خواهم سؤالی راجع به حضرت معصومه □ پرسم و آن این است که چرا علما نسبت به مرقد مبارک و شریف حضرت فاطمه معصومه □ اهتمام خاص و ویژه‌ای قائلند؟

جواب: نه تنها علما، بلکه سایر مردم نیز این نظر را دارند. زیرا اولاً دختر امام موسی بن جعفر □ هستند، ثانیاً خواهر امام رضا □ و ثالثاً عمه امام جواد □ میباشند. پس دلیل قانع‌کننده‌ی این موضوع، همین است. معمولاً همه بنات اهل بیت □ سادات اهل خویش هستند. البته این، نظر من است و خود ایشان هم برکاتی دارند که حضور ما در اینجا یکی از برکات آن حضرت است.

سؤال: چرا امام موسی کاظم □ را به لقب باب الحوائج زیاد صدا میکنند؟

جواب: علتش این است که مردم حوائجشان را از آنجا طلب میکنند. امام شافعی میفرماید: «قبر موسی الكاظم ببغداد التریاق المجرب». شیخ خلال از مشایخ حنبله هم میگوید: «ما أهمني أمر فقصدت قبر موسى بن جعفر إلا

ص: ۱۷۲

قبره». از عبدالله بن احمد بن حنبل که پسر ارشد امام احمد بن حنبل است پرسیدند تو را در پیش قبر پدرت دفن کنیم؟ گفت نه، مرا پیش نبی دفن کنید بهتر است از اینکه پیش پدرم دفن کنید؛ یعنی در کاظمین نبی که به نظر شیعه، امام معصوم □ مدفون است و این از مزایای شهر کاظمین است و تا به حال نیز مردم، حوائجشان را از آنجا میطلبند. امام رضا □ میفرماید: «قَبْرُ أَبِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْبَغْدَادِ وَ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْجَائِئِينَ» و من میگویم: «أَمَانٌ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ وَ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْعَالَمِ».

سؤال: به کافی مرحوم کلینی اشاره فرمودید و اینکه در این رابطه کتابی را نوشته‌اید. با توجه به اینکه مرحوم کلینی از شاگردان ممتاز علی بن ابراهیم است، جناب عالی کیفیت برقراری ارتباط بین این استاد و شاگرد را چگونه یافته‌اید؟

جواب: این کتاب تا به حال الحمدلله مورد قبول است. چنانکه شیخ المراجع آیت الله صافی و استاد العلما و شیخ المراجع آیت الله مکارم از بنده مخلص و از این کتاب ذکر خیر میکنند و همین طور تمام بزرگان، الحمدلله رب العالمین. من نیز وصیت کرده ام که این کتاب با من دفن شود.

در جواب سؤال شما باید بگویم که اگر نصی نباشد ما نمیتوانیم حدس بزنیم؛ یعنی در کتب رجال - تا به حال که من دارم بررسی میکنم - اشاره صحیح و واضحی به این موضوع نشده است. البته میدانید که قم از مراکز علمی است و آن زمان قم و آوه از مراکز علمی و فقهی بودند. حتماً مرحوم کلینی ایشان را در قم، ری و بغداد ملاقات کرده‌اند، ولی این موضوع معلوم نیست. زیرا اگر مصادر، ذکر نکرده باشند ما نمیتوانیم حدس بزنیم. به هر حال این توجیه در دست من نیست.

ص: ۱۷۳

سؤال: یکی از کتاب‌هایی که به علی بن ابراهیم نسبت داده شده تفسیر قمی است. حضرت عالی اگر راجع به تفسیر قمی مطالب خاصی دارید بیان بفرمایید؟

جواب: البته این موضوع، پژوهش مخصوص به خود را می‌خواهد که انشاءالله سعی میکنم این کتاب را بار دوم در نظر بگیرم و پژوهش کنم و سعی کنم انشاءالله کتاب را برای کنگره مورد نظر آماده کنم.

ولی من به روایات این کتاب اهمیت میدهم و البته در این کتاب باید کمال دقت را داشت و اهتمام بورزیم و چیزهای مفیدی از آن استخراج کنیم. تمام روایات نزد ما موجود است هست، ولی علمای رجال و حدیث ما کاملاً این کتاب را صحیح نمیدانند، به خلاف علمای دیگر که می‌فرمایند کتب صحاح. بنابراین هر حدیث باید منحصراً مورد بررسی قرار گیرد و سند آن را نیز مورد تحقیق قرار داد.

همان زمانی که تشریف آوردید و موضوع کنگره را مطرح کردید تصمیم گرفتم بحث مخصوصی را درباره اساتید تفسیر، مورد بررسی قرار دهم. آنچه به نظر من می‌آید این است که این تفسیر از یک لحاظ دیگر هم اهمیت دارد و شاید کسی هم متوجه نشده باشد. آن وجه اهمیت این است که قرآن ما (شیعیان) قرآن مسلمین است. من تمام تفاسیر اهل بیت □ و تمام علمای شیعه را که دیده‌ام، همان آیاتی است که تفاسیر دیگر هم دارند، نه کم و نه زیاد و نه تغییر و تبدیلی. این از دلایل مهم تفسیر علی بن ابراهیم است.

موضوع دیگر اینکه علامه حلی در یکی از کتابهای شان می‌فرماید آن مصحفی که به خلیفه عثمان نسبت میدهند همان مصحف علی بن ابیطالب □ است. البته دقیق به خاطر نداریم این موضوع در کدام یک از تألیفات علامه حلی ذکر شده است. به هر حال این کتاب از دلایل قرآن مجید است و به همین دلیل به آن اهمیت میدهم.

ص: ۱۷۴

سؤال: مشهور است که این تفسیر فقط تفسیر علی بن ابراهیم نیست، بلکه مرکب از تفسیر علی بن ابراهیم و ابوالجارود است. اگر این سخن، صحت داشته باشد و این کتاب، مرکب از دو تفسیر باشد به نظر جناب عالی علت اینکه این دو با هم ترکیب شده‌اند چیست؟

جواب: البته باید برای اثبات این موضوع، دلایلی وجود داشته باشد؛ یعنی این صحبت از جانب شخص قابل اعتمادی باشد نه صرف احتمالات یک شخص.

توضیح: آن کسی که ابتدا به این موضوع اشاره کرد مرحوم آقا بزرگ تهرانی بودند. ایشان میگویند بر اساس روش و منهج این کتاب که از آغاز سوره الحمد ایشان شروع به تفسیر میکنند، روایات، صیغه واحدی دارند و سند، سندی است که بر علی بن ابراهیم منطبق است. این روش ادامه دارد تا اینکه به سوره آل عمران میرسد.

از آنجا به بعد ایشان می‌آید و تغییر میدهد؛ یعنی از کسانی روایت شده که اینها هم طبقه علی بن ابراهیم نیستند، بلکه این از شاگردان (کسی که در این سند با او همراه است) علی بن ابراهیم است. علامه تهرانی به این دلیل میگوید که این روایات این گونه نیست که ما همه را از علی بن ابراهیم بدانیم، بلکه قائل به ترکیب است. بعد از اینکه ایشان قائل به ترکیب شده اند میگوید ما روایاتی را داریم که در همین تفسیر آمده و سند از ابن عباس به امام باقر ع است. از ابوالجارود و از امام باقر ع که معلوم است علی بن ابراهیم این مجموعه را از مشایخ خودش نگرفته، نقدی در مشایخ علی بن ابراهیم اینها نیستند، بلکه کسانی هم هستند که از طریق خودشان از عیاش و ابوالجارود نقل کرده اند، لذا آقا بزرگ تهرانی میفرمایند که این تفسیر، مرکب است از تفسیر ابوالجارود (امام باقر ع) و تفسیری که خود علی بن ابراهیم داشته است.

ص: ۱۷۵

نگاه سومی نیز به این تفسیر شده است و بعضی میفرمایند این تفسیر، مجموعهای است از تفسیر ابوالجارود، تفسیر علی بن ابراهیم و نظریات خود علی بن ابراهیم. بدین معنی که این «قال» که گفته شده، دیگر به معنای قال «امام» نیست. البته اخیراً جناب آقای دکتر عابدی - که دبیر کنگره‌ی علی بن ابراهیم میباشند - میگویند که من اثبات میکنم که همین «قال» هم در بر گیرنده روایات است.

ولی عده‌های قائل هستند اصلاً نظریات علی بن ابراهیم هم در این تفسیر آمده است؛ یعنی هم روایاتی است که خودشان از مشایخشان نقل میکنند و هم در بر گیرنده روایات ابوالجارود است، آن هم از طریق خاص که شاگرد علی بن ابراهیم آن نظریات را ضمیمه کرده است. نام این شاگرد ابوالفضل عباس است و همینکه نظریات خاص ایشان است - که نظریات حدسی میشود - نگاه اخیری هم وجود دارد که تقریباً نظر شما هم میباشد و آن اینکه فرمودید اصلاً کتاب تفسیر را باید به عنوان یک کتاب روایی نگاه کرد؛ یعنی که این کتاب مجموعهای از روایات علی بن ابراهیم، ابوالجارود و مشایخ دیگری است که جامع اینها را جمع کرده‌اند و فرد جامع را ابوالفضل عباس میدانند.

به هر حال این کنگره الحمدلله در حول این تفسیر، میخواهد خدمات خوبی ارائه دهد. و ما هم خوشحال شدیم که حضرت عالی میخواهید با نگاه پژوهشی اطلاعاتی را به ما ارائه دهید.

خیلی از مفاخر شیعه، نامشان در این کتاب است. مشایخ علی بن ابراهیم که حدود هجده نفرند که از جمله آنها و اعلم و افضل همه آنها پدر بزرگوار خودشان ابراهیم بن هاشم است که حدود ۶۰۰۰ روایت را جمع‌آوری کرده است. تقریباً نیمی از ۸۰۰۰ روایت را علی بن ابراهیم از طریق پدر بزرگوارش به

ص: ۱۷۶

دست آورده و این هم عنایتی است که با اینکه برخی ابراهیم بن هاشم را به عنوان ثقات نمی‌شناسند، ولی علی بن ابراهیم با اینکه یقیناً این روایات را از مشایخ دیگر هم شنیده، اما روایات را از پدر بزرگوارشان نقل میکنند. از جمله مشایخ دیگر ایشان سه بزرگوارند که نام همگی احمد است؛ یعنی احمد بن محمد بن عیسی اشعری، احمد بن محمد بن ابی عبدالله برقی و احمد بن اسحاق.

قلم شما در کافی درخشیده است. یعنی با اینکه ایشان شاگردان دیگری هم داشته، ولی جداً شخصیت حدیثی مرحوم کلینی در این کتاب به نمایش گذاشته شده است. چون بنده در ورقی که تنها در فروع کافی و در کتاب زکات - که کوچکترین کتاب هم می‌باشد - داشتم از پانصد و اندی روایت که در این کتاب آمده، دویمت و چهل روایتش از مرحوم علی بن ابراهیم است، اگر توجه کنیم، خواهیم دید که مرحوم کلینی این روایات را از این استاد نقل کرده و اکثر ابواب را هم به روایات ایشان مزین میکند؛ یعنی به ایشان عنایت خاطر داشته است.

ما در رابطه با کافی که در سه افق اصول و فروع و روضه میدرخشد و اعتقادات و مسائل کلامی، ما در آنجا هستیم و مسلماً روایات در عرضه اعتقادات و فقه و اخلاق و آداب و سنن و مکارم اخلاقی در این مجموعه گرد آمده‌اند، می‌خواهیم نگاه فقیهانه علی بن ابراهیم را - که به نظر شما هم ایشان یک فقیه است - بررسی کنیم و ببینیم اندیشه‌های فقیهانه این بزرگوار به چه شکل بوده؛ یعنی آیا ایشان اجتهاد می‌کرده یا تابع همان مکتب حدیثی بوده است.

در پایان از شما و همه دست اندر کاران که در اعتلای نام فقها و محدثین زحمت میکشید تقدیر و تشکر می‌کنم.

(والسلام)







ص: ۱۷۹

(تصویر) تولیت آستانه مقدسه

(تصویر) حضرت آیت الله

«مدّ ظلّه» مسعودی خمینی

ضریح علی بن ابراهیم قمی

که به همت تولیت آستانه مقدسه

(تصویر) حضرت آیت الله

مسعودی خمینی بر مزار شریف

آن محدث و مفسر شیعه نصب

گردیده است.

ص: ۱۸۰

(تصویر) حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

(تصویر) حضرت حجت الاسلام و المسلمین احمد عابدی

رئیس پژوهشکده و دبیر کنگره

ص: ۱۸۱

(تصویر) «مدّظله» حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

حضرت آیت الله

(تصویر) «مدّظله» نوری همدانی

حضرت آیت الله

ص: ۱۸۲

(تصویر) « دامت برکاته » صلواتی

(تصویر) حضرت آیت الله

« دامت برکاته » سبحانی

ص: ۱۸۳

(تصویر) « دامت بر کاته » حضرت آیت الله علوی بروجردی

ص: ۱۸۴

(تصویر) « دامت برکاته » حضرت آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی

(تصویر) دکتر حسین محفوظ (رحمه الله)

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:



اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

